

# هفتونیم

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی | شماره ۱ | ۶۴ صفحه | تیر ماه ۹۶ | ۶۴ صفحه | ۷۰۰۰ تومان | خرداد ۹۶

درون مایه اصلی این شماره **هفتونیم** امتحان، آزمون و در معرض انتخاب قرار گرفتن، بررسی و شوخی با آن است؛

## غول مرحله آخر

لطفای پای انیشتین را

وسط نکشید!

یک معلم Gamer

داستان مصور:  
ماموریت غیرممکن!



وقتی زمان را  
مورچه‌های می‌خورند



در راه است، می‌توان به زمان با توجه به نقاشی «تداوم حافظه» از منظری دیگر نگریست. به این که زمان نیز در معرض فرسایش است و این که نمی‌توانی دوباره مثلاً به ساعت ۴ روز هفتم خرداد برگشت، چرا که مورچه‌ها به جان آثار باقی مانده از آن افتاده‌اند! با دقت روی این اثر، برداشت و درک خود را از مفهوم زمان و حافظه بنویسید و از طریق شماره اطلاع‌رسانی ۰۹۰۳۵۴۵۲۹۰۸

تلگرام، به مجله هفت و نیم بفرستید تا در شماره آینده، تعدادی از متن‌های منتخب شما را منتشر کنیم و باهم بخوانیم. به سه متن برگزیده هم جایزه می‌دهیم.

نام این اثر «تداوم حافظه» است؛ اثر «سالوادور فلیپه ژاسینتو دالی دومنک»، معروف به «سالوادور دالی»، نقاش اسپانیایی. «دالی» متولد ۱۹۰۴ بود و «تداوم حافظه» را در سال ۱۹۳۱، یعنی در بیست و هفت‌سالگی، خلق کرد. هنرمندان بسیاری براساس این نقاشی یا با الهام از آن آثار دیگری پدید آورده‌اند. در این نقاشی اجسام، به‌خصوص ساعت جیبی و مواد خوراکی که فاسد می‌شوند، نرم و تأثیرپذیر شده‌اند. حتی فلزی که در گوشه پایین نقاشی دیده می‌شود مورچه‌ها را همچون خرده خوراکی‌های برجا مانده، به طرف خود جلب کرده است. «زمان» از مهمترین مفاهیمی است که ذهن هنرمندان و اندیشمندان را مشغول کرده است. حالا که فصل خرداد و موسم امتحانات به پایان رسیده است و تعطیلات تابستان

- ۱..... وقتی زمان را مورچه‌ها می‌خورند
- ۴..... ما آزموده‌ایم در این شهر
- ۶..... نمرهٔ مردود امتحان‌های کلاسیک
- ۱۱..... از بازی با لگو تا موزهٔ متحرک
- ۱۲..... غول مرحلهٔ آخر
- ۱۶..... لطفاً پای اینشتین را وسط نکشید!
- ۱۸..... از مدرسه‌درروهای موفق
- ۲۲..... هر رنجی گنجی دارد
- ۲۳..... با دیسپلین درس بخوانید
- ۲۴..... معدل دیپلم: ده تمام!
- ۲۹..... من یک Gamer هستم
- ۳۰..... وقتی نقش‌اول‌ها امتحان می‌دهند
- ۳۴..... سُرُسره‌بازی روی لبهٔ عشق و نفرت
- ۳۸..... از شکست نترسیم
- ۴۲..... غول خودخواه
- ۴۴..... مأموریت غیرممکن
- ۵۲..... ۱۲ اپلیکیشن اندرویدی برای والدین و دانش‌آموزان
- ۵۵..... در ماهی که گذشت جوانان چه کردند
- ۵۸..... از پشت نیمکت تا خط مقدم
- ۶۰..... زیر پوست هنر
- ۶۲..... سرگرمی
- ۶۳..... سیبی که به سر همه خورد
- ۶۴..... گلوبینگو

## ماهنامه فرهنگی اجتماعی هفت و نیم

شماره ۱- تیر ماه ۱۳۹۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مریم حمیدی تبار

دبیر تحریریه: آیدا عزتی

تحریریه: شهرزاد همتی، سلمان طاهری، میترا فردوسی،  
مجتبی نریمانی، زهرا ماهری، مسعود اصلانی، شیوا  
قاسمی، شیرین السادات حسینی، مهدی کریمیان  
ویراستار: علی صالحی

مشاور هنری، طراح جلد و لوگو: فرناز فرزین

تصویرگر: غزاله باروتیان

طراحی صفحات: نادر قبله‌ای

صفحه‌آرا: عاطفه انتظاری

عکس: آرمان اکبری

با تشکر از: شمس لنگرودی، مهرباب قاسم‌خانی و  
حمید جانی‌پور.

آدرس نشریه: میدان فاطمی، خیابان چهلستون،

کوچه دوم غربی، پلاک ۳۳، واحد ۱۱.

تلفن: ۸۸۹۸۳۹۳۵-۸۸۹۸۳۸۸۱

### ماموریت غیرممکن

۴۴

هوا تازه گرم شده بود و سروکلۀ پشه‌ها دوباره پیدا شده بود. بچه‌درس‌خون‌ها مثل همیشه خیالشون راحت بود اما هیچ‌کس انگار اهمیتی به ما نمی‌داد، مایی که از صبح تا شب تو اون مدرسه...

### نمره مردود امتحان‌های کلاسیک

۶

«آقا یا خانم گوگل، می‌شه خواهش کنم سر امتحان‌ها کنارم بشینی؟»، «هرموقع عبارت لطفاً توضیح بدهید رو آخر به سؤال می‌بینم واقعاً احساس می‌کنم بخشی از من می‌میره!»، «زندگی خیلی سخت‌گیر شده، دیروز شیش تا امتحان داشتیم...»

### از شکست نترسیم

۳۸

تا به حال به این سؤال فکر کرده‌اید که خلاقیت یک توانایی درونی است یا مهارتی قابل آموختن؟ همهٔ کسانی که زندگی و امکانات امروزان را مدیون‌شان هستیم، ذاتاً آدم‌هایی پُر ایده و...

### پسر کو ندارد نشان از عموپیمان!

۲۴

**مهراب:** یک‌بار هم خاطرمد نیست که تقلب کرده باشم. حتی وقتی بدترین دانش‌آموز بودم و امکانش هم وجود داشت تقلب نکردم؛ فکر می‌کنم به این دلیل که نمره گرفتن برایم مهم نبود و حاضر نبودم برای این کار دروغ بگویم. اما پیمان اهل تقلب بود. نویان تو تقلب کردی؟  
**نویان:** آره، عین چی تقلب می‌کنم. درس که نمی‌خوانم. حداقل نمرهٔ خوب بیاورم.  
گفت‌وگویی هفت و نیم با مهراب قاسم‌خانی و پسرش را در صفحهٔ ۲۴ بخوانید.

می‌دانم در دنیای پرقابلیت امروز که ماراتن دکتر و مهندس شدن دست از سرتان برمی‌دارد، امتحان دادن کار ساده‌ای نیست. می‌دانم از همان لحظه‌ای که اولین پوشک از پایتان باز شد، دکتر صدایتان کرده‌اند، می‌دانم اولین دندان شیری‌تان که جوانه زد همگان بر سرزنان در شهر فریاد کشیدند که مهندس‌مان دندانش نیشکی به بیرون زده، همه شما از همان ابتدا با آزمایش سنگینی برای آنکه ثابت کنید از همسایه و فامیل بهترید روبه‌رو بوده‌اید. اما یادتان باشد امتحان دادن لذت خودش را دارد.

شمس لنگرودی؛ شاعر

عکس: حمید جانی‌پور



شماره ۱ - تیر ماه ۹۶

# ما آزمونده ایم در این شهر...

دادن کار ساده‌ای نیست. می‌دانم از همان لحظه‌ای که اولین پوشک از پایتان باز شد، دکتر صدایتان کرده‌اند، می‌دانم اولین دندان شیری‌تان که جوانه زد همگان بر سرزنان در شهر فریاد کشیدند که مهندس‌مان دندانش نبشکی به بیرون زده و همه شما از همان ابتدا با آزمایش سنگینی برای آنکه ثابت کنید از همسایه و فامیل بهترید روبه‌رو بوده‌اید. اما یادتان باشد امتحان دادن لذت خودش را دارد. امتحان دادن به شما فرصت می‌دهد خودتان را بشناسید، امتحان فرصتی است برای تجربه کردن آنچه هستید... برای آنکه بدانید در کجای مدار زندگی ایستاده‌اید. من که پیشنهاد می‌کنم خودتان را زیاد امتحان کنید. آنقدر امتحان دهید تا یک روز جسارت فریاد زدن بر سر دنیا را داشته باشید که آی ایها الناس! از قضا من مهندس خوبی نیستم، من یک آرتیست درجه یکم، آنقدر خوب که حتی پیکاسو هم به گردم نخواهد رسید... فریاد بزنید لطفاً دکتر را فراموش کنید، من جامعه‌شناس کوشایی هستم، من می‌توانم معادلات زندگی اجتماعی‌تان را برهم بزنم... یا فریاد بزنید که از قضا من پزشک خوبی‌ام، آنقدر خوب که می‌توانید در هنگام روزهای سخت بیماری رویم حساب کنید...

می‌خواهم بگویم خودتان را آزمایش کنید پیش از آنکه مجبور شوید آزمایش پس بدهید... فلک این روزها دیگر در میان حیات مدرسه‌ها برپا نمی‌شود... فلک این روزها درست میانه زندگی فلج‌مان می‌کند. این اقتضای زندگی‌های امروزی است، درست همان لحظه‌ای که فکر می‌کنید همه چیز درست پیش می‌رفته سیلی محکمی از روزگار می‌خورید چون اجازه نداده‌اید محک‌تان بزنند. این آزمونده شدن در شرایط سخت از شما انسان‌های قوی می‌سازد، به شما اجازه می‌دهد درست تصمیم بگیرید، اگر خودتان را امتحان کنید شما به دیگران اجازه نمی‌دهید برایتان با تکیه بر مسائل پیش فرض تصمیم بگیرند، آدمی که مرد امتحان دادن باشد می‌داند کجا باید در معرض امتحان عمومی قرار بگیرد، و این نشانه موفقیت است، نشانه اینکه شما آدم این زندگی هستید... قدرش را بدانید.

آزمونده و آزمونده شدن جزو سختی‌هاست، اینکه عده‌ای بخواهند بسنجند یا خودت بخواهی بسنجی که کجای جهانی همیشه ترسناک به نظر می‌رسد. اینکه کسی در مقام محک زدن قرار می‌گیرد و تو باید به او جواب بدهی خوشایند نیست. تجربه سال‌ها زندگی کردن، تجربه زیستن در جهانی که آزمایش، عنصر جدا ناشدنی آن است، با همه این نخواستنی‌ها می‌گوید امتحان جزئی جدا ناشدنی از زندگی آدمی است.

زندگی بشر بر پایه امتحان استوار است. آدمی به قدری امتحان پس داده تا بتواند زندگی کند، از قضا در امتحان‌های زیادی هم شکست خورده، اما نتیجه این شکست‌ها، جهانی را پر از آزمون و خطا رقم زده. زندگی بدون تردید می‌تواند پر از لحظاتی باشد برای سنجیدن و سنجیده شدن. و شما زمانی می‌توانید خوب امتحان بدهید که ممتحن‌های برجسته‌ای هم باشید. هر کس به فراخور حال خودش امتحان را نگاه می‌کند. در زمان ما که جبر و ترکه بخش اصلی مدرسه بود، ترس امتحان به خاطر چوب خوردن و اخم و غضب پدر می‌آمد. نمره‌ات کم می‌شد، وسط حیات مدرسه فلک برپا بود، پاهای کوچک هم کلاسی‌های وحشت‌زده به فلک قفل می‌شد و ترکه نحیف اما قدرتمند روی پاهای کبره بسته از دویدهای پا برهنه‌مان فرود می‌آمد. اشکی که با سیاهی و چرک صورتان مخلوط شده بود از چشم‌های غمگینمان پایین می‌ریخت و سهم بعدازظهر هم لنگ‌لنگان تا خانه رفتن بود و پایی که نمی‌شد زمین گذاشت... و پدر که می‌فهمید خشم بزرگی خانه را احاطه می‌کرد. زندگی اما هرچه گذشت ساده‌تر شد، امتحان دادن هم ساده‌تر...

نمی‌خواهم ارزش امتحان دادن‌های امروز را پایین بیاورم، امروز شاید امتحان‌ها سخت‌تر شده اما شرایط امتحان سهل‌تر است... دیگر در مدرسه‌ای فلک برپا نمی‌شود، بعید می‌دانم خشم خانواده از نمره کم شما مثل عذاب الهی بر فرق سرتان کوفته شود، اما می‌دانم در دنیای پرقابلیت امروز که ماراتن دکتر و مهندس شدن دست از سرتان برنمی‌دارد، امتحان



# نمره مردود امتحان‌های کلاسیک

نویسنده: میترا فردوسی

تصاویر: هفت و نیم



شماره ۱ - تیر ماه ۹۶

## امتحان چیست؟

اگر کلمه امتحان یا ارزشیابی را در فرهنگ لغات جست‌وجو کنید به این جمله برمی‌خورید: «امتحان عملی است که در یک دوره آموزشی با هدف ارزیابی برگزار می‌شود.» اصطلاح ارزشیابی، Evaluation، یا ارزیابی به زبان ساده به تعیین ارزش برای هر چیز یاد گرفته شده گفته می‌شود.

ارزشیابی به یک فرایند نظام‌دار برای جمع‌آوری، تحلیل و تفسیر اطلاعات گفته می‌شود. تا مشخص کند آیا هدف‌های موردنظر تحقق یافته‌اند یا به چه میزان در حال تحقق یافتن هستند. ارزشیابی از یک سو عامل کنترل‌کننده همه عناصر تعلیم و تربیت مانند هدف، برنامه، روش و وسایل آموزشی و از سوی دیگر روشی برای شناخت و هدایت فعالیت‌های تحصیلی دانش‌آموزان است. سنجش و ارزشیابی یکی از ارکان اصلی و جدایی‌ناپذیر آموزش و پرورش است.

## چه کسی امتحان را اختراع کرد؟

چند سال پیش در آمریکا عکسی بین دانش‌آموزان دست‌به‌دست شده و گفته می‌شد عکس ابداع‌کننده امتحان است. عکس متعلق به «هنری فیشل» بیچاره بود. می‌گویم بیچاره چون پوسترهای او در همه مدارسهای آمریکا چاپ شده بود در حالی که برای او شاخ کشیده بودند و با جملاتی رکیک او را مورد خطاب قرار داده بودند. به طوری که گویی عامل همه بدبختی‌های دانش‌آموزان اوست! این موضوع که آیا واقعاً اولین نفری که امتحان را به شیوه نوین اختراع کرده اوست یا نه هیچ‌گاه تأیید یا رد نشد. اما وقتی تاریخ آموزش و پرورش را مرور می‌کنیم به یافته‌هایی برمی‌خوریم که اولین خواستگاه امتحان به شیوه امروزی را چین باستان معرفی می‌کند.

«آقا یا خانم گوگل، می‌شه خواهش کنم سر امتحان‌ها کنارم بشینی؟»، «هر موقع عبارت لطفاً توضیح بدهید رو آخر یه سؤال می‌بینم واقعاً احساس می‌کنم بخشی از من می‌میره!»، «زندگی خیلی سخت‌گیر شده، دیروز شیش تا امتحان داشتم. فکر کنم این ناامیدکننده‌ترین حالتی بوده که تا حالا تجربه کرده‌ام.» «زندگی بدون امتحان؛ به رویای شیرین».

این جملات چند نمونه از صدها جمله‌ای هستند که از دانش‌آموزان سراسر دنیا، وقتی از شان خواسته شده بود درباره نگاهشان به امتحان بنویسند، جمع‌آوری شده. ترس و تنفر از امتحان در همه این جملات دیده می‌شود. علاوه بر این، هر کدام از ما می‌توانیم لطیفه‌هایی را به یاد بیاوریم که در مورد امتحاناتمان ساخته‌ایم که شاید با خندیدن به آنها اندکی از تألم خاطرمان به این امر تراژیک کاسته باشیم. اما آیا امتحان در مدارس یک امر بدیهی و طبیعی است و در همه اعصار و تاریخ‌ها به شکل امروزی وجود داشته؟ گمان نمی‌رود این چنین باشد. رافائل، نقاش عصر رنسانس، در یکی از نقاشی‌های بی‌نظیرش مدرسه آتن را به تصویر می‌کشد. نقاشی مدرسه آتن یک کلاس درس گروهی از فیلسوفان نامدار یونان باستان را نشان می‌دهد که دور افلاطون و ارسطو گرد آمده‌اند، هر کدام حالت ویژه خود را دارند و به فعالیت خود سرگرمند. مفسران گفته‌اند که افراد ایستاده در حال سنجیدن آموخته‌ها و درس‌هایی هستند که تازه خوانده‌اند: اثری از اضطراب در آنها دیده نمی‌شود...

علاوه بر پیکره‌های انسانی موجود در نقاشی‌ای که روی دیوار موزه واتیکان نصب شده دو تندیس در ساختمان مدرسه خودنمایی می‌کند: «آپولون»، پشتیبان هنرها، که سمت چپ تصویر قرار گرفته و یک چنگ در دست دارد، و «آتنا» در لباس «مینروا»، ایزدبانوی فرزاندگی، که در سمت راست قرار گرفته است. از نگاه رافائل غایت هنر ایجاد لذت و تعلیم است، یعنی بهره‌گیری از ظرافت و زیبایی فن سخنوری، و به‌خوبی می‌توان دریافت که در عصر آنها یادگیری و ارزشیابی از دانش‌آموختگان در قالب صحبت کردن، مباحثه در فضایی فرزانه و در فرایندی مشارکتی اتفاق می‌افتاده.





## قدیمی‌ترین شیوه امتحان گرفتن، وقتی برگه امتحانی دیوار و سنگ بود

معلمان در طول تاریخ برای اینکه مطمئن شوند دانش‌آموزان مفاهیم درسی را درست یاد گرفته‌اند یا نه آنها را آزمایش می‌کردند. شاید برایتان جالب باشد که بدانید اولین شیوه امتحان گرفتن مربوط به دوران روم باستان و مصر است. آنها سنگ‌نوشته‌ای را کشف کرده‌اند که مربوط به یک امتحان در سده‌ی اول میلادی (اوایل دوران رنسانس) در مدارس قرون وسطا در درس «فصاحت و بلاغت» است.

## امتحان‌های کتبی

امتحان شفاهی همیشه در بسیاری از کشورها مرسوم بود و تا قبل از سال ۱۷۰۲ در تاریخ آموزش و پرورش امتحان کتبی رایج نبود. در مدارس اروپایی آزمون‌های کتبی از ۱۸۵۰ به بعد رونق گرفت. در آمریکا هم شروع امتحانات مکتوب مربوط به اصلاحات «هوراس مان» در سیستم آموزش و پرورش است. کل این اصلاحات در سراسر دنیا در سیستم ارزشیابی تحصیلی نظام امتحان گرفتن را قاطعانه وارد دوران مدرن کرد و به عادلانه‌تر شدن سیستم ارزیابی در آموزش و پرورش کمک کرد.



## مکتب‌خانه‌ها و امتحانات شفاهی

حتماً درباره مکتب‌خانه از زبان پدربزرگ و مادربزرگ‌ها زیاد شنیده‌اید؛ نظام آموزش سنتی ایران در دوره قاجار را می‌توان نظام مکتب‌خانه‌ای نامید. فلسفه آموختن در این سیستم آموزشی، بیشتر تربیت اخلاقی شاگردان و آموختن خواندن و نوشتن مذهبی بود. تا زمان ناصرالدین‌شاه مدرسه به صورت امروزی وجود نداشت و فقط مکتب‌خانه بود که به کودکان و نوجوانان آموزش محدودی می‌داد. البته بگوییم اگرچه این مکتب‌خانه‌ها از ایران رخت بسته‌اند اما نظیر آنها امروزه در کشورهایی همچون پاکستان و افغانستان رایج است.

محل مکتب‌خانه دکان یا اتاق بزرگی بود که از اصلی‌ترین اجزای به‌کاررفته در آن حصیر یا نم‌همراه میز کوتاه، تشکچه و مکتب‌دار و چند ترکه آلبالو و چوب و فلک بود. امتحانات معمولاً شفاهی برگزار می‌شد و اگر به نحوی از دانش‌آموزان در پاسخگویی خطایی سر می‌زد، مکتب‌دار فلک را به پای کودک می‌بست و با ترکه به کف پای او می‌کوبید. در مکتب‌خانه‌ها مثل امروز ته‌کلاس‌نشین‌ها در امان نبودند و مکتب‌دار از یک ترکه کوتاه برای تنبیه شاگردان نزدیک و یک ترکه بلند برای شاگردان دورتر استفاده می‌کرد! او یک عصای معروف هم داشت که سرش خمیده بود و از آن برای این استفاده می‌کرد که اطفال خاطی را به سوی خود بکشاند.

نکته عجیبی که در سیستم قدیم آموزشی در ایران وجود داشت این بود که امتحان از دروس، بیشتر مختص پسران بود و دختران را شامل نمی‌شد. علاوه بر این، آموزش خواندن برای دختران مجاز بود.

## چندگزینه‌ای‌های محبوب

امتحان‌های کتبی اشکال مختلفی دارد؛ مثل چندگزینه‌ای، درست - غلط، جای خالی را پر کنید و... اما از میان شکل‌های مختلف، یک نوع خیلی مقبول از امتحان‌های مکتوب موجود در مدارس، امتحان گرفتن به شیوه سؤالات چندگزینه‌ای یا تستی خودمان است. معلمان به آن علاقه دارند شاید چون تصحیح آن راحت است و به خاطر موجود بودن پاسخ در متن سؤال، دانش‌آموزان هم از آن استقبال می‌کنند.

اما این شکل از امتحان گرفتن مخالفان زیادی در سراسر دنیا پیدا کرد؛ بیشتر به این دلیل که امتحان گرفتن از دانش‌آموزان به شیوه سؤالات چندگزینه‌ای نمی‌تواند ملاک خوبی برای سنجش دانش‌آموز باشد چون دانش‌آموز را با این چالش که چرا گزینه‌ای را انتخاب و بقیه را رد کرده درگیر نمی‌کند. از نظر متخصصان علوم شناختی، آزمون‌های چندگزینه‌ای علاوه بر فرسودن نیروی تحلیل دانش‌آموزان، ذهن آنها را در مقابل یادگیری سوگیرانه می‌کند؛ دانش‌آموز کلیت یک موضوع را به ذهن می‌سپارد به امید اینکه گزینه‌های آشنا او را به جواب درست برسانند. درواقع نوعی تشویق به حدس زدن جای تحلیل کردن را می‌گیرد. حتی امروز پیدا کردن جواب درست از بین گزینه‌ها، بدون دانستن موضوع سؤال، از طریق مهندسی گزینه‌ها باب شده و کلاس‌های مختلف در دنیا برای یاد دادن این مهارت برگزار می‌شود!



## آزمون‌های استاندارد یا غیراستاندارد، مسئله این است!

آیا دانش‌آموزانی که در یک مقطع تحصیلی هستند باید از طریق یک آزمون یکسان استاندارد شده ارزیابی شوند یا باید ابتکار عمل را به عهده هر مدرسه و معلم گذاشت تا تصمیم بگیرد چطور از دانش‌آموزانش امتحان بگیرد و آنها را بسنجد؟ شاید باورتان نشود اما همین یک سؤال، کلی از وقت مفید کارشناسان و نظریه‌پردازان حوزه آموزش و پرورش را در دنیا گرفت. انگار تاریخچه امتحان گرفتن در کل دنیا و در طول قرن‌ها به یک‌باره در پیشگاه این سؤال اساسی به سسکه افتاد. خلاصه اینکه دعوها و بگومگوها درباره اینکه کدام روش بهتر است به قدری زیاد است که از حوصله این گزارش خارج است.

## کشورهای کنکوری را بشناسید

یکی از گونه‌های معروف امتحان‌های استاندارد شده کنکورها هستند. سال ۱۹۵۲، پس از دو جنگ جهانی، اولین آزمون تعیین سطح پیشرفته به نام AD که یک نوع از زیرمجموعه‌های امتحان‌های استاندارد است در انگلیس برگزار شد و بعدها در بسیاری از کشورهای دنیا شبیه آن اجرا شد. این امتحان، دقیقاً مثل کنکور ما، روشی برای تعیین سطح دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل از دبیرستان‌های انگلیس بود. نمره در این آزمون معیاری بود که دانشگاه‌ها براساس آن دانشجوی می‌پذیرفتند. این کنکورها معمولاً در سه حوزه دانش‌آموزان را می‌سنجیدند: ریاضیات، علوم و ادبیات.

شاه غول کنکور سال‌هاست در بسیاری از کشورها شکسته شده اما همچنان در برخی کشورها برگزار می‌شود. در منطقه ما کشورهای چین، ترکیه، کره جنوبی و ژاپن کنکور دارند.

در حالی که این نوع آزمون‌ها در بسیاری از کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا برگزار نمی‌شود، دانش‌آموزان در برخی کشورهای اروپایی مانند روسیه، فرانسه و اسپانیا نیز برای ورود به دانشگاه باید از گذرگاه کنکور سراسری عبور کنند. آزمون سراسری در فرانسه قدمتی صدساله دارد و حدود ۸۵ درصد شرکت‌کنندگان در آن قبول می‌شوند. در روسیه نیز هر سال بیش از یک میلیون نفر در آزمون سراسری پذیرفته می‌شوند. دانشگاه‌های اسپانیا نیز برای مقطع لیسانس امتحان ورودی دارند. یعنی یک‌جورهای کنکور در این کشور هم برگزار می‌شود.

## فرق بازار آموزش و پرورش با امتحان چینی

اولین آزمون‌های استاندارد مثل خیلی از اولین‌های دیگر سر از شرق جهان درآوردند؛ کشور دوست و همسایه چین! چین باستان اولین کشور در جهان است که در آن یک آزمون استاندارد کشوری به نام «امتحان امپراتوری بزرگ چین» برگزار شد. درواقع اطرافیان امپراتور می‌خواستند افراد با صلاحیت را از طریق یک آزمون سراسری برای مشاغل دولتی انتخاب کنند. این آزمون را سوئی دینستی در ۶۰۵ میلادی طراحی کرد. این آزمون مدت طولانی‌ای برگزار می‌شد تا اینکه در ۱۳۰۰ سال بعد، در سال ۱۹۰۵، سلسله چنگ آن را ملغا کرد. انگلیسی‌ها هم سال ۱۸۰۶ از این سیستم الگو برداشتند و از آن برای گزینش نیروی امنیتی ملکه بریتانیا استفاده کردند. این روش خیلی زود وارد سیستم آموزش و پرورش هم شد منتها با انتقادهای زیادی در طول مدت حضورش در برنامه‌های درسی و ارزشیابی مواجه بود. اکنون در سراسر دنیا کم‌اند کشورهایی که مانند ایران امتحانات نهایی سراسری دارند و ورود به دانشگاه در آنها از مسیر کنکور می‌گذرد.

منتقدان ایرادهای زیادی به این آزمون‌های استاندارد می‌گیرند، مثلاً گاهی گفته می‌شود که این‌گونه امتحانات با عدالت آموزشی در تضاد است، هر معلم در هر روستا و شهری به گونه‌ای مفاهیم درسی را به بچه‌ها منتقل می‌کند و معمولاً با کلمات و اصطلاحات خاصی که با آنها مفاهیم را یاد داده است هم امتحان می‌گیرد اما در امتحان‌هایی که کسی غیر از همان معلم طراحی‌شان کرده باشد این لحن وجود ندارد و دانش‌آموزان در درک صورت سؤال دچار مشکل می‌شوند حتی اگر موضوع درس را کاملاً بلد باشند. یا مثلاً منتقدان می‌گویند این امتحان‌ها خیلی غیرمنعطف‌اند، معمولاً زمان مشخص تغییرناپذیر دارند یا در مکانی بیرون از مدرسه و جایی غیرآشنا برگزار می‌شوند.



برای دانش‌آموزان در سراسر دنیا، در هر روی یک پاشنه نچرخید و سال‌ها بعد از اولین امتحانی که بشر در قالب سیستم آموزش و پرورش گرفت وحدت نظری بین صاحب‌نظران حوزه آموزش در مورد لزوم تغییر در سیستم ارزشیابی به وجود آمد.

خیلی از کشورها نیاز به اصلاح در سیستم ارزشیابی تحصیلی را احساس کردند چون به این نتیجه رسیدند ارزشیابی و امتحان گرفتن باید بخشی از پروسه یادگیری باشد نه یک موضوع مجزای وحشت‌آور! کارشناسان معتقد بودند که در امتحان‌هایی با سؤالات چندگزینه‌ای خلاقیت دانش‌آموز بین انتخاب و تحلیل گزینه‌های موجود از بین می‌رود و او به جای تمرکز بر یادگیری یا بازیابی آنچه می‌داند باید روی زمان‌بندی پاسخگویی به سؤالات تمرکز کند. بنابراین رویکرد سنتی به آموزش و یادگیری جای خودش را به یادگیری فعال و سازنده و مسئله محور داد و امتحان در مدارس به جای حفظیات بر ادراک و فهم دانش‌آموزان متمرکز شد. در سیستم‌های جدید معلم‌ها باید از طریق امتحان گرفتن کلیت اطلاعات و سواد دانش‌آموز را ارزیابی می‌کردند، یک بخش از اطلاعات آنها و فقط آن چیزی که مشخصاً در کلاس گفته شده یا در کتاب درسی گنجانده شده بود کافی نبود.

درباره خاستگاه این تغییر حرف و حدیث و گمانه‌زنی بسیار است. «والتر دوئل» سال ۱۹۸۳ مقاله‌ای با عنوان «ملت در معرض خطر» منتشر کرد؛ دوئل که بیش از یک دهه از زندگی‌اش را صرف تحقیق درباره بهترین ارزشیابی از دانش‌آموزان کرده بود در نهایت به این نتیجه هولناک رسید که سیستم ارزشیابی تحصیلی در امریکا دانش‌آموزان را له می‌کند. او که با دانش‌آموزان زیادی درباره نگاهشان به امتحانات مدارس صحبت کرده بود گزارش داد روشی که دانش‌آموزان با آن آزمایش می‌شوند روشی ناعادلانه است زیرا همه تفاوت‌های آنها در مهارت‌ها و دانش عمومی در امتحانات مرسوم نادیده گرفته می‌شود. او نتیجه گرفت دانش‌آموزان به مرور زمان که در معرض چنین امتحان‌هایی قرار می‌گیرند یاد می‌گیرند بخش زیادی از اطلاعاتشان را نادیده بگیرند و بدتر از آن در مواجهه با مطالب جدید سیاست یادگیری‌شان را تغییر می‌دهند؛ یعنی به جای یادگیری کلیت آن مطلب بخش‌هایی را که گمان می‌کنند ممکن است در امتحان بیاید حفظ می‌کنند. (البته برای ما دانش‌آموزان ایرانی این کار بخشی از زرنگی‌مان محسوب می‌شود و در این باره خیلی هم به خودمان می‌نازیم.) بعد از این گزارش تکان‌دهنده، گزارش کمیسیون ملی ارزشیابی و امتحان سیاست‌گذاری عمومی امریکا در سال ۱۹۹۱ کار را تمام کرد. در یکی از بندهای این گزارش که سیستم آموزشی کل این قاره را تکان داد گفته شده: «ما می‌خواهیم دانش‌آموزان یادگیری را در رابطه با حل مشکلات به کار ببرند. امتحان‌های مدارس باید طوری طراحی شوند که برخلاف روند تست‌های چندگزینه‌ای، اطلاعات و معلومات یک دانش‌آموز به چالش کشیده شود و امتحان حتماً باید در مسیر یادگیری و بخشی از آن باشد. شیوه‌های امتحان‌هایی که امروز استفاده می‌شود بسیار تقلیل‌گرایانه و خلاقیت‌کش است.» در امریکا تغییرات در سیستم آموزشی به‌زودی جای خودش را باز کرد و شیوه‌های نوین ارزشیابی تحصیلی یکی بعد از دیگری ابداع شد.



## امتحان‌های آپن‌بوک

زنگ صدای معلمان وقتی که فریاد می‌زنند: «هر چیزی روی میزتان هست جمع کنید و مدادها را در بیاورید!» برای بسیاری از دانش‌آموزان در سراسر دنیا یادآور چیزی جز شروع یک امتحان ترسناک نیست. اما اولین قدم برای تغییر سیستم ارزشیابی دقیقاً با انکار همین تصور برداشته شد، وقتی که دیگر قرار نبود برای شروع یک امتحان همه چیزهای روی میز جمع شود. امتحان در بسیاری از مدارس امریکا و اروپا اگرچه هنوز مکتوب برگزار می‌شد ولی این بار سؤالات تحلیلی‌تر شده بود و قرار بود که دانش‌آموز بعد از گذراندن هر ترم در آزمونی شرکت کند که در آن استفاده از کتاب و جزوه آزاد بود! امتحانات سه‌گانه در اول، میانه و آخر ترم جای خودشان را به یک امتحان در آخر ترم دادند و امتحانات کتاب باز برای دانش‌آموزان گامی بود به سمت آزاد شدن از استرس ناشی از به خاطر نیاوردن مطالب کلاس و همچنین راهی از تعدد آزمون و امتحان. اما خیلی زود بسیاری از صاحب‌نظران این روش را هم رد کردند.

## امتحان‌های فردی‌سازی شده

باور به اینکه هر دانش‌آموز دنیای خاص خودش را دارد و حتماً با دانش‌آموز بغل‌دستی‌اش به لحاظ تجربه زیسته (تجربی که او در طول زندگی از طریق خانواده، رسانه، مطالعه و... به دست آورده)، دانش عمومی و ادراک و احساس بسیار متفاوت است، نگاهی نو را بر مقوله آموزش و ارزشیابی آشکار می‌کرد. مباحث علم روان‌شناسی به سیستم آموزشی رخنه کرده بود و اصرار داشت به معلم‌ها بگوید که به خاطر این تفاوت‌های فردی باید به خودشان زحمت بدهند و شیوه‌های مناسب را برای ارزیابی هر دانش‌آموز به کار ببندند. شیوه جایگزین پیشنهادی تهیه یک پروفایل برای هر دانش‌آموز و درج ارزشیابی معلم از پیشرفت تحصیلی، سطح یادگیری، علاقه‌مندی‌های علمی، مشکلات و نقص‌های علمی و سواد هر دانش‌آموز به صورت مجزا بود. مدل نمره دادن در این نوع ارزشیابی به هر دانش‌آموز به این شکل بود که معلم در پایان هر ترم نمره‌های شاخص‌های مختلف را جمع می‌زد و در حکم عملکرد تحصیلی در اختیار مدیر مدرسه و والدین دانش‌آموز قرار می‌داد. این نمره و ریزنمره‌های موجود در پروفایل هر دانش‌آموز راهنمای خوبی برای معلم مقطع بعد و همچنین خانواده‌ها بود و از این طریق می‌توانستند مهارت‌ها و ضعف‌های دانش‌آموز را دریابند و در جهت بهبود شرایط تحصیلی او و یا تشویق مهارت‌ها و استعدادها و برنامه‌ریزی کنند.

بعضی‌ها از اعداد یعنی از طیف ۰ تا ۲۰ برای نشان دادن جایگاه و سطح علمی دانش‌آموز استفاده می‌کنند و بعضی‌ها هم از روش‌های توصیفی - کیفی، مثلاً A, B, C, D یا استفاده از رنگ‌های سبز و قرمز (به این صورت که دو دایره سبز: عالی، یک دایره سبز: خوب، یک قرمز: متوسط و دو قرمز: ضعیف) برای نمره دادن بهره می‌برند.





## بازگشت شکوهمندان به گذشته

به نظر می‌رسد که بعد از تکاپوهای بسیار معلمان و کارشناسان در مورد انتخاب بهترین شیوهی ارزشیابی تحصیلی، مدل‌هایی ارائه شده که بسیار شبیه به همان شیوه امتحانات شفاهی مبتنی بر صحبت کردن و مباحثه است. حذف امتحان و بازگشت به سیستم مکتب خانه ای شاید تیر درستی برای این تغییر باشد. شاید تصویر مطلوب سیستم آموزشی در مورد امتحان گرفتن بسیار شبیه به تصویر مدرسه‌ایست که اول گزارش برایتان توصیفش کردم. کلاس درسی که در آن آموزش در بستری امن و سرخوش و یادگیری و ارزیابی آموخته‌ها به شیوه سخوران و فلاسفه است.

## تأکید بر نقاط قوت به جای رتبه‌بندی!

آیا تا به حال به خاطر نمره ۱۸،۷۵ اشک ریخته‌اید؟! احتمالاً پاسختان مثبت است. چون فکر می‌کردید درس را بلدید و درست جواب داده‌اید و احتمالاً امتحان نتوانسته درک شما را از مباحث درسی به درستی به معلم و دیگر همکلاسی‌ها نشان دهد. شیوه‌های سنتی نمره دهی در امتحان این‌گونه هر دانش‌آموز را در فرایندی ناصحیح قرار می‌دهد که به جای دقت در پیشرفت تحصیلی و تمرکز بر نقاط قوت، همیشه به نقاط ضعف و نمره‌هایش بیندیشد. آزمون‌های سنتی به دلیل ساختار خود به خواست و نیاز افرادی غیر از فرد آزمایش‌شونده پاسخ می‌دهند و اغلب به رتبه‌بندی کردن دانش‌آموز می‌اندیشند. روش آنها بر نقاط ضعف آزمایش‌شونده تأکید دارد و در مورد پیشرفت دانش‌آموز حساس نیست. اطلاعات حاصل از چنین آزمون‌هایی نیز نه تنها در آموزش دانش‌آموز نقشی ندارد، بلکه اعتبار قضاوت معلم را هم خدشه‌دار می‌کند و باعث کاهش اعتماد به نفس دانش‌آموز می‌شود.

اما آنچه می‌توان مهم‌ترین تغییر دنیای امروز در زمینه آموزش تعبیرش کرد، تفاوتی است که در نوع نگرش جهان به ارزشیابی تحصیلی رخ داده. تغییری که در آن حافظه مداری و حفظ کردن صرف مطالب درسی از سوی دانش‌آموزان رنگ می‌بازد و جای خود را به سنجش مستمر و گام به گام می‌دهد. در چنین سیستمی، ارزشیابی در خدمت آموزش قرار می‌گیرد و همواره در فرایند آموزش جاری است. این معنای ارزشیابی «رشد دهنده»، «پویا» و «مستمر» است که از آن با عنوان «ارزشیابی توصیفی» یاد می‌شود. در این طرح معلم باید ارزشیابی مستمر را جزئی اساسی در فرایند یادگیری بداند. فرایندی که به طور مداوم از ابتدای سال تحصیلی تا پایان سال ادامه دارد. از ویژگی‌های این طرح بازخورد پیوسته‌ای است که دانش‌آموز از معلم می‌گیرد، زیرا معلم موظف است که در جریان این ارزشیابی همه گزارش‌های رفتاری، علمی و اجتماعی دانش‌آموز را در پوشه‌های مشخص جمع‌آوری کند و کتبی یا شفاهی و فردی یا گروهی به اطلاع دانش‌آموز و والدینش برساند. در این روش، برخلاف گذشته، معلم در کنار دانش‌آموز است نه در مقابل او هدف اساسی ارزشیابی توصیفی یا کیفی، بهبود کیفیت یادگیری و ارتقای سطح بهداشت روانی محیط یاددهی - یادگیری است.

## سپر دفاعی پدر و مادرها در برابر شیوه‌های نوین امتحان‌گیری

اگرچه امروز شیوه‌های نوین ارزشیابی جای خودشان را باز کرده‌اند و هر روز به تعداد پیروانشان افزوده می‌شود اما هنوز در نقاطی از این جهان، مخالفان سرسخت این شیوه‌های جدید دلشان برای امتحان‌های قدیمی تنگ می‌شود. «فرانسوا کلر»، معلم یکی از مدارس راهنمایی پاریس، کتابی در این باره نوشته و یکی از خاطراتش را با کسانی که می‌پرسیدند چرا سیستم آموزشی فرانسه همچنان بر مبنای نمره است درمیان گذاشته است: «سال ۱۹۸۰ در مدرسه سن مارن تدریس می‌کردم. ما تصمیم گرفتیم برای مدتی به صورت آزمایشی فرایند نمره دادن به دانش‌آموزان مان را متوقف کنیم. اما پس از دو سال همه چیز به هم ریخت، والدین از شیوه ارزیابی ما چیزی سر در نمی‌آوردند و تمایل داشتند که ما به همان شیوه سنتی قدیمی از بچه‌هایشان امتحان بگیریم و به ایشان نمره بدهیم. مشخص شدن بالاترین و پایین‌ترین نمره در کلاس و متوسط نمره دانش‌آموزان به ایشان امکان می‌داد بدانند فرزندانشان از نظر درسی چه جایگاهی در کلاس دارند.»

# از بازی با لگو تا موزه متحرک

دارد امروزه مورد توجه دولت‌های دنیاست. این فرصتی را برای ما به وجود می‌آورد که ببینیم آیا واقعاً این روش در مدارس کراچی معقول و کاربردی است یا نه. کراچی بزرگترین شهر، بندر اصلی و قلب تجاری پاکستان است. این شهر میزان خشونت بسیار بالایی دارد که تأثیر زیادی روی کیفیت زندگی و آموزش کودکان می‌گذارد.

به گفته «پل» مشکلات مختلف شهری باعث شده آموزش در کراچی بیش از پیش آسیب ببیند، بنابراین کودکان این شهر به کمک بیشتری نیاز دارند و سعی ما این است به جاهایی سفر کنیم که بیشترین نیاز در آن مکان‌ها حس می‌شود. او متخصص استفاده از برنامه‌های خلاقانه برای ایجاد محرک‌های تغییرات مثبت در جامعه است. او امیدوار است که اقداماتش در پاکستان نیز همان تأثیری را بگذارد که در انگلستان و ایالات متحده داشته.

## تایوان: موزه‌ای در حرکت

کودکانی که در مناطق روستایی و دوردست زندگی می‌کنند امکان بازدید از موزه‌ها و گالری‌هایی را که در شهرها برگزار می‌شود ندارند اما شاید بشود موزه‌ها را به محل زندگی آنها ببریم.

یک بنیاد فرهنگی - آموزشی، با مشارکت و همکاری موزه‌های بزرگ در تایوان، تور نمایشگاهی «غرق در خلاقیت» را برگزار می‌کند. این یک پروژه متحرک برای دانش‌آموزان دبستان و راهنمایی است. ایده نمایشگاه بسیار ساده است، استفاده از کپی با کیفیت از آثار با ارزش موزه‌ها و نمایش آنها در مکان‌های دورافتاده کشور. با تلفیق جنبه‌های مختلف فرهنگ مثل زیبایی‌شناسی و سبک زندگی در نظام آموزشی و با همکاری سازمان‌های محلی. این بنیاد موفق شد برنامه چندفرهنگی‌ای تهیه کند که یادگیری مادام‌العمر را ترویج می‌کند.

این نمایشگاه‌ها با پرورش خلاقیت و نوآوری، سیستم آموزشی را به سمت یادگیری پویا و تجربی هدایت می‌کنند و دانش‌آموزان به کشف جهان بی‌پایان فرهنگ تشویق می‌شوند. تاکنون بیش از هزار نمایشگاه در کشورهای مختلف تشکیل شده و توانسته دو تا سه میلیون بازدیدکننده جذب کند.

این برنامه که برای مدارس و جوامع بزرگتر محتوای آموزشی‌ای با محوریت فرهنگ تهیه کرده، موفق شد سال ۲۰۱۳ به جایزه WISE AWARDS دست پیدا کند.

## دانمارک: آموزش با لگو

مدرسه بین‌المللی بیلاندر دانمارک فقط سه ماه قدمت دارد اما در همین زمان کوتاه توانست به خاطر نوآوری در متدهای آموزش خلاقانه شهرت زیادی کسب کند. این مدرسه زاینده تخیلات کودکی مدیر سابق لگو، کرک کریستینسن است. پر هوگارد، مسئول بخش دانش بنیاد لگو می‌گوید: «خلاقیت فقط زمانی اتفاق می‌افتد که رگه‌هایی از بازیگوشی و سرزندگی در ما وجود داشته باشد. مثلاً زمانی که مشغول بازی یا ساختن یک چیز جدید هستیم بازیگوشی ذهن می‌تواند به سکوی پرتابی تبدیل شود برای اینکه ایده‌هایمان را امتحان کنیم.» به گفته «نیس فردسلاند»، دانش‌آموزان در کلاس با لگو بازی می‌کنند؛ ابزاری که در آموزش هم‌ردیف معلم شده است. استفاده از اسباب‌بازی‌های لگو در مدرسه برای یادگیری محیطی یک فرصت عالی است. بچه‌ها در روند یادگیری بسیار فعال می‌شوند و به جای نشستن روی صندلی و حل کردن سوالات ساده ریاضی، عادت می‌کنند از دست‌هایشان استفاده کنند. درحقیقت شروع به آفرینش و ساختن می‌کنند.

این مدرسه در کنار سیستم پرسش‌محور، که دانش‌آموز را در مرکز آموزش‌های خود قرار می‌دهد، از سیستم آموزشی «دانیش» هم استفاده می‌کند. هرچند که یادگیری از راه روش پرسش‌محور منتقدان خود را دارد، اما فکر کردن خارج از چارچوب دقیقاً آن باوری است که مدرسه بین‌المللی بیلاندر به آن اعتقاد دارد. تحقیقات در سال‌های اخیر نشان می‌دهد تربیت کارگران با مهارت خلاقانه، به جای آموزش‌های صرف آکادمیک، روش بهتر و تأثیرگذاری است که پاسخگوی نیاز روز افزون نیروی کار ماهر در تجارت چند وجهی و به هم پیوسته دنیای امروز است.

## پاکستان: بدنت را تکان بده!

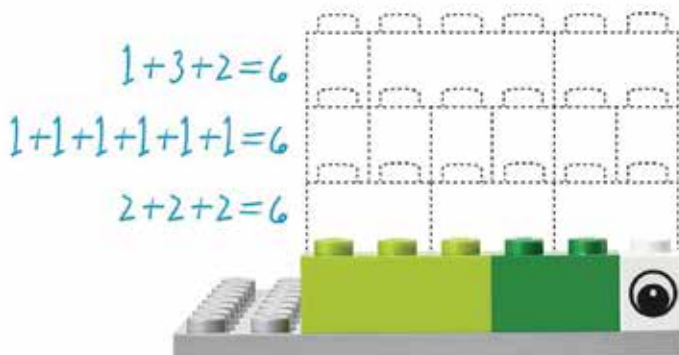
دانش‌آموزان پاکستانی عادت نداشتند چیزی فراتر از برنامه آموزشی یاد بگیرند. مدرسه‌ها در پاکستان از خلاقیت خالی بودند تا اینکه پل کولارد، مدیریت موسسه آموزشی، با مأموریت پرورش خلاقیت کودکان به کراچی رفت. کولارد می‌گوید: «موضوع خلاقیت که با توسعه اقتصادی ارتباط نزدیکی



منبع: یورونیوز

ترجمه: هفت و نیم

پیش شماره ۱ - خرداد ۹۶



## اینجا امتحان جامع حرف اول را می‌زند

اول وارد دفتر معاون پرورشی مدرسه، ناصر سلامی، می‌شویم. او می‌گوید امتحان‌های مدرسه از دوم خرداد شروع می‌شود و تا ۲۲ خرداد هم ادامه پیدا می‌کند: «معمولاً یک روز بین امتحان‌ها برای دانش‌آموزان فرصت می‌گذارند تا بتوانند فرصتی برای مرور درس‌ها داشته باشند. اما اینجا امتحان‌ها برای بچه‌ها سخت نیست، بیشتر روی آزمون‌های جامع که سخت‌تر از امتحان‌هاست وقت می‌گذارند و برای همین امتحان پایان ترم برایشان مثل آب خوردن است.» ناصر سلامی می‌افزاید: «مهم‌ترین دغدغه دانش‌آموزان برای امتحان دادن با دوره‌های گذشته هیچ فرقی نکرده. مهم‌ترین دغدغه همه دانش‌آموزان برخورد خانواده است.» صحبت‌های معاون پرورشی دبیرستان دوره اول علامه طباطبایی - واحد آشناسان اینگونه ادامه می‌یابد: «با این همه تلاش و هزینه‌ای که می‌شود باز هم استرس شدیدی در خانواده‌ها وجود دارد، آن‌ها می‌گویند زندگی بچه‌هایشان برایشان مهم است و همین اهمیت باعث می‌شود زندگی را به کام همه تلخ کنند.»

دیوارهای بلند و روشن مدرسه در کمرکش خیابان فرعی اخلاص با پلاکاردهایی که نام و تصویر دانش‌آموزان برتر مدرسه را به رخ خیابان می‌کشد پدیدار می‌شوند، جلوی در که می‌رسم صدای مهمه دانش‌آموزان و فریادهای سرخوشانه‌شان می‌گوید شاید به زنگ تفریح رسیده‌ام، بعد از رد شدن از مسئولان روابط عمومی مدرسه چشمم به بچه‌هایی می‌افتد با پیراهن‌های قرمزی که نام مدرسه علامه طباطبایی رویشان نوشته شده و شلوار گرم‌کن به پا دارند و بسکتبال بازی می‌کنند. خیلی جدی دنبال توپ می‌دوند و برای هم کری می‌خوانند. از وسط حیات که رد می‌شویم گروهی از آنها با فاصله مویی از کنارمان رد می‌شوند و توپ را توی حلقه می‌اندازند. صدای باریکلا گفتن‌های آقای معلم و سوت‌های پشت سر هم بازیکنان تیم و قهقهه‌های بچه‌ها اولین تصاویری است که از مدرسه در ذهنمان ثبت می‌شود؛ در روزی که قرار است بچه‌های مدرسه علامه طباطبایی در میانه درباره امتحان دادن برایمان صحبت کنند و زاویه‌هایی را تصویر کنند که ما از درکش عاجزیم.

روایت یک روز گپ و گفت با

دانش‌آموزان دبیرستان دوره اول علامه طباطبایی درباره امتحان

# غول مرحله آخر

گزارش: شهرزاد همتی  
عکس‌ها: هفت و نیم



۱۲

شماره ۱ - تیر ماه ۹۶





شماره ۱ - تیر ماه ۹۶

! ? ! ?

$2 \times 2 = ?$

$E = mc^2$

ترسناکه دیگه، نیست؟ تو مدرسه ما از این اتفاقا زیاد می‌افته. چون می‌خوان ما پیشرفت کنیم.»

پیمان صفایی امتحانات خردادماه را ساده می‌دونه: «البته امتحان خرداد واسه ما مثل آب خوردنه، قصه اینجاست که ما انقدر آزمون جامع می‌دیم که این امتحانا بازی شده. آزمون جامع خیلی سخته... اینجا که هستیم اگر نمره کم بگیریم خیلی اتفاق عجیب‌وغریبی نمی‌افته. یعنی دعوا من نمی‌کنم، اما آزر خطر راه می‌افته، می‌خوان همه چی رو درست کنن، درواقع بهمون کمک می‌کنن و همین فضای اورژانسی آدم رو نگران می‌کنه.»

### بدترین خاطره از امتحان

در دفتر معاون پرورشی واحد آشناسان به گفت و گویمان ادامه می‌دهیم که پیمان صفایی به بدترین خاطره از امتحانش می‌رسد: «یادمه یک روز مریض بودم و مدرسه نبودم، همون جلسه قرار شده بود از دو درس امتحان بگیرم. کسی هم بهم نگفته بود. علوم داشتیم و خوندنش زمان‌بر بود. به

### پیمان صفایی هستیم، درس خوبه، ریاضی رو دوست دارم

«سلام. پیمان صفایی هستیم و کلاس هفتم درس می‌خونم. الان داشتیم بسکتبال بازی می‌کردیم که آقای سلامی گفت می‌خوان باهام درباره امتحان‌ها حرف بزنین. درس‌مون خوبه، بالاخره اینجا کلی زحمت می‌کشن برامون، معلم‌مون خوبن، برای همین درس‌مون خوبه. اما کلاً درس‌های فهمیدنی رو بیشتر بلدم. خانم ما ریاضیمون خوبه، علوم‌مون هم خوبه. باید به درس‌ها علاقه داشته باشم، اگر علاقه نباشه که اصلاً فایده نداره.» حرف‌های دانش‌آموز مدرسه علامه طباطبایی در واحد آشناسان که به اینجا رسید ادامه داد: «قصه اینجاست که باید امتحان بدیم، کاریش هم نمی‌شه کرد، بالاخره راهی هست که باید بریم، ولی استرس امتحان اذیتمون می‌کنه. واقعیت مطلب اینه که اصلاً با استرس امتحان حال نمی‌کنم. دلیل اینکه این همه استرس دارم هم اینه که شاید فکر می‌کنم بیشتر از اون چیزی که خوندنمم ممکنه بیاد توی امتحان و خب





درسش خوب بود و یک دفعه افت کرد ...»

### من کابوس می بینم...

«رضا» از کابوس هاش باهامون حرف می زنه: «وقتی می ترسم کابوس می بینم. فصل امتحانا فضای خونه مون سنگینه... مامانم اینا هم اضطراب دارن ولی نه به اندازه من. هی دلم ضعف می ره، حال نمی کنم با امتحان. سخته دیگه... نیست؟ من با نمره دادن حال نمی کنم. اصلاً خوشم نمیاد بهم نمره بدن، به نظرم امتحان می گیرن که سطح هوشمون رو بفهمن، دیگه نمره چیه این وسط» سر کلاس آزمایشگاه حاضر می شوم تا نظر بچه ها را درباره امتحانات بپرسم:

### محمد رضا هستم، کلاس هشتم و عاشق امتحان

«سلام. من محمد رضام. الان سر کلاس آزمایشگاه فیزیکم من عاشق امتحانم... من اساساً آدم عشق امتحانی هستم و فکر می کنم همه ما باید امتحان بدیم تا معلوم بشه چقدر به حرف معلما گوش می دیم. شوخی که نداریم... داریم؟»

### دانیال هستم کلاس هشتم، لطفاً بداخلاق نباشید

«سلام. اسم من دانیاله، از فضای جلسه امتحان متنفرم، استرس می گیرم و اذیت می شم. یک وقتی هایی هم حال و هوای خشونت آمیز جلسه امتحان رو دوست ندارم. مثلاً شما تصور کن ما سر امتحان می خوایم از بغل دستیمون یک مداد قرض بگیریم، متهم می شیم به تقلب کردن... خوب نیست دیگه... کاش یه کم سر امتحان باهامون مهربون تر باشن... من که استرس می گیرم تمرکز به هم می ریزه و نمی تونم رو امتحان تمرکز کنم و نمره میداد پایین. نکنید دیگه آقا، نکنید...» از سه نفر از بچه ها، وقتی از کلاس درس خارج می شوند نظرشان را می پرسم: شما درباره امتحان چطور فکر می کنید؟»

### ما چهارتا فکر می کنیم که امتحان کلاً رو اعصابه

«سلام، ما علی و مهدی و رضا و محمد هستیم، امتحان... البته این غول مرحله آخر برای ما خیلی هم سخت نیست... آنقدر وسط سال امتحان ریاضی و علوم و فیزیک می دیم که دیگه خرداد موش می شه... مسئله اینه که سطح بالاتر از کتاب رو باهامون کار می کنن، برای همین امتحان دادن مثل وقتی دیگه ست. تنها فرقی اینه که آدم جدی تر درس می خونه... درس های دیگه رو هم که حفظ کردنی هستن نمی شه کاریش کرد، طول سال ما همیشه درس می خونیم، اما ترس اینکه با بی دقتی همه چیز رو خراب کنیم وجود داره... بالاخره همه ما می دونیم که امتحان دادن کلاً ترسناکه... ما فکر می کنیم امتحان دادن کار دوست داشتنی ای نیست و روی اعصابه...»

بچه ها سعی می کنند از امتحان دادن نترسند، اما این ترس همیشه وجود دارد. از همان لحظه ای که برگه ها پخش می شود و صدای گام های معلم در کلاس تنها صدای موجود است دلشوره به سراغمان می آید... چه بخواهیم و چه نخواهیم باید امتحان بدهیم، دوست داشتن غول مرحله آخر می تواند کمک کند که راحت تر با فرایند امتحان دادن کنار بیاییم... همه اینها یک روز خاطره می شود، از آن لذت ببریم...

خاطر همین اومدم مدرسه و هیچی هم بلد نبودم. گریه گرفته بود، تو مدرسه درس خوندن فایده نداشت. نمره پنج از ده شد. هیچ وقت این اتفاق یادم نمی ره، برای همین به هم کلاسی هام که غیبت می کنن زنگ می زنم و خبر می دم که چه اتفاقاتی سر کلاس افتاده. »

### رضا هستم، کلاس هفتم

صحبت های «پیمان» که تمام نمی شود، «رضا» دانش آموز پایه هفتم سر درد دلش باز می شود: «من فکر می کنم امتحان دادن خیلی بده. برای درس هایی مثل ریاضی و علوم و ادبیات خیلی نگران می شم. چون اگه نمره هام بیاد پایین حرتم تو مدرسه کم می شه. تو امتحان فیزیک و شیمی استرس خوندن داریم... می ترسیم شأن مون تو مدرسه بیاد پایین... اینطوری که بشه معلما دیگه زیاد تحویل مون نمی گیرن، چون خراب کردیم... ما باید سعی کنیم یه جوری درس بخونیم که معلما تحویل مون بگیرن و شأن مون تو مدرسه بالا بره. تا الان نشده که تحویل نگیرن... دیدم بچه هایی رو که حرمتشون کم شده تو مدرسه... تو کلاس خودمون یکی هست... اول سال



# • لطفا پای اینشتین را

# وسوسه

## • نکات کلیدی درباره امتحان

از زبان دکتر مریم رسولیان / روان‌پزشک و هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران

همه دلشان می‌خواهد جلسه امتحان به ساده‌ترین شکل ممکن بگذرد و تمام شود، همه دلشان می‌خواهد آن قدر بلد باشند که برگه کم بیاورند. وسط این دل‌بخواهی‌های ذهنی چقدر دلمان می‌خواهد حالمان هم خوب باشد؟ یعنی آنقدر خوب باشیم که بتوانیم با مدیریت و کنترل شرایط خوب امتحان بدهیم و خوب هم زندگی کنیم؟ اصلاً امتحان دادن چقدر مهم است که به خاطرش این حجم از دلشوره را باید تحمل کنیم؟ این سؤال‌هایی بود که از دکتر مریم رسولیان، روان‌پزشک و رئیس انجمن روان‌پزشکان، پرسیدیم. رسولیان می‌گوید: «امتحان دادن برای همه آدم‌ها لازم است، به نظر او، که در همه سال‌هایی که درس خوانده امتحان‌های زیادی داده، برای محک زدن خودمان هم که شده باید امتحان بدهیم. هرچند که او هم موافق است امتحان‌ها بعضی وقت‌ها اعصاب‌خردکن و ناراحت‌کننده‌اند، اما «در هر صورت باید برای این مواقع هم راه‌حلی پیدا کنیم تا حالمان کمی بهتر شود و بهتر امتحان بدهیم.»



۱۶

شماره ۱ - تیر ماه ۹۶

## سخت‌نگیرید، دنیا بزرگ‌تر از مدرسه است

هر آدمی باید از خودش مراقبت کند. یادتان باشد که امتحان شکل‌های مختلفی دارد و در همه دوره‌های زندگی امتحان هست، و قرار هم نیست که همیشه و در همه امتحانات زندگی قبول شویم یا شاگرد اول. این امتحان درسی در دوره‌ای از زندگی است و می‌گذرد، اما شما همیشه با روح و جسمتان کار دارید. این نکته را در نظر داشته باشید که خودتان بیشتر از هر کسی به ظرفیت‌های خود واقف هستید. ظرفیت‌ها را باور کنید و باور کنید، انتظار نایجابی هیچ‌کس را هم گوش نکنید. علت اینکه نمی‌توانید کاری را تمام کنید یا درست به انجام برسانید ناتوانی شما نیست. مطمئن باشید استعداد شما جای دیگری نهفته است که هنوز کشفش نکرده‌اید. با خودمراقبتی از استعدادهایتان هم مراقبت کنید. قرار نیست همه جهان دکتر و مهندس باشند. شما می‌توانید نویسنده‌ای حرفه‌ای و یا جامعه‌شناسی درجه‌یک باشید. یادتان باشد دنیا بزرگ‌تر از مدرسه‌تان است، برای رسیدن به دنیای بزرگ‌تر تلاش کنید.

## همه قرار نیست دکتر یا مهندس شوند

با امتحان می‌خواهیم بر همه و از همه مهم‌تر برای خودمان روشن شود که آیا توانایی ورود به مرحله بعد را داریم یا نه. این مسئله وقتی بگریز تر می‌شود که تعداد متقاضیان انتخاب رشته زیاد شود و در چنین شرایطی باید آنقدر خوب باشی که بخواهند تو را انتخاب کنند، متأسفانه انتخاب شدن در زندگی بشر امری ناگزیر است و نمی‌شود یک رشته را بین افراد مختلف تقسیم کرد. مسئله دیگر هم این است که آدم‌ها خودشان را نمی‌شناسند، همه فکر می‌کنند بالذات دکتر و مهندس هستند. توانایی‌های درونی‌شان را یا نمی‌شناسند یا ترجیح می‌دهند دوستش نداشته باشند. برای همین بالاخره راهی برای اینکه خودمان را بشناسیم باید وجود داشته باشد و چه چیزی می‌تواند بهتر از امتحان تکلیفمان را لااقل با خودمان روشن کند؟



# ط نکشید!

## اعتماد به نفس داشته باشید

همه‌مان دلمان می‌خواهد در هر شرایطی تأییدمان کنند، تأیید گرفتن‌ها به ما اعتماد به نفس می‌دهد. آدم‌ها می‌ترسند در جلسه امتحان اعتبارشان خدشه‌دار شود؛ برای همین اضطراب سراغ آدم‌ها می‌آید. امتحان، هر چقدر در ذهن ما بزرگتر شود و فکر کنیم می‌خواهند به وسیله آن اعتبارمان را زیر سؤال ببرند، آسیب‌زننده‌تر خواهد بود. فرد وقتی مضطرب است نمی‌تواند کاری را که بلد است به خوبی به نتیجه برساند، بنابراین توانایی‌هایش کمتر می‌شود و اعتماد به نفسش ضعیف‌تر. برای همین، بین خودمان بماند! اوضاع آنقدرها هم پیچیده نیست، شما امتحان بدهید تا خودتان را محک بزیند و ببینید برای رسیدن به هدف‌تان در زندگی چه چیزهایی را باید یاد بگیرید و در کجا نیاز دارید که بیشتر وقت بگذارید. به خاطر ارزشی که برای خودتان قائل هستید درس بخوانید، دیگران مهم نیستند.

## فقط شما نیستید که می‌خواهید بهترین باشید

امتحان چند کارکرد دارد؛ یکی از کارکردهای مهمش این است که پایبند بودن به امتحان و جدی گرفتن آن به جدی گرفتن اهداف‌تان در زندگی کمک می‌کند. پذیرش قواعد بازی و تلاش برای رشد در این چارچوب‌ها برای شروع کار ضروری است. وقتی قانون امتحان وضع می‌شود، پایبندی به آن مسیر دست‌یابی به رشد اجتماعی و حقوق شهروندی و... را هموار می‌کند و باید به آن بها داده شود. اما بالاخره امتحان هم می‌تواند روی اعصاب باشد و این اعصاب‌خردکنی ربطی به خود امتحان ندارد، این فضا است که می‌تواند شما را از امتحان متنفر کند. اینکه فضای امتحان چقدر استرس‌آور است، اینکه رفتار معلم با شما چگونه است در نحوه امتحان دادن بسیار تأثیرگذار است. حالا هم که خدا را شکر روزبه‌روز امتحان‌ها روند ساده‌تر شدن را طی می‌کنند. از طرفی یادتان باشد برای به دست آوردن چیزهایی که دوست دارید باید تلاش کنید. نگاه ساده‌تری هم می‌شود به امتحان داشت، در کفاشی، کفش را می‌پوشید تا مطمئن شوید که اندازه است و اذیت نمی‌کند. برای راحتی خود و حرکت روان و راحت نیاز به امتحان کفش دارید و اگر کفش به پایتان راحت نبود، بعدی را امتحان می‌کنید. در زندگی هم همینطور با امتحان برخورد کنید و اگر نشد، بعدی. مطمئن باشید کفشی مناسب پایتان پیدا می‌کنید؛ چیزی که شما را از طی کردن راه بازمی‌دارد ناامیدی است، نه اندازه نبودن کفش یا امتحان کردن آن.

## لطفاً پای اینشتین را وسط نکشید

واقعیت این است که کسانی مانند اینشتین و ادیسون بسیار باهوش، خلاق و ساختارشکنند. فرد ساختارشکن تحمل موضوعات تکراری را ندارد. اینشتین و ادیسون با این توجیه که شاگردتنبیل‌های کلاس بودند مدل‌های خوبی برای مقایسه نیستند. ما معمولاً دربارهٔ اکثریت صحبت می‌کنیم، تیزهوشانی که زیر یک درصد جمعیت هستند بررسی‌های خاص خود را دارند و مناسب ارائهٔ مدل نیستند.

نویسنده: شیوا قاسمی  
عکس‌ها: آرشیو

شماره ۱ - تیر ماه ۹۶

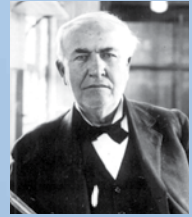
توجیه کله سحر با داد و لگد از خواب بیدار شدن‌ها، تجربه تلخ رقابتی ناسالم در نمره بالاتر گرفتن از هم سن و سالی‌ها، سرکوفت شنیدن‌ها و استرس‌ها و اشک‌ها و شب‌بیداری‌ها، همه این بود که موفق شوی! برای خودت می‌گفتند که درس بخوانی، دانشگاه بروی، دکترمهندس شوی، برای خودت شغل و مقام و درآمدی کسب کنی و برای بقیه مایه مباحث باشی. اما اگر کمی اهل کنجکاوی باشید و بیایید باهم سرک بکشیم به زندگی آنهایی که واقعاً موفق شدند، شما هم خواهید دید بزرگان و نوابغی را که مثال نقض همه این باورها بودند و هستند. موفقیت‌هایی که چندان ارتباطی با تحصیلات، نمره بالا در امتحانات، شهریه نجومی فلان مدرسه و بهمان معلم سرشناس ندارند. میل به کشف و یادگیری، پیگیری و تمرکز، جدیت، هوش بالا و خیلی عوامل دیگر می‌تواند چارچوب‌های کلیشه‌ای موفقیت را بشکند و افرادی را در تاریخ ثبت کند مثل ادیسون، مایکل فارادی، برادران رایت، استیو جابز، چرچیل و... اصلاً بیایید سری به همین چند نفر بزنیم.

موفق می‌شوی اگر...

# از مدرسه در روهای موفق

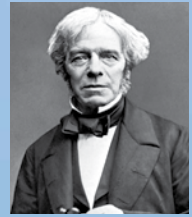
مارک زاکربرگ در دانشگاه موفق نبود و موفقیت را بیرون از دانشگاه به دست آورد...

## توماس ادیسون



توماس ادیسون مخترع پرکار، تاجر و ترک تحصیل کرده معروف، لامپ، دوربین فیلمبرداری، گرامافون و خیلی چیزهای دیگر را اختراع کرد. معلم‌ها فکر می‌کردند او کند ذهن است و از مدرسه اخراجش کردند. پس از آن مادرش به او خواندن و نوشتن آموخت، او منظم و کوشا بود، سخت کار می‌کرد و تجربه و زمان زیادی را صرف خواندن در کتابخانه عمومی می‌کرد. در حالی که مشغول کار در یک قطار بود و همزمان روزنامه، تنباکو و آب‌نبات می‌فروخت، یک بطری فسفر در آزمایشگاه قطار آتش گرفت. در نتیجه از قطار بیرونش کردند، چند شغل عوض کرد تا اینکه در نهایت خودش را وقف اختراعات کرد.

## مایکل فارادی



او هرگز هیچ آموزش رسمی‌ای ندیده بود. فارادی در یک خانواده فقیر در لندن متولد شد و پول کافی نداشت که به یک مدرسه مناسب برود. در عوض در چهارده‌سالگی کارآموز یک صحافی شد و هفت سال به همین کار ادامه داد. طی این مدت، شروع کرد به خواندن بعضی از کتاب‌هایی که صحافی‌شان می‌کرد. مثل اینکه در کارخانه شکلات‌سازی باشی و بخواهی همه شکلات‌ها را بخوری! او کم‌کم علاقه شخصی‌اش را پیدا کرد و پس از مدتی از هامفری دیوی، دانشمند بزرگ لندن، خواست که دستیارش باشد. فارادی ظرف مدت کمی موتور الکتریکی، ژنراتور الکتریکی، چراغ بنزن و الکترولیز را اختراع کرد. او طی کشف بنزن الکترومغناطیس را نیز کشف کرد. شکل میدان مغناطیسی را دریافت و ذرات نانوفلز را کشف کرد و چیزهای پیچیده‌ای در مورد کلر. او هیچ آموزشی ندیده بود و درحقیقت کسی هم نمی‌توانست آموزشش دهد چرا که او فراتر از آموزش‌های زمان، خود را کشف کرده بود. از هامفری دیوی، دانشمندی که در ابتدا نپذیرفت او دستیارش باشد، پرسیدند بزرگترین کشف شما چه بود؟ پاسخ داد: «مایکل فارادی!»

## بیل گیتس



ترک تحصیل کرده‌ای از دانشگاه هاروارد میلیاردری شد که روزانه حدود بیست میلیون دلار درآمد دارد. او سال دوم رشته ریاضیات زمانی که با کامپیوتر آشنا شد ترک تحصیل کرد. اما بعدها مدیر اجرایی مایکروسافت، برنامه‌نویس کامپیوتر، کارآفرین، نویسنده و یک نیکوکار بزرگ شد. همان‌طور که ادیسون وقت و سرمایه‌اش را به اختراعات خود اختصاص داد، بیل گیتس نیز بر ریشه‌کن کردن مالاریا و بهبود دسترسی به آموزش تمرکز کرد. هاروارد ۳۳ سال پس از ترک تحصیل، به بیل گیتس مدرک افتخاری داد.

## برادران رایت



برادران رایت مخترعان «ماشین پرنده» و اولین هواپیمایی‌اند که پرواز کرد. ارویل رایت از مدرسه ابتدایی اخراج شد. اگرچه هر دو برادر، ویلبر و اورویل، توانستند به مرحله دبیرستان برسند، هرگز فارغ‌التحصیل نشدند. آنها زمان زیادی به تماشای پرنده‌گان در حال پرواز نشستند، به‌دقت بررسی‌شان کردند تا بالاخره هواپیمایی طراحی کردند. یک هواپیما که سرعتش برای پرواز موفقیت‌آمیز کافی بود. آنها روی طراحی بال، پروانه و در زمینه آیرودینامیک کار کردند. ارویل رایت در جایی گفته است: «اگر باور کنیم که واقعیت فقط همان چیزهایی است که پذیرفته‌ایم و چیز جدیدی برای کشف و تجربه کردن وجود ندارد، هیچ امیدی به پیشرفت بشر نیست...»

## استیو جابز



پدرخوانده استیو مکانیک ماهر کارخانه ساخت لیزر بود و در پنج‌سالگی او، مقدمات کار مکانیک و کار با دست‌ها را به او یاد داد و مادرخوانده‌اش، که حسابدار بود، پیش از مدرسه به او خواندن و نوشتن آموخت. دوران دبستان در ابتدا برای استیو خسته‌کننده بود اما معلم کلاس چهارم وقتی او را با توانایی‌هایش آشنا کرد، تأثیر مهمی بر زندگی‌اش گذاشت و باعث شد او کلاس پنجم را جهشی بگذراند و دبستان را یک سال زودتر تمام کند. او تا دوران دبیرستان را با موفقیت پشت سر گذاشت و در کالج پرتلند هم ثبت‌نام کرد اما پس از یک نیم‌سال تحصیلی از کالج انصراف داد. جابز پس از ترک تحصیل حتی جایی برای خواب نداشت و پیش دوستانش می‌خوابید و با جمع کردن شیشه‌خالی و دریافت گروبی آن روزگار می‌گذراند. او پس از مدتی کارش را در شرکت آتاری شروع کرد. وظیفه‌اش ساخت یک برد الکترونیکی برای بازی آتاری بود. استیو علاقه زیادی به طراحی مدارهای الکترونیکی داشت اما دانشش اندک بود بنابراین فعالیتش را با کمک استیو ورنیاک شروع کرد. ورنیاک جعبه‌های آبی‌ای تولید کرد که زمینه ساخت اپل شد. جابز گیاه‌خوار بود و به همین دلیل نام اپل را برای برندشان انتخاب کرد چون سبب برای او زنده، شوخ و آرامش‌بخش بود. جابز سال ۱۹۷۶ به همراه استیو ورنیاک شرکت اپل را تأسیس کرد و به یکی از موفق‌ترین اسطوره‌های روز دنیا تبدیل شد.

## مارک زاکربرگ؛ خالق فیس‌بوک



بله! همین جوان امروزی که مردم را از سرتاسر دنیا به هم نزدیک کرده هم دانشگاه هاروارد را ترک کرد. او از نوایفی است که در سنین نوجوانی در ریاضیات، علوم، نجوم و فیزیک جوایزی دریافت کرد. زمانی که هم سن و سال‌هایش با کامپیوتر بازی می‌کردند او در این فکر بود که چطور بازی کامپیوتری بسازد! برای او بیش از آنکه درآمد و ارائه خدمات برای پول درآوردن مهم باشد، ارتباط مردم دنیا باهم اهمیت داشت. ساده‌بستی و آغوش باز برای مهر ورزیدن از ارزش‌های زندگی اوست. زاکربرگ بیش از ۴۹۸ میلیون دلار به یک بنیاد خیریه اهدا کرده است.

اگر می‌خواهید درباره برادران رایت بیشتر بدانید صفحه ۴۰ را بخوانید



## آبراهام لینکلن



شانزدهمین رئیس‌جمهور آمریکا و شاید محبوب‌ترینشان. او در بحرانی‌ترین دوران با صدور بیانی‌های به طور کامل به برده داری در آمریکا پایان داد ولی خودش درست و حسابی تحصیل نکرد. در سال‌های اولیه تحصیلش او را یک تنبل تمام عیار می‌دانستند. همین هم باعث شد در اوایل بیست سالگی از یک شروع حرفه‌ای در سیاست باز بماند تا آنکه آنقدر زمان‌های آزاد خود را صرف مطالعه قانون کرد که بالاخره موفق شد در وکالت پذیرفته شود. اگر این داستان صحت داشته باشد، از آن دسته افرادی بوده که با نور شمع و پشت میز کهنه چوبی‌اش مطالعه کرده است!

## چرچیل؛ سیاستمدار برنده نوبل



یکی از معروف‌ترین چهره‌های سیاسی قرن بیستم، که به شوخ‌طبعی و رک‌گویی معروف است، و در میان عوام به فریب‌کاری و زبان‌بازی، وینستون چرچیل اشراف‌زاده است. او با همین هوش و استعدادش در سخنوری، توانست انگلستان را در جنگ جهانی دوم پیروز میدان کند. چرچیل علاوه بر سیاستمداری، نویسنده توانمندی نیز بود که سال ۱۹۵۳ توانست جایزه نوبل ادبیات را از آن خود کند. چرچیل مثل هر اشراف‌زاده دیگری به بهترین امکانات آموزشی موجود دسترسی داشت اما درس و کتاب به نظرش سخت آمده بود. او در مدرسه دانش‌آموز بسیار ضعیفی بود. اغلب برای نتایج تحصیلی‌اش مجازات می‌شد. خدمت سربازی‌اش نیز با عملکرد ضعیفش به تأخیر افتاد. او سه بار به کالج نظامی سلطنتی درخواست فرستاد و در نهایت به جای پیاده‌نظام به عنوان سواره‌نظام پذیرفته شد، منصبی که در آن نمره‌های ریاضی برای پذیرفته شدن اهمیتی نداشت.

## لری الیسون



الیسون خیلی زود استعدادش در ریاضی را به همه نشان داد اما دوبار دانشگاه را رها کرد. او در جوانی برای شرکت «امپکس» کار می‌کرد. او بعدها با تأسیس شرکت اوراکل نهمین مرد ثروتمند جهان شد. او در یکی از سخنرانی‌هایش برای فارغ‌التحصیلان دانشگاه ییل گفت: «مدرک تحصیلی برای بازنده‌هاست!»

## لئوناردو داوینچی



دانشمند، نقاش، مجسمه‌ساز، معمار، موسیقی‌دان، ریاضی‌دان، مهندس، مخترع، آناتومیست، زمین‌شناس، نقشه‌کش، گیاه‌شناس و نویسنده ایتالیایی دوران رنسانس به نبوغ و استعداد فراتر از زمان خود معروف بود تا جایی که او را با استعدادترین مردی می‌دانند که تاریخ به خود دیده است. داوینچی فردی بی‌نهایت خلاق و کنجکاو بود ولی از همان دوران ابتدایی تحصیلش در درس چندان موفق نبود به همین دلیل به طور غیررسمی آموزش دید. داوینچی شور و هیجان زیادی به طبیعت نشان می‌داد و سرشار از ایده و طرح بود. او را بیشتر نقاش برجسته‌ای می‌دانند. از شگفت‌انگیزترین آثارش می‌شود به تابلوی *سام آخر و مونالیزا* اشاره کرد.



## حاجی آقا کبریت ساز توکلی



اما فکر نکنید فقط خارجی‌ها از این استعدادها و پشتکارها دارند، در بین افراد موفق ایرانی تعداد کسانی که مدرک تحصیلی بالایی ندارند اما با اراده و پشتکار و روحیه قوی‌شان به جایگاه‌های بالای اجتماعی، شغلی، مالی و انسانی رسیده‌اند کم نیست. به طور مثال درباره کبریت توکلی چه فکر می‌کنید؟ تاجر قند و شکر و کبریت در زمان جنگ جهانی اول. همان دوران، حاجی آقا کبریت‌ساز که ساکن ایروان بود به تبریز آمد و چون با شیوه تولید کبریت آشنا بود کارگاهی راه انداخت و شروع کرد به تولید کبریت دست‌ساز. آن وقت‌ها کبریت‌ها دست‌ساز بود و تکنولوژی و ماشین وارد نشده بود. حاجی آقا دست زنان و مردان آواره را گرفت و به آنها در کارگاهش کار داد. رفته رفته کارگاه کوچکش بزرگ و بزرگتر شد و مجهز شد به ماشین‌آلات صنعتی. کارگاهش در آن زمان بیش از ۹۰۰ کارگر داشت. اولین کارخانه کبریت‌سازی در ایران، کبریت توکلی، سال ۱۲۹۷ شمسی در تبریز برپا شد. حاجی آقا سواد مکتب‌خانه‌های آن زمان را نداشت و در طول تجارت حساب و خواندن و نوشتن آموخته بود، آنقدری که احتیاجاتش در کار رفع شود.

استفاده از کبریت امروزه رفته‌رفته جای خود را به فندک داده است اما این باعث نشد کارخانه توکلی از پا بیفتد. به همت پسران و دختران حاجی آقا، کارخانه کبریت‌سازی توکلی هم‌اکنون یکی از بزرگترین کارخانه‌جات تأمین کبریت جهان است که با کیفیتی مناسب و قیمتی ارزان‌تر از نمونه‌های دیگر کشورها بی‌رغیب است. کارخانه کبریت‌سازی توکلی با تولید سالانه ده میلیارد جعبه کبریت بزرگترین تولیدکننده کبریت در جهان است.

نمونه این افراد بسیارند. کافی است دنباله این کنجکاوی را در خودمان بگیریم تا بعدها اسم ما را بنویسند و بگویند فلانی همه باورها را شکست و موفق شد!

استیو جابز پس از ترک تحصیل حتی جایی برای خواب نداشت.



# هر رنجی گنجی دارد

گفت‌وگو با دکتر هامون سبیطی،  
رئیس انجمن ناشران آموزشی کشور

خوشبختی جوان‌ها و کودکان قرار دادند، اما از قدیم می‌گویند خوش بود گر محک تجربه آید به میان. استرس داشتن، بخشی از زندگی امروز ماست و بهتر است دانش‌آموز در همین آزمون، آنها را تجربه کند و توانایی مدیریت استرس را داشته باشد. وقتی تو کارت را کرده‌ای دیگر مهم نیست بعدش چه اتفاقی می‌افتد، این اقتضای زمان است: زمانی که رنج می‌بری گنجی هم برای تو از طرف روزگار در نظر گرفته می‌شود.

## ما در بهشت زندگی نمی‌کنیم

امتحان یک سری دستاوردهای روحی و شناختی خوب برای دانش‌آموزان خواهد داشت و دانش‌آموز با استرس امتحان ورز داده می‌شود. استرس همچنین کمک می‌کند که دانش‌آموز مطالب را جدی‌تر یاد بگیرد و به نکاتی توجه کند که شاید در شرایط عادی آن را به حال خودش رها می‌کرد. باید بدانیم که ما در بهشت زندگی نمی‌کنیم؛ در کشور ما امکانات آموزشی به صورت یکسان بین همه افراد پخش نشده است. به همین خاطر میزان علاقه دانش‌آموزان به علم و یادگیری یکسان نیست و امتحان‌ها خودشان گاهی اوقات نقطه‌عطفی هستند که یک دانش‌آموز را متوجه معارف بشری می‌کنند که شاید اگر امتحان نبود خدا این معارف را به او نمی‌داد. او در امتحان متوجه معرفت می‌شود و مفهوم استعداد را درمی‌یابد.

## قرار نیست دنیا تمام شود

قرار نیست زندگی ما با یک نمره و حتی مردودی کن‌فیکون شود، اما چه بهتر که همیشه سعی کنیم آدم‌های موفق باشیم. هیچ مادر و پدری دلش نمی‌خواهد فرزندش در مدرسه سرفاکنده باشد و برای همین، استرس مضاعفی به بچه‌ها وارد می‌شود. می‌خواهم بگویم شناخت مادر و پدرها هم از امتحان و درس خواندن بچه‌ها باید تغییر کند. درس خواندن یک فرهنگ است و به جای ترساندن باید فرهنگ درس خواندن را به بچه‌هایمان آموزش بدهیم. از طرفی قصه زندگی همیشه به یک شکل برایمان خوانده نمی‌شود. با یک نمره بد و یک بار شکست خوردن می‌توانیم راهی برای موفقیت‌های آینده پیدا کنیم، به شرطی که شکست خوردن برایمان عادی نشود.

## بخشی از زندگی همین اضطراب‌هاست

ما باید آدم روزهای سخت باشیم آن هم در کشوری که در آن درس خواندن و تحصیل ارزش محسوب می‌شود. تحصیل در کشور ایران از خیلی قدیم ارزشمند است، در مقایسه با کشورهای دیگر که از نظر اقتصادی و سیاسی هم‌تراز ما هستند، قطعاً کشور ایران و خانواده‌های ایرانی به علم‌اندوزی و پزشکی بودن و مهندس بودن توجه بیشتری دارند تا مال‌اندوزی. خانواده ایرانی دوست دارد فرزندش تحصیل کند، حتی اگر خیلی پولدار و یا خیلی فقیر باشد؛ اما از این سرمایه استفاده نمی‌شود. در برخی کشورها خانواده‌ها بر این مسئله که فرزندانشان در یکی از ورزش‌ها موفق باشند تأکید دارند ولی ما می‌دانیم و می‌بینیم که آن بچه در مسابقات ورزشی متحمل چه استرسی می‌شود. در ایران این حساسیت بر سر تحصیل وجود دارد، اما واقعیت این است که ما برای این قضیه درست برنامه‌ریزی نمی‌کنیم.

بالاخره یک جایی باید ببینی با خودت چندچندی، باید بفهمی این همه رفت‌وآمد و بال‌وبالین و شب‌بیداری و حرص خوردن‌ها و بسیج خانوادگی برای اینکه فرد مفیدی برای جامعه‌ات بشوی فایده داشته یا نه. چه راه‌حلی به جز امتحان گرفتن می‌تواند کمک کند تا ما بفهمیم اوضاع‌مان در حوزه مطالعه‌مان چگونه است؟ از طرفی این همه اضطرابی که ما تحمل می‌کنیم فایده هم دارد؛ اصلاً درست است این قدر عذاب روحی را برای امتحان دادن تحمل کنیم؟ اینها سؤال‌هایی بود که از دکتر هامون سبیطی، کارشناس آموزشی و رئیس انجمن ناشران آموزشی، پرسیدیم. از قضا دکتر سبیطی معتقد بود اضطراب تا اندازه‌ای لازم است...

## اضطراب گاهی وقت‌ها مفید است

اول باید به این موضوع بپردازیم که استرس ما برای امتحان دادن چقدر مفید یا مضر است. داستان اضطراب و ترس از امتحان برای امروز و دیروز نیست، همیشه وجود داشته. نمی‌شود قضیه را هم صفر و صدی نگاه کرد. اول باید بدانیم که اضطراب ناشی از امتحان به اندازه‌ای که مضر است، مفید هم هست. چه بهتر که بچه‌ها اولین استرس‌های زندگی‌شان را به خاطر امتحان تجربه کنند. اما یادمان باشد بخشی از این اضطراب، اضطرابی کاذب است که افرادی آن را راه می‌اندازند که کسب و کارشان با امتحان دانش‌آموزان گره خورده است. آنها که دنبال پول درآوردن‌اند ماجرا را از آن چیزی که هست بغرنج‌تر نشان می‌دهند. در اینجا ما با چیزی به اسم «صنعت امتحان» روبه‌رو می‌شویم. نیازسازی هم از اجزای جدایی‌ناپذیر صنعت است. به همین خاطر اضطراب دوجنبدان به بچه‌ها وارد می‌شود و آن وقت کل این موضوع زیر سؤال می‌رود که اصلاً چرا باید امتحان و کنکور باشد که به خاطرش این همه اضطراب ایجاد شود. آزمودن آموخته‌ها یک امر اجتناب‌ناپذیر در یادگیری است. حالا این آزمودن‌ها می‌تواند مستمر باشد، یعنی همان زمانی که فرد در حال یادگیری است با توجه به میزان یادگیری‌اش آزمایش و برایش نمره‌ای کیفی در نظر گرفته شود. با این حال وقتی به مدارج بالاتر آموزش می‌رسیم، نیاز به یک آزمون پایانی هم خودش را نشان می‌دهد. به ویژه اگر رقابتی در میان باشد، یعنی در مقاطع بالاتر، مثل دوره دوم متوسطه و دانشگاه که نیاز به امتحان گرفتن به شدت احساس می‌شود.

## امتحان دادن مثل آب خوردن در ذات زندگی است

هر فرد تحصیل‌کرده‌ای مطمئناً اعتراف می‌کند اگر هیچ‌وقت امتحانی در کار نبود، ما مطالب زیادی نمی‌خواندیم، و وقتی می‌خواندیم می‌فهمیدیم چقدر زیباست و ای کاش زودتر به آن می‌پرداختیم. عده‌ای فکر می‌کنند آنهايي که امتحان را کشف کردند قصد آزار داشتند و غولی به اسم امتحان را سر راه



پیشنهادهای شب امتحانی از آنهایی که کنکور را بلعیدند:

# بادیسیپلین درس بخوانید

نزدیک امتحان که می‌شود حال و هوای آدم‌ها هم تغییر می‌کند. قطعاً موافقید اگر بگویم اسم امتحان خواب‌آور است. فکر کردن به درس خواندن در شب‌های امتحان هیچ‌وقت نمی‌گذارد شب تا صبح را با خیال راحت بیدار بمانید. ظریفی می‌گفت اصلاً اضطراب امتحان است که خواب را به چشم حلال می‌کند، تعبیرش این است که این شب‌های کش‌دار امتحان خواب‌آورترین دوران زندگی آدم‌هاست. شب‌های امتحان دراز و خسته‌کننده‌اند، ربطی هم به کسی که درس‌هایش را در طول یک سال تلنبار کرده یا کسی که هر روز درس را مرور کرده ندارد، این خاصیت امتحان است که هم خواب می‌آورد و هم می‌ترساند. برای وقت‌های امتحان دیوار سفید و خالی اتاق جذاب‌ترین منظره جهان است. یعنی شمای دانش‌آموز حاضرید مدت‌ها به دیوار سفید نگاه کنید، اما نیم‌نگاهتان روی کتاب درسی نیفتد.

چرب نمی‌خوردم، از خوردن غذاهای خیلی تند و یا شور و ترش هم پرهیز می‌کردم چون سنگین شدن باعث خواب‌آلودگی و آشفتگی ذهنی می‌شود و من حوصله‌اش را نداشتم. در هر صورت درس خواندن، آن هم شب امتحان، خوشحال‌کننده نیست، استرس‌آور است، این استرس‌کننده امتحان همیشه هست، چاره‌ای هم نیست و باید تحملش کرد.

از همه این‌ها که بگذریم، درس خواندن برای امتحان آداب خودش را دارد، امتحان دادن یعنی اینکه خودت و معلمت بدانی و بفهمی چندمرده حلاجی. زمان امتحان زمان برآورد است، برآورد اینکه این همه زحمتی که برای یک دوره درس خواندن به جان خریدهای چقدر جواب داده است. فکر کردن به همین ماجرا برای خیلی از آدم‌ها استرس و فشار روانی ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی است که درس خواندن باید علمی و عملی پیش برود، خوردوخوراک و خواب و استراحت دوران امتحان مدنظر قرار بگیرد و هرگونه فشار روانی از دانش‌آموز دور باشد. طبیعتاً اگر بدانی چطور درس بخوانی بخش عمده‌ای از مشکلات حل می‌شود.

## شب امتحان معجزه نمی‌کند

از آنجا که رشته‌ام ریاضی بود و شانس این را داشتم که سروکارم با درس‌های حفظی کمتر باشد، یک چیز را که سر کلاس می‌فهمیدم دیگر بقیه اش حل بود. یعنی می‌خواهم بگویم خواندن شب امتحان معجزه نمی‌کند، باید کل سال درس خواند.

می‌گویند تجربه گذشتگان می‌تواند چراغ راه آیندگان هم باشد. آن هم آنهایی که در دوران تحصیل در مدرسه و آماده شدن برای کنکور آدم‌های موفق بوده‌اند. «آناهیتا هدایتی» رتبه یک کنکور هنر سال ۹۴ است و حالا در دانشگاه تهران طراحی صنعتی می‌خواند، «احسان شریفیان»، رتبه یک کنکور ریاضی سال ۹۵ هم حالا دانشجوی مهندسی برق دانشگاه شریف است، آنها پیشنهادهایی برای شب امتحان برایتان دارند، می‌گویند اگر این پیشنهادها را عملی کنید امتحانتان را قورت می‌دهید...

## تفریح را فراموش نکنید

درس خواندن را دوست دارم، اما همیشه خدا اینکه بازی کنی هیچ‌انگیزتر است، توپ فوتبال را حتی اگر از صبح تا شب به دیوار بکوبی جذابیت بیشتری دارد تا اینکه بنشین و درباره وضعیت توابع فکر کنی، برای همین، وقت‌هایی بوده که اصلاً دلم نمی‌خواست درس بخوانم و اگر آن زمان روی کتاب تمرکز می‌کردم کلمات و عددها را شبیه توپ می‌دیدم؛ این جور وقت‌ها درس خواندن فایده‌ای ندارد. نه درس می‌خوانی، نه تفریح می‌کنی. در این شرایط باید کاری را بکنی که دوست داری. من فکر می‌کنم هدف همه ما خوشبختی است، خوشبختی هم تفریح کردن است، هم درست زندگی کردن. همه چیز باید سر جای خودش باشد.

## خودتان را شکنجه نکنید، فقط درس بخوانید

اولین چیزی که همیشه برابم مهم بود زمان و تفریح بود. یعنی می‌خواهم بگویم هیچ وقت خودکشی نمی‌کردم. مادرم همیشه می‌گفت اگر یک‌بار هم دوازده بگیري یا حتی اگر نمره‌ات از ده هم کمتر بشود اتفاق غیرقابل جبرانی نیفتاد است، می‌گفت حتی مردودی را می‌شود جبران کرد، اما آدم‌ها یک‌بار زندگی می‌کنند و برای همین که یک‌بار زندگی می‌کنیم باید هم درست لذت ببریم هم درست تلاش کنیم...

## لطفاً صاف بنشینید

پشت میز درس بخوانید، جدی هم بخوانید. همان‌طور که دکتر بدون رفتن به مطب و آزمایشگاه نمی‌تواند به نتیجه درست پزشکی برسد، آدم‌ها هم زیر پتو یا درازکش نمی‌توانند درس بخوانند. هر چیزی آدابی دارد. با دیسیپلین درس بخوانید تا نمره‌های با دیسیپلین بگیرید. این یک اصل است و به نفع‌تان است فراموش نکنید. لباس راحت اما تمیز و خوب بپوشید، عطر بزنید، یادتان باشد شما قرار است جزو آدم‌حسابی‌ها باشید. آدم‌حسابی‌ها باید همه چیزشان حسابی باشد.

## کمتر فعالیت کنید، بیشتر فسفر بسوزانید

رشته‌ام در دوران دبیرستان تجربی بود، برای امتحان زیست و شیمی و فیزیک و ریاضی وقت بیشتری می‌گذاشتم چون درس‌های اصلی و پایه بودند، ضمن اینکه سعی می‌کردم شب امتحان را فقط و فقط برای مرور کردن بگذارم. همیشه استراحت کافی برابم مهم بود. ممکن بود وقت امتحان کمتر بخوابم اما فعالیت بدنی کمتری هم می‌کردم، چشم‌هایم را برای دیدن تلویزیون خسته نمی‌کردم. به خوراکم هم اهمیت جدی می‌دادم. اول اینکه به هیچ وجه غذای

# معدل دیپلم: ده تمام!

خانواده قاسم‌خانی یکی از بحال‌ترین خانواده‌های مقیم تهران هستند. هم پیمان که داداش بزرگه و هم مهرباب که داداش کوچکه است.

البته اینجا منظورمان خانواده مهرباب قاسم‌خانی و شقایق دهقان است که پسر ده‌ساله‌ای به اسم نویان دارند و دخترخانمی بیست‌ساله به نام نیروانا. از این خانواده چهارنفره سراغ پدر و پسر باز بگوئیم. تا بپرسیم: «آقا شما چطوری درس می‌خواندی، پسرت چطور؟ بعد شما که خودت بچه‌درس نخوان کلاس بودی، چطور رویت می‌شود تو چشم‌های پسرت نگاه کنی و بگویی درس بخوان؟ حاضری برگردی و دوباره پشت نیمکت کلاس بنشینی؟» نویان بعد از شنیدن این حرف‌ها چشم‌هایش برق می‌زد و از مهرباب می‌پرسید: «بابا تا حالا تجدید شدی؟ بابا درس خواندن خوب است؟ بابا...»

و بابا مثل پدر نمونه می‌گفت: «آره درس خواندن خوب است، ولی فیلم دیدن و کتاب خواندن هم خوب است.» حالا شما تصور کنید پسری را که دفتر مشق و کتابش باز است ولی با پدرش ولو شده‌اند و برای بار هزارم *Star Wars* می‌بینند و هر دو به همدیگر افتخار می‌کنند. و مادری که جیغ می‌زند: «نویان مشق‌هات مانده!»

واکنش نویان وقتی پدرش از او غلط‌آملاپی می‌گیرد!





ثبت نامت کنیم.

**نویان:** نمی توانم با دهن بسته کتاب بخوانم، برای همین خسته می شوم.  
**مهراب:** از حرف زدن معمولی که هیچ وقت خسته نمی شوی!  
**نویان:** کل مسیر سنگاپور برای شان حرف زد.

### ✓ فرمول نویان - شایان

شکل آموزش با زمان ما خیلی فرق کرده، برای مثال وقتی نویان مسائل درس ریاضی را پیش من می آورد تا کمکش کنم، واقعاً نمی توانم. از روش هایی مسئله را حل می کنند که من بلد نیستم. گاهی هر دومان به جواب درست می رسیم ولی از دو روش مختلف.

**نویان:** یکبار یک مسئله را با دوستم شایان با فرمولی حل کردیم که معلم اسم آن فرمول را نویان - شایان گذاشت. حتی یکبار برگه امتحان را که به ما دادند، بالای آن سؤال نوشته بودند: با فرمول نویان - شایان حل شود.

### ✓ حاضر نیستم پشت نیمکت مدرسه برگردم!

برای چیزهایی مثل پیدا کردن آلبوم موسیقی جدید، کتابی که نخوانده بودم و هیچانی که آن دوران داشتم احساس دلنگی می کنم. اما حاضر نیستم به گذشته برگردم و پشت نیمکت مدرسه بنشینم. دوست دارم از همین لحظه ای که هستم حداکثر استفاده و لذت را ببرم. در آن دوران یک نوع بی خیالی وجود داشت که الان دوست ندارم بی خیال باشم.

### ✓ نویان درس بخوان که...

زیاد در مورد این موضوع باهم صحبت می کنیم، دوست دارم درس و کتاب بخواند و فیلم ببیند چون در آینده اش تأثیر گذار است. درحقیقت آن زمانی که من خوب درس نمی خواندم اتفاق خوبی هم برایم نیفتاد، دوره دبیرستانم طولانی تر از بقیه شد، دو سال بعد از دیپلم هم هیچ کاری نمی کردم و عملاً چهار سال از

مربی نام منی

۱- سوار استم چیست؟

۲- سپر دامبلدور چیست؟

۳- سپر دامبلدور چیست؟

۴- نویان هر صبح با تر کوروم یکی سنجی بیخترم هم ماین - هم پیا تر رطون -

سؤال های نویان از مهراب

### ✓ آزار والدین در دوران دبیرستان

قبل از دوران دبیرستان تنبلی می کردم اما درسم را دقیقه نودی و شب امتحان می خواندم و خوب بودم. در دبیرستان اشتباه انتخاب رشته کردم. به هنرستان علاقه داشتم اما تجربی خواندم چون آن موقع این فکر رایج بود که بچه های تنبل و درس نخوان هنرستان را انتخاب می کنند. رفتن به هنرستان مثل این بود که معتاد شده باشی! پدرم و مادرم باید اصرار می کردند تا درسم را می خواندم. چون هر دو نفرشان دبیر بودند، این شرایط خیلی اذیت شان می کرد. در مدرسه تشخیص داده نشد علاقه ام چیست. در خانواده من همه درس خوان، نفرات برتر کنکور، پزشک و مهندس بودند و برای پدر و مادرم داشتن فرزند تنبلی مثل من باعث ناراحتی بود. احتمالاً آرزوی آنها هم پزشک و مهندس شدن من بود.

درست خاطر من نیست اما دوران دبیرستان را پنج یا شش ساله تمام کردم، کمترین نمره ام در این زمان صفر بود. حتی معدل دیپلم بعد از دو سال اضافه خواندن ۱۰ تمام شد. در دوران دبیرستان پدر و مادرم آرزو داشتند که فقط تجدید و معتاد نشوم! امروز هر کاری می کنم اول از خوشحالی پدر و مادرم خوشحال می شوم. از زمانی که در کارم به جایی رسیدم انگیزه ام برای کار، خوشحالی و راضی نگه داشتن آنهاست. در دوران تحصیل خیلی اذیت شان کردم.

### ✓ بحران کتاب خواندن با دهن باز!

**نویان:** تا حالا تجدید هم شدی؟

**مهراب:** تجدید که چیزی نیست من رد شدم.

نویان تو چه شکلی درس می خوانی؟

**نویان:** خیلی بد، تقریباً هیچ کس درس را دوست ندارد، مدرسه کسل کننده است. **مهراب:** نویان تنبل است و برای تکالیف و درس خواندن مرتب باید بهش تذکر بدهیم. البته تکالیفش را انجام می دهد مگر اینکه خسته باشد. مادرش بیشتر پیگیر درس و تکالیفش است. تا امروز کارمان به دعوا نرسیده. نوع مقاومتش در زمان هایی که تصمیم می گیرد دیگر به حرف گوش ندهد یا بحث کند یا زمان هایی که تمرکز و حوصله ندارد، من را یاد خودم می اندازد. من به دلیل مشغله و نداشتن تمرکز نمی توانم کمک زیادی کنم و تا امروز هفت یا هشت بار بیشتر کمکش نکرده ام.

البته نویان تفریحاتی دارد که من آنها را دوست دارم و زمانی که مشغول آنهاست ناراحت نیستم. نویان فیلم تماشا می کند که این باعث می شود داستان و حل ماجرا درگیرش کند. یا زمانی که با اسباب بازی هایش بازی می کند و داستان پردازی می کند. این لحظه ها را دوست دارم. اما به هر حال تکالیفی هم دارد که باید انجام دهد.

**نویان:** بابا الان از تفریحات من راضی هستی؟

**مهراب:** بله، راضی هستم. کتاب خواندن دوست داری، اما وسط خواندن خسته می شوی. باید وقتی کلاس پنجم رفتی کلاس افزایش سرعت خواندن



از انتخابش حمایت کنم.

### ✓ معدل ۲۰ و تجدیدی هر دو نرفت انگیزند!

از معدل ۲۰ و تجدید شدن به یک اندازه بدم می‌آید. به نظرم بچه‌ای که به خاطر نیم نمره و گرفتن نوزده و نیم به جای بیست گریه می‌کند، واقعاً از زندگی لذت نمی‌برد. اولیا و سیستم آموزشی به خاطر تحت فشار قرار دادن این بچه و ایجاد رقابت شدید بین دانش‌آموزان مجرمند.

از طرفی دیگر می‌دانم گرفتن نمره پایین چه تبعاتی دارد، اما بچه‌ها نباید شب امتحان به خاطر نمره استرس بگیرند. خود من در دوران تحصیل هیچ‌وقت کابوس نمره نداشتم. حتی در مقطع دبیرستان مسابقه‌ای با دوستانم داشتیم که در آن هر کسی که برگه خود را زودتر می‌داد برنده بود! بنابراین چون نوع تنبلی فرزندانم مثل خودم است، بیشتر از هر کسی آنها را درک می‌کنم و می‌توانم به آنها بگویم درس بخوانند. اگر من هم همیشه دنبال گرفتن نمره بودم، پس از نظر حسی نمی‌توانستم به آنها توضیح بدهم که چرا درس خواندن خوب است. من درس خواندن را دوست نداشتم، اما در دوران دبیرستان لذت هم زیاد بردم و روابط دوستانه خوبی داشتم. ورزش تنها درس موردعلاقه‌ام بود، دلیل آن هم گذراندن زمان و لذت بردن با دوستان بود.

### ✓ نویان فیلم نامه‌نویس و نیروانا کارگردان شود

واقعاً نوع شغلی که بچه‌هایم انتخاب می‌کنند، برایم مهم نیست. مسئله مهم برای من این است که خوشحال باشند و کاری را بکنند که از آن لذت ببرند. البته داشتن رفاه نسبی مالی مهم است. من دوست دارم که نویان فیلم‌نامه‌نویس و نیروانا کارگردان شود. اما هیچ وقت آینده را تجسم نمی‌کنم، چون این مسئله که آنها به هر دلیلی این شغل را انتخاب نکنند، شاید حالم را عوض کند.

### ✓ روابط دوستانه‌تان باقی می‌ماند نه انتگرال و جبر!

تا امروز که ۴۵ سالم است، هیچ‌کس از من نپرسیده نمره ریاضی سال دوم دبیرستانم چند شده یا معدل دیپلمم چند بوده. این مسابقه کسب نمره بین دانش‌آموزان برایم قابل درک نیست. باید درس خواند که لذت برد، نه اینکه استرس تحمل کرد و عذاب کشید. خود من پنج سال تابستان درس خواندن را تجربه کردم و می‌دانم چه عذابی دارد. مهم این است که روابط دوستانه آن دوران باقی می‌ماند نه انتگرال. پس باید تعادل در درس خواندن را رعایت کرد، نه اینکه تمام مدت سرمان داخل کتاب باشد و از روابط دوستانه چیزی متوجه نشویم. مطالعه و لذت بردن و به دیگران کمک کردن در داشتن آینده بهتر مسئله مهمی است که باید به آن توجه کنیم.

زندگی عقب افتادم و زمان به بطالت گذشت. الان می‌توانستم چهار سال در کارم جلوتر باشم. زمانی که نویسندگی را برای اولین بار شروع کردم تا شناخته و معروف شوم چهار سال زمان برد، که این اتفاق می‌توانست زودتر بیفتد.

### ✓ در دسرهای معروف بودن!

همه سعی من و شقایق بر این بوده که نویان با بقیه بچه‌ها فرقی نداشته باشد. البته ما زندگی متفاوتی در مقایسه با دیگران نداریم، تنها تفاوت‌مان همین شناخته شدن است. فکر می‌کنم می‌تواند تأثیر بدی هم داشته باشد. اینکه تصویر غیر واقعی از خود در ذهن داشته باشیم، من همیشه به خودم یادآوری می‌کنم که این تئویش‌ها برای تو نیست، برای کاری است که می‌کنی. در نسل بعدی نیز ممکن است اتفاق خطرناکی بیفتد. نویان زمانی که بدون ما و با خاله‌اش هم بیرون می‌رود شناخته می‌شود، بنابراین سعی می‌کنیم تفاوتی وجود نداشته باشد. از طرفی دیگر نویان دوست دارد کتاب بخواند و فیلم تماشا کند. شاید کمتر بچه‌ای در دهسالگی فیلم ببیند. البته هیچ وقت اجباری برای ورود به این حرفه برایش ندارم و اگر تصمیم خودش این باشد که وارد این حرفه شود، خوب است که از الان ذهنش درگیر این موضوعات باشد.

### ✓ هر دو تنبل و بی‌تمرکز، مثل خودم

هر دو فرزندانم مثل خودم تنبل و بی‌تمرکزند، دخترم به هنر علاقه داشت و به خواست خودش وارد هنرستان شد. قبل از آن یک سال در مدرسه‌ای ثبت نامش کردیم که هر نوع امکاناتی داشت، اما در این مدت واقعاً اذیت شد. بین دانش‌آموزان مسابقه نمره برقرار بود. بعد از آن به هنرستان رفت. الان هم در دانشگاهی که من درس خواندم مشغول تحصیل در رشته کارگردانی نمایش است. به او پیشنهاد کردم نقاشی بخواند، چون از نظر من به روحیاتش نزدیک بود و استعدادش را داشت اما انتخاب او چیز دیگری بود. ترجیح دادم به شکل معقولی

نویان نام ضعیف

۱- بهترین داینا سورگوستخوار را نام ببرید. ✓  
شیر کس ✓

۲- نام سه دشمن بت من را بنویسید. بین حج جوگر یلعون  
دینوش ✓

۳- سفینه‌تان سولو چه نام داشت و نام بهترین دوست او چه بود؟ ✓  
میلین خاکون  
میلینم خاکون ✓



## ✓ در رشته‌ای که دوستش دارید، درس بخوانید

دیبرستان رشته ریاضی خواند و رشتهٔ آمار را در بجهٔ جنگ در اهواز ادامه داد. در صورتی که از نوجوانی علاقهٔ فراوانی به فیلم داشت. ولی هیچ‌وقت به این مسئله فکر نکرده بود که فیلم‌سازی می‌تواند شغل باشد. یاد می‌آید بعد از فارغ‌التحصیلی‌اش به دنبال بیزینس و فعالیت‌های تجاری بود و امید داشت در این زمینه موفق شود اما به نتیجه‌ای نرسید، تا اینکه با کلاس‌های فیلم‌نامه‌نویسی در باغ فردوس آشنا شد و در این کلاس‌ها شرکت کرد. اولین فیلم‌نامه‌اش *نان، عشق و موتور ۱۰۰۰*، که ابوالحسن داوودی آن را ساخت، درحقیقت پایان‌نامهٔ این کلاس‌ها بود. درست اینجا بود که پیمان متوجه شد فیلم‌نامه‌نویسی هم شغل است؛ مسیری که هر دوی ما زودتر می‌توانستیم به آن برسیم. البته در آن زمان نگاه متفاوتی به تحصیل وجود داشت. در حال حاضر روان‌شناسی‌های مدرن وجود دارد، آیندهٔ مشاغل راحت‌تر دیده می‌شود و مشاغل جدیدی ایجاد شده، همچنان که از یک کانال تلگرامی می‌توان کسب درآمد کرد. والدین باید به این مسائل توجه کنند و استعداد فرزندان را شناسایی کنند تا بچه‌ها از زندگی لذت ببرند. نمی‌خواهم برای پسر من اشتباه اتفاق بیفتد، باید در رشته‌ای ادامهٔ تحصیل بدهد که دوستش دارد. در این سن ریاضی و هنر به نظرش جذابند، اما با گذشت زمان شاید این علاقه تغییر کند و نظرش عوض شود. پس باید صبر کنیم خودش انتخاب کند.

نویان تو چه رشته‌ای دوست داری؟

**نویان:** نمی‌دانم شاید نقاشی.

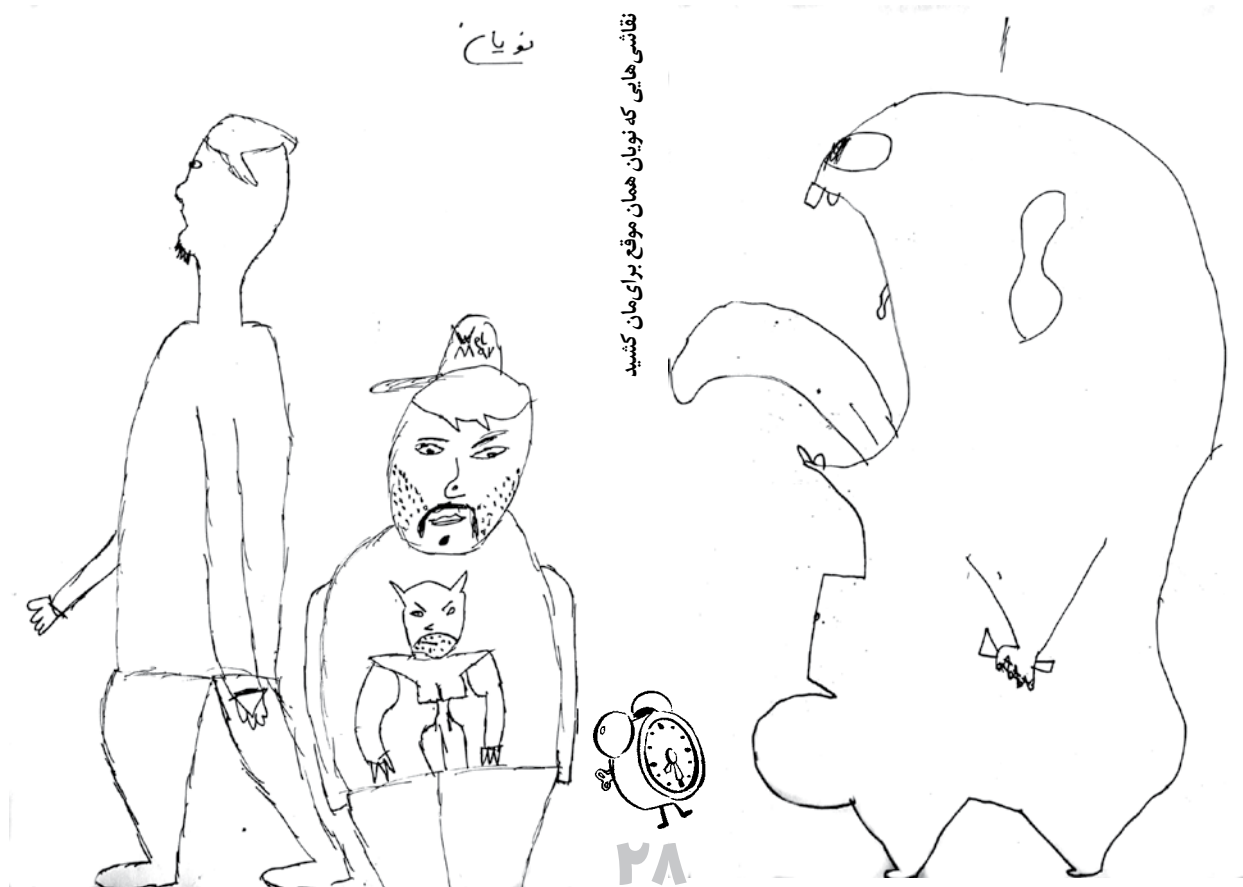
نقاشی خوب می‌کشی؟

**نویان:** نقاشی‌ام خوب نیست، فانتزی می‌کشم.

**مهراب:** نقاشی‌اش خوب است، فقط چیزهای عجیب‌وغریب می‌کشد.

چه خوب می‌شد اگر استعدادیابی در آموزش و پرورش ما اهمیت بیشتری داشت. اینکه تعدادی کتاب ثابت برای دانش‌آموزانی با روحیات متفاوت وجود دارد خوب نیست، مانند این است که همه را در یک قالب ثابت قرار و شکل دهند. دوست داشتم دانش‌آموزان زودتر از دیبرستان، با توجه به علاقه و استعداد، از هم جدا شوند. مثلاً بچه‌هایی که استعداد هنری دارند زودتر شناخته شوند و دیگر وقت و انرژی‌شان را با ریاضی و علوم خواندن تلف نکنیم. الان بچه‌ها که درس‌شان تمام می‌شود، تازه به این فکر می‌افتند که چه شغلی را باید انتخاب کنند و در دانشگاه چه رشته‌ای بخوانند. در دانشگاه هم نه به خاطر شغل بلکه در هر رشته‌ای که قبول شوند درس‌شان را ادامه می‌دهند. همهٔ این مسائل به این دلیل است که در دوران تحصیلی خوب استعدادیابی نمی‌شوند. در دوران دانشجویی‌ام در رشتهٔ نقاشی درس عمومی کامپیوتر داشتیم، که به جای اینکه به ما فتوشاپ آموزش دهند که به رشته‌مان نزدیک باشد، برنامه‌نویسی یاد دادند. خود من که هیچ علاقه‌ای به آن نداشتم و در اکثر کلاس‌های این درس حاضر نشدم. آخر هم دیسکی که امتحان محسوب می‌شد و استاد داده بود، بیرون دادم تا برایم انجام دهند.

من از سن کم خوب نقاشی می‌کشیدم اما هیچ‌وقت کسی بهم نگفت که نقاشی هم می‌تواند درس و شغل باشد. حتی کلاس نقاشی پیش استاد کاتوزیان می‌رفتم اما در زمان انتخاب رشته دامپزشکی را انتخاب کردم و دو سال کنکور دامپزشکی شرکت کردم! بعد از دو سال که رشتهٔ دامپزشکی قبول نمی‌شدم، تصمیم گرفتم کنکور هنر شرکت کنم. هیچ مطالعهٔ درسی خاصی نداشتم و فقط کتاب‌های این رشته را خوانده بودم؛ آن هم نه برای کنکور، برای دل خودم. در این رشته هم قبول شدم. موقع تحویل پایان‌نامه معدلم ۲۰ شد و از دانشجویان خوب بودم. برادرم پیمان هم وضعیتش مشابه من بود، در



# من یک Gamer هستم



۲۹

شماره ۱ - تیر ماه ۹۶

گزارش: هفت و نیم



## من یک Gamer هستم

آقای معلم سر کلاس از بازی و کمیک و فیلم می‌گوید. خودش شرکت بازی‌سازی دارد و همه بازی‌هایی را که بچه‌ها انجام می‌دهند، می‌شناسد. زمان امتحانات به دانش‌آموزان می‌گوید: «من خودم Gamer هستم. در زمان امتحانات بازی آنلاین نکنید. ورزش کنید، استخر بروید.» خودش بازی‌هایی را به آنها معرفی می‌کند که بیشتر مناسب سن‌شان است و فضای حل مسئله دارد. گاهی هم سر کلاس شروع می‌کند از خاطرات بازی‌های کامپیوتری نسل خودش تعریف کردن. نسل اول بازی‌های کامپیوتری!

## خاطرات دوران دانش‌آموزی

همیشه دانش‌آموز درس‌خوان و شاگرد اول بوده، خاطره دوران راهنمایی‌اش را به یاد می‌آورد و می‌گوید: «آن سال دو نفر شاگرد اول معرفی کردند و جایزه دادند. اما جایزه‌ها خیلی متفاوت بود. جایزه من خیلی معمولی و جایزه نفر دیگر خیلی ارزنده بود. دوازده‌ساله بودم و خیلی غصه خوردم و از این تبعیض ناراحت شدم.»

بعد چند سال جلوتر می‌آید و یاد دبیر شیمی دوران دبیرستان خود می‌افتد که اهل شعر و شاعری بود و بعد از تدریس برای آنها شعر می‌خواند و نصیحت‌شان می‌کرد.

## خاطرات دوران تدریس

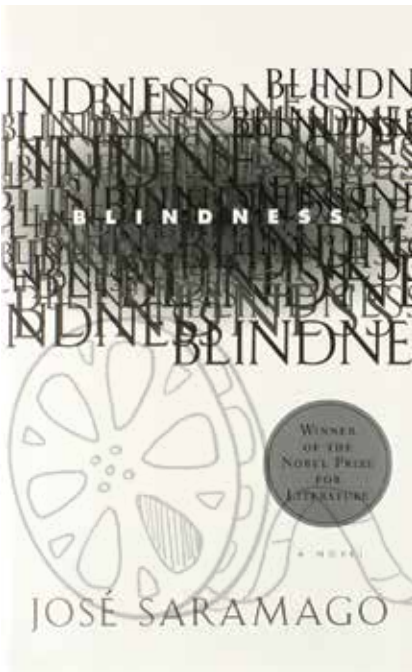
سر یکی از کلاس‌ها دیدم دانش‌آموزی نقاشی می‌کشد. صدایش کردم و نقاشی‌هایش را دیدم. خیلی خوب کشیده بود. گفتم اسم لاتین این شخصیت را اشتباه نوشتی و بعد درباره فیلم‌های آن شخصیت باهم صحبت کردیم و از او خواستم که سر کلاس نقاشی نکشد و او هم خندید و رفت. در زمان آزمون شفاهی و کتبی از هر دانش‌آموزی با توجه به سطح خودش سؤال می‌پرسم چون در دوران دانش‌آموزی میزان استرس خودم و دوستانم را دیدم. به همین دلیل از هر روشی استفاده می‌کنم تا دانش‌آموزان استرس نداشته باشند.

## معلم باحال

امین علی اکبر یکی از معلم‌های علوم مدارس علامه طباطبایی است. در مدرسه تیزهوشان کرج درس خوانده و رتبه ۲۳۰ کنکور ریاضی و فیزیک سال ۱۳۸۳ را به دست آورده است. لیسانس مهندسی مکانیک دانشگاه تهران و فوق لیسانس مهندسی انرژی دانشگاه سواچه نصیرالدین طوسی را دارد. به گفته خودش به محیط اطرافش و رفتار آدم‌ها دقت زیادی دارد. با مطالعه کتاب‌های روان‌شناسی و فلسفه آموزش سعی می‌کند فضا و ارتباطی صمیمانه با دانش‌آموزانش ایجاد کند. در طول سال‌های تحصیلش چالش‌های زیادی را از سر گذرانده و چالش‌های دیگر دانش‌آموزان را نیز دیده و سعی می‌کند از این تجربه‌ها استفاده کند تا روشی مناسب برای ارتباط با دانش‌آموزان داشته باشد.

## سه رکن اساسی تدریس

**رکن اول احترام به شخصیت دانش‌آموز است.**  
او اسم همه دانش‌آموزانش را می‌داند و آن‌ها را به اسم کوچک صدا می‌کند.  
**رکن دوم ارتباط صمیمانه با دانش‌آموزان است.**  
او با دانش‌آموزانش صمیمی است و در عین حال جایگاه معلم و دانش‌آموز را حفظ می‌کند. همیشه سعی می‌کند دانش‌آموزان را درک کند نه اینکه با آنها شوخی کند یا ارتباط بیش از اندازه صمیمی به وجود بیاورد.  
**رکن سوم توجه یکسان به همه دانش‌آموزان است.**  
او تفاوت بین شخصیت دانش‌آموزان را می‌فهمد و سعی می‌کند همه آنها را در کلاس فعال نگه دارد. توجه به دانش‌آموزان باید یکسان باشد و این امر در پایه‌های پایین‌تر بیشتر احساس می‌شود.



# وقتی نقش اول‌ها

## کور شم اگه دروغ بگم!

### رمان کوری، نوشته زوزه ساراماگو

برخلاف همیشه که کورها همه چیز را سیاه می‌بینند، کوری‌ای مثل ویروس شهر را فرا می‌گیرد که مبتلایان به آن همه چیز را سفید می‌بینند. در آغاز این رمان و زمانی که هنوز این بیماری به همه مردم شهر سرایت نکرده کورها را در ساختمان یک تیمارستان جمع و قرنطینه می‌کنند تا دیگران را آلوده نکنند. اما این راه نجات نیست. همه مردم شهر کور می‌شوند جز یک نفر که در رمان «همسر پزشک» نامیده می‌شود. همسر پزشک شرایط بسیار سختی دارد چون در قرنطینه هیچ‌کس از بی‌با بودن او خبر ندارد و او شاهد اتفاقات بسیار عجیب و متأثرکننده‌ای می‌شود. همسر پزشک خود را به کوری زده تا بتواند همراه شوهرش به قرنطینه بیاید.

### بزنگاه

درست است که همه نابینا و ناتوان شده‌اند اما در بین آن‌ها افرادی قلدر کنترل محیط را به دست گرفته‌اند و به چپاول و زورگویی مشغولند. آن‌ها کورند اما کورها را اذیت می‌کنند. وضعیت همسر پزشک وضعیتی عجیب و سخت است. او همه چیز را می‌بیند اما به کور بودن تظاهر می‌کند تا بتواند به همسرش کمک کند. او بارها درگیر این تردید می‌شود که آیا باید از مزیت بینایی خود استفاده کند و به منفعت خودش فکر کند یا باید تن به عدالتی بدهد که بارها امنیت جانی خودش را نیز به خطر می‌اندازد. این کتاب را بخوانید و ببینید اگر شما جای او بودید چه می‌کردید.

## نمایشنامه هملت / نوشته ویلیام شکسپیر قضیه هملت و عموکلادیوس!

نمایشنامه هملت، شاخص‌ترین اثر ویلیام شکسپیر، روایتگر زندگی شاهزاده‌ای دانمارکی است که پدرش را بر اثر گزش مار از دست داده و بعد از مرگ پدرش سلطنت به کلادیوس، عموی او، رسیده است. کلادیوس بعد از مرگ پادشاه با همسر او، یعنی مادر هملت، ازدواج می‌کند...

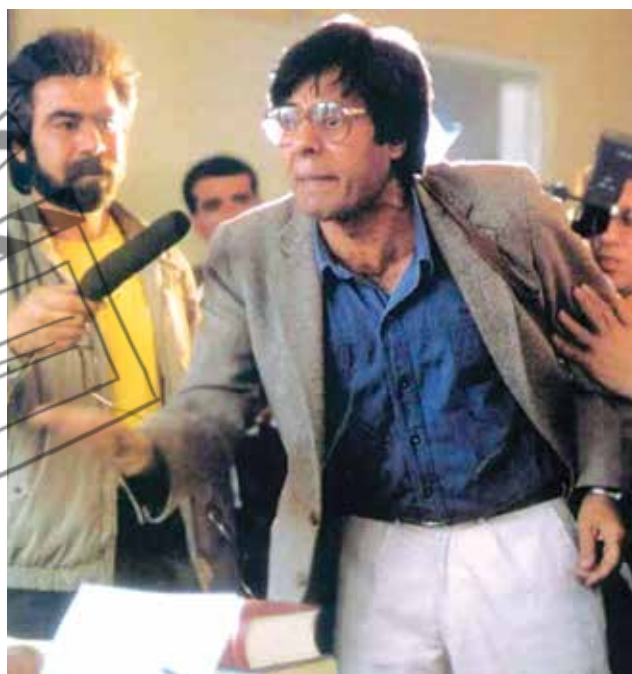
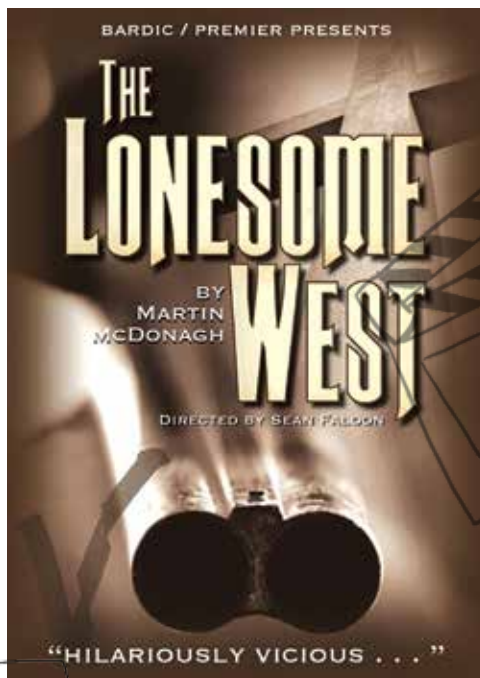
شبی روح پدر هملت به شهر می‌آید و بر او فاش می‌کند که بر اثر زهری که برادرش، کلادیوس، هنگام خواب در گوش او ریخته کشته شده. روح پدر هملت به او می‌گوید: «پسر، هملت! برو انتقام من رو از اون عموی بی‌معرفت بگیر که زد من رو کشت و با همسرم ازدواج کرد... برو هملت... برو...»

هملت بارها در موقعیت انتقام قرار می‌گیرد اما هر بار بی‌خیال کشتن عموکلادیوس می‌شود. تا اینکه یک روز فکری به ذهنش می‌رسد و تاثیری را با موضوع مرگ پدرش روی صحنه می‌برد. عموکلادیوس و مادر هملت که به این نمایش دعوت شده بودند هنگام دیدن صحنه مرگ پادشاه آشفته و مجبور می‌شوند پیش از آنکه دست‌شان رو بشود سالن را ترک کنند.

### بزنگاه

نمایشنامه هملت بارها و بارها هملت و مخاطب اثر را در برابر قضاوت دیگران قرار می‌دهد. قضایاتی که می‌تواند منجر به ریختن خون دیگری بشود. همان‌طور که در پایان نمایش کاخ تبدیل به حمام خونی می‌شود که هملت در خلأ آن انتقام پدرش را از عموکلادیوس می‌گیرد.





# امتحان می‌دهند

## نمایش نامه غرب غم زده

### مارتین مک‌دوننا

این نمایش نامه یکی از یازده اثر نویسنده معاصر ایرلندی، مارتین مک‌دوناست. همه اتفاقات این اثر در روستایی کوچک در ایرلند رخ می‌دهد. دو برادر به همراه پدرشان در خانه‌ای زندگی می‌کنند. آنها از نوع و تربیت پدر گله‌مندند. نمایش درست از جایی شروع می‌شود که پدر مُرده و آنها پس از مراسم خاک‌سپاری در خانه نشسته‌اند. کلمن، یکی از برادرها، بر اثر همان عقده‌های شخصیتی پدر را کشته و ولین، برادر دیگر، از این موقعیت سوءاستفاده کرده و همه اموال پدر را به نام خود کرده تا در برابر قتلی که کلمن مرتکب شده سکوت کند. آنها در طول نمایش بارها در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که باید انتخاب کنند. کلمن با قصد کشتن برادر دوباره خود را در شرایطی حاد قرار می‌دهد. ولین بارها می‌خواهد با او جدل کند، و این درگیری‌ها تا انتهای نمایش ادامه دارد. جایی که نویسنده باز هم ما را وارد آزمون و انتخاب می‌کند؛ آیا این برادرها به صلح می‌رسند یا نه؟!

### هامون

فیلم هامون، به نویسندگی و کارگردانی داریوش مهرجویی، از فیلم‌های ماندگار سینمای ایران است؛ نقطه‌عطفی در بازیگری خسرو شکیبایی که به خاطر بازی در نقش حمید هامون از سوی مجله فیلم برترین شخصیت تاریخ سینمای ایران شناخته شد و نقطه‌عطفی در کارنامه کارگردانی و نویسندگی داریوش مهرجویی، او با این فیلم یک اثر سوررئالیستی را در سینما تجربه کرد. هامون نگاه متفاوتی است به زندگی انسان. این فیلم قصه سرگستگی، دل‌دادگی و تنهایی آدم‌هاست.

هامون در یک آزمون جدی همه‌چیز را، حتی همسر و زندگی‌اش را، فدای سرگستگی‌هایش می‌کند. او دست به کارهایی می‌زند که توجیهش فقط برای خودش درک‌شدنی است. مهشید، همسرش، می‌خواهد از او جدا شود. هامون دست‌وپا می‌زند؛ گاهی می‌خواهد جدا شود، گاهی هیچ‌چیز نمی‌تواند همسرش را فراموش کند و به جدایی فکر کند. او حتی تا جایی پیش می‌رود که قصد جان همسرش را می‌کند. در این فیلم هامون همواره با دوراهی‌هایی مواجه است که تجربه کردنش برای هر کسی سخت و دشوار است.





## جدایی نادر از سیمین / اصغر فرهادی

یکی از علاقه‌های اصغر فرهادی در فیلم‌هایش قرار دادن کاراکترها در موقعیت‌هایی است که مجبور شوند در آن انتخاب کنند؛ انتخاب بین کاری اخلاقی — که لزوماً به نفع آدم نیست — یا رفتاری که شاید چندان اخلاقی و موجه نباشد اما به نفع آدم است. فرهادی مخاطب‌های فیلم را نیز با نمایش این موقعیت‌ها به چالش می‌کشد و درگیر قضاوتی مدام می‌کند.

این اتفاق در فیلم تحسین‌شدهٔ *جدایی نادر از سیمین* به اوج می‌رسد. در این فیلم با زن و شوهری از طبقهٔ متوسط مواجهیم. زن تصمیم گرفته به خاطر آیندهٔ فرزندشان مهاجرت کنند اما مرد تمایلی به رفتن ندارد. سیمین خانه را ترک می‌کند و از دادگاه درخواست طلاق می‌کند:

نادر (پیمان معادی): ایشون یه دلیل برا من بیاره چرا باید تو این موقعیت پاشیم بریم خارج؟



سیمین (لیلا حاتمی): تو یه دلیل بیار چرا باید بمونیم؟

نادر: من هزارتا دلیل برات میارم.

سیمین: یکیشو بگو.

نادر: یکیش پدرم، من پدرمو نمی‌تونم ول کنم، بازم بگم؟!

سیمین: ولی زنتو... می‌تونی ول کنی!

نادر: من کی تو رو ول کردم؟ تو منو کشوندی دادگاه، تو برای من دادخواست طلاق فرستادی!

سیمین: اون نمی‌فهمه که تو پسرشی...

نادر: من که می‌فهمم اون پدرمه...

سیمین بعد از دادگاه از ترمه می‌خواهد خانه را ترک کند و با او زندگی کند، اما ترمه به امید اینکه مادرش پیش آنها برگردد، تصمیم می‌گیرد پیش پدرش بماند. در طول فیلم هم مخاطب به این برداشت می‌رسد که ترمه با پدرش ارتباط نزدیک‌تری دارد.

نادر به‌تنهایی قادر به مراقبت از پدر ناتوان و بیمارش نیست و به همین خاطر یک نفر را استخدام می‌کند تا از پدرش مراقبت کند. راضیه پا به خانه آنها می‌گذارد؛ زن جوان بارداری که بدون اطلاع همسرش این شغل را قبول کرده و بارداری‌اش را نیز از نادر مخفی کرده است.

یک روز وقتی نادر به خانه برمی‌گردد، پدرش را می‌بیند که افتاده روی زمین، در حالی که دستش با روسری بسته شده و به‌سختی نفس می‌کشد. راضیه که برای کاری خانه را ترک کرده بود، بعد از برگشتن به خانه و دیدن وضعیت پیش‌آمده شروع می‌کند توضیح دادن، ولی نادر که به‌شدت عصبانی است از او می‌خواهد خانه را ترک کند، اما راضیه حاضر نیست قبل از تمام شدن حرف‌هایش از خانه برود. نادر او را به بیرون هل می‌دهد و راضیه از پله‌ها پایین می‌افتد و به دلیل مرگ جنینش به بیمارستان منتقل می‌شود. او و همسرش نادر را مقصر از دست دادن فرزندشان می‌دانند و از او شکایت می‌کنند و...

### بزنگاه

زن و شوهری که پیش از این اصرار داشتند درست‌ترین کار را بکنند، در بزنگاهی سخت قرار می‌گیرند تا بین محافظت از خانواده یا اخلاق انتخاب کنند. این ماجراها باعث می‌شود ترمه تصویر دیگری از پدر و مادرش ببیند. در سکانس پایانی نادر و سیمین را در دادگاه می‌بینیم، از هم جدا شده‌اند و قاضی از ترمه می‌خواهد بین پدر و مادرش یک نفر را برای زندگی انتخاب کند. دختر باید یکی از مهم‌ترین انتخاب‌های زندگی‌اش را بکند. در حالی که اشک می‌ریزد، از قاضی می‌خواهد پدر و مادرش افاق را ترک کنند. دوربین هم همراه نادر و سیمین افاق را ترک می‌کند و فیلم تمام می‌شود. ما با این سؤال سالن سینما را ترک می‌کنیم که ترمه سیمین را انتخاب می‌کند یا نادر را.



## همسایه‌ها

احمد محمود در شاهکار خود، همسایه‌ها، نوجوانی پسری به نام خالد را در سال‌های پیش از انقلاب به تصویر درمی‌آورد. او در کتاب‌فروشی جذب گروه‌های مخالف رژیم شاه می‌شود و فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز می‌کند. احمد محمود با دقت بی‌نظیری خروج خالد از کودکی و ورود او به نوجوانی و قرار گرفتن در سن بلوغ، سن کنجکاو و آزمون و خطا کردن را به کلمه درآورده است. او خالد را نوجوانی باهوش و جسور تصویر کرده که مدام در معرض آزمون‌های مختلف قرار می‌گیرد و همیشه راه درست را در پیش نمی‌گیرد.

### بزنگاه

در این رمان خالد بارها آزمایش می‌شود. در آغاز رمان خالد با «گذر از دوران نوجوانی به جوانی» مواجهه است و انتخاب‌ها و مسائلی که برایش پیش می‌آید. در میانه داستان درگیر دوستانی است که در کتاب‌فروشی شناخته‌شان و آنها از او خواسته‌اند برای توزیع اعلامیه کمک‌شان کنند. و در پایان داستان که خالد را به زندان می‌برند او درگیر این موضوع است که بچه‌های کتاب‌فروشی را لو بدهد یا سکوت کند.

## توتو

### فیلم سینما پارادیزو / جوزپه تورناتوره

جوزپه تورناتوره، کارگردان ایتالیایی، سال ۱۹۸۹ به خاطر سینما پارادیزو جایزه اسکار گرفت.

سینما پارادیزو داستان عشق و سانسور است. «توتو»، شخصیت اصلی فیلم، در نیمه آغازین داستان کودکی است عاشق آپارات‌خانه سینما. او با شیطنت وارد آپارات‌خانه تنها سینمای شهر کوچک‌شان می‌شود و از «آلفردو»، آپاراتچی سینما، می‌خواهد تا بگذارد کار را یاد بگیرد اما «آلفردو» و هر بار او را با خشونت بیرون می‌اندازد. سینما پارادیزو روایتگر دورانی است که فیلم‌های سینمایی قبل از اکران توسط کشیش‌ها چیچی و سانسور می‌شدند و توتو از دیدن بریده‌نوارهایی که مخفیانه از آپارات‌خانه برمی‌داشت ذوق می‌کرد.

### بزنگاه

امتحانات مدارس در حال برگزاری است و «توتو» سر جلسه امتحان نشسته که بزرگسالان برای آزمون وارد جلسه می‌شوند. «آلفردو» هم که سال‌هاست می‌خواهد دوره دبستان را تمام کند و نمی‌تواند، بین بزرگسالان است اما جواب سؤال‌ها را بلد نیست و از «توتو» می‌خواهد تا بگذارد از روی دست او بنویسد اما «توتو» جلوی او را می‌گیرد و با اشاره به او می‌فهماند به شرطی جواب سؤال‌ها را به او می‌رساند که «آلفردو» بگذارد او وارد آپارات‌خانه شود. «آلفردو» در آزمون سخت قرار می‌گیرد...



## مهمانسرای دودنیا

### اریک امانوئل اشمیت

در نمایش نامه مهمانسرای دو دنیا با انسان‌هایی مواجه می‌شویم که روی زمین در کما به سر می‌برند و اکنون به مهمانسرا (جدا از زندگی ز) می‌آیند. افرادی مثل ماری، دختری که روی زمین خدمتکار بوده و از آمدن به مهمانسرا خشنود است و مثل زندگی زمینی‌اش همیشه در حال تمیز کردن آنجاست، و رئیس، که در زمین ریاست بانکی را بر عهده دارد و حتی با دیدن و لمس همه اتفاق‌ها حضور خود را در برزخ قبول نمی‌کند و جهان بعد از زمین را منکر می‌شود.

در این میان دختری به نام لورا، که روی زمین از بیماری قلبی رنج می‌برد، و ژولین، که سردبیر یک روزنامه است و بر اثر تصادف و برخورد با یک درخت به کما رفته، به هم دل می‌بندند. آنها چنان عاشق هم می‌شوند که همه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. حتی دکتر سین یا همان مسئول مهمانسرا. در مهمانسرا آسانسوری هست که وقتی نوبت کسی می‌شود وارد آن بشود دو حالت به وجود می‌آید؛ یا آسانسور پایین می‌رود که معنای آن رفتن به زمین و زندگی دوباره است و یا آسانسور بالا می‌رود که معنای آن مرگ شخص است. لورا و ژولین علاوه بر ترس از مرگ از این می‌ترسند که اگر زنده بمانند روی زمین و بعد از به هوش آمدن چیزی از مهمانسرا یادشان نیاید، چون لورا قبل از این به مهمانسرا آمده بود و بعد از رفتن روی زمین همه چیز را فراموش کرده بود تا زمانی که دوباره به مهمانسرا بازگشته بود.

### بزنگاه

راجاپور غیب‌آموز که مدت بسیاری است در مهمانسرا حضور دارد تحت تأثیر عشق لورا و ژولین قرار می‌گیرد و خود را در آزمون سخت می‌بیند. غیب‌آموز در نهایت تصمیمش را می‌گیرد و از دکتر سین می‌خواهد پایش را از اختیارات فراتر بگذارد و کاری کند قلب او را به لورا اهدا کنند. غیب‌آموز در همان بیمارستانی بستری است که لورا آنجا در کما به سر می‌برد. اما دکتر سین این کار را خلاف مقررات و ورای اختیارات خود می‌داند.



## به خاطر یک لقمه نان

### نمایش نامه قلندر خونه / نوشته ایرج صغیری

در آغاز این نمایش کارگرهای کشتی را می‌بینیم که نشسته‌اند به گپ زدن. بحث‌شان درباره اکبروست که حالش بعد از مرگ غلوسیه در کشتی بد شده و کل‌نعیم، صاحب کارشان، را مقصر مرگ غلوسیه می‌داند و دیگر سر کار نمی‌رود. اکبرو وارد صحنه می‌شود و بحث مرگ غلوسیه بالا می‌گیرد. او برای کارگرها توضیح می‌دهد و دلیل می‌آورد که کل‌نعیم به عمد گفته جرتقیل را ول کنند تا غلوسیه زیر بار له شود. حرف‌های او بعضی کارگرها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آن‌ها حرفش را قبول می‌کنند اما می‌گویند که نمی‌توانند به کشتی نروند و برای غلوسیه کار نکنند. هر کس از گرفتاری‌اش می‌گوید و بهانه‌ای می‌آورد.

این نمایش از مرز بین انسانیت و گذران زندگی می‌گوید. جایی که آدم‌ها برای گذران زندگی چشمشان را بر انسانیت و اعتقاداتشان می‌بندند. اکبرو نماینده انسان‌هایی است که تن نمی‌دهند برده کارفرما باشند و به هر قیمتی امورات خود را بگذرانند. او رو به کارگرهایی که می‌خواهند برای مظلومیت امام حسین (ع) سینه بزنند می‌گوید برای مظلومیت امام حسین (ع) باید جلوی ظلم کل‌نعیم در حق غلوسیه هم بایستند اما کارگرها شرایط و گرفتاری‌های زندگی را بهانه می‌کنند که با کل‌نعیم درنیفتند. جذابیت و حساسیت این نمایش نامه در سرتاسر آن و در جاهایی است که آدم‌ها باید تصمیم بگیرند از مظلومیت همکار و هم‌صنف‌شان دفاع کنند یا چشم‌شان را ببندند و کارشان را از دست ندهند.

### بزنگاه

کل‌نعیم با اکبرو تنها می‌ماند. اکبرو با فریاد از آنچه روز مرگ غلوسیه دیده برای کل‌نعیم می‌گوید و کل‌نعیم از او می‌خواهد دهانش را ببندد و دو برابر حقوق بگیرد...

شما اگر در وضعیت اکبرو قرار بگیرید چه انتخابی می‌کنید؟



بزرگ‌ترین تصمیم‌های خیانت‌بار تاریخ فوتبال

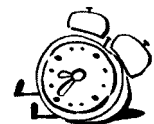
# سُر سُر بازی روی لبه عشق و نفرت

در فرهنگ لغات فوتبال «نفرت» چند دهه واژه جلوتر از «عشق» است و مانند همه پدیده‌های جهانی و جذاب دنیا — مثل زندگی احساسی همه مردم جهان — مرز باریکی بین عشق و نفرت وجود دارد؛ مرزی که با یک تصمیم مستحکم می‌شود یا فرومی‌پاشد. تصمیمی به بزرگی انتقال به تیم رقیب، عشق هواداران تیم سابق به یک بازیکن را به نفرت تبدیل می‌کند و در عوض نفرت سابق دوستداران تیم جدید را با عشق عوض می‌کند. چند نمونه خاص از تصمیم بزرگ بازیکنان فوتبال ایران و دنیا در تاریخ به جا مانده است؛ آنهایی که به تیم رقیب رفتند و سرنوشت خاص خودشان را به چشم دیدند.

## فیل چیزنال (از منچستریونایتد به لیورپول)

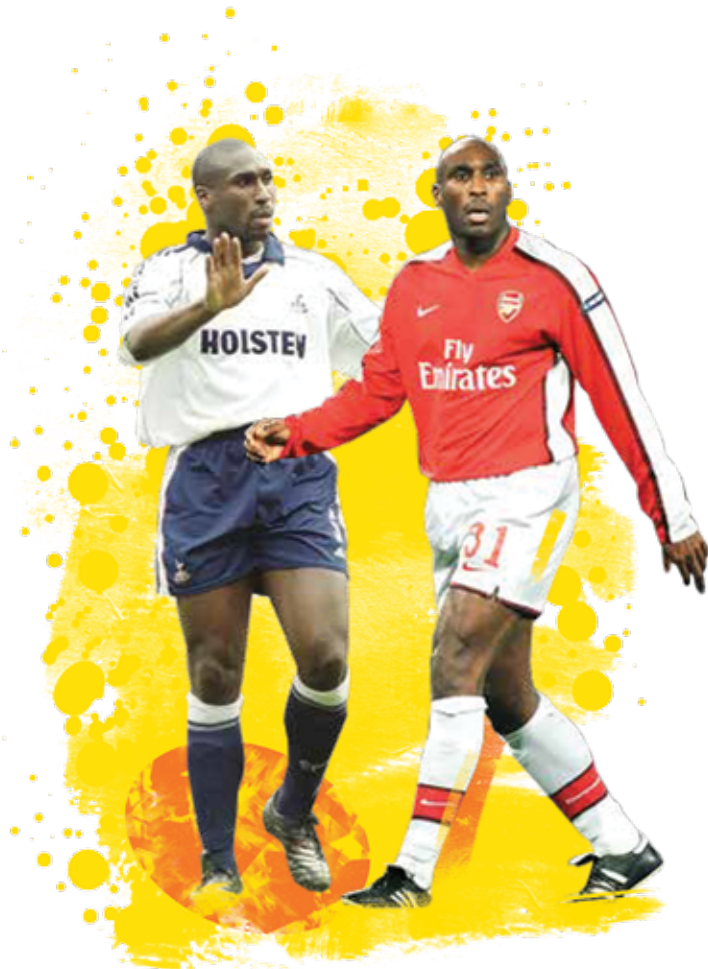
دشمنی عجیب و غریب پرافتخارترین تیم‌های انگلیس به دوره رنسانس برمی‌گردد؛ زمانی که ساخت بزرگ‌ترین اسکله انگلیس در شهر منچستر مسیر واردات و تجارت را از بندر استراتژیک لیورپول به شهر کارگری منچستر منحرف کرد و بی‌کاری عمده در بندر شمالی انگلیس را رقم زد. پس از تأسیس منچستریونایتد و در ادامه لیورپول، دشمنی دو شهر در قالب فوتبال شکل جدی‌تری به خود گرفت و از آن زمان تا به حال فقط یک بازیکن یک‌راست بین دو تیم جابه‌جا شده است. فیل چیزنال در تمام این سال‌ها یک مورد خاص بوده. او پس از ۴۷ بازی و به ثمر رساندن ده گل در یک انتقال جنجالی با فقط ده پوند سال ۱۹۶۴ راهی لیورپول شد اما تحت‌تأثیر فحاشی و حاشیه‌سازی دوستداران منچستریونایتد در تیم آنفیلدی کار خاصی نکرد. چیزنال در طول سه فصل بازی برای لیورپول فقط هشت‌بار به میدان رفت و دو گل وارد دروازه رقیب کرد. در ادامه فوتبالش را در «ساوث‌اند» و «استوک‌پورت» به پایان برد. چیزنال ۷۴ ساله اخیراً دچار سکتۀ مغزی شد و حتی یک بازی خیریه به قصد جمع‌آوری پول برای جراحی‌اش شکل گرفت. در همه این سال‌های سپری شده چیزنال فقط وقتی از دنیای سیاه و سفید و بی‌حاشیۀ دوران گذشته به سرزمین رنگی فوتبال فعلی رسیده که بحث خیانت در فوتبال و دشمنی شدید بین دو باشگاه لیورپول و منچستریونایتد مطرح شده است. هر چه باشد او هنوز و شاید تا همیشه یگانه نماد خیانت در نبرد موسوم به THE GAME است.

نویسنده: مرتضی یاسری‌نیا  
عکس‌ها: آرشیو



۳۴

شماره ۱ - تیر ماه ۹۶



### سول کمپل (از تاتنهام به آرسنال)

لندن تیم‌های زیادی در سطح اول فوتبال انگلیس دارد اما در بین همه باشگاه‌های مطرح پایتخت انگلیس، آرسنال و تاتنهام بیشتر از بقیه با هم دشمن‌اند. بخشی از اختلاف به مسائل طبقاتی مربوط می‌شود؛ آرسنال تیم کارگران و طبقه پایین جامعه شهری لندن است اما تاتنهام از قدیم الایام به مرفه‌نشینان لندن تعلق داشته و جنگ دارا و ندار در هر دربی شمال لندن به شکل خاصی متبلور می‌شود. در این شرایط کمتر بازیکنی جرئت انتقال مستقیم بین دو باشگاه را دارد اما سول کمپل، مدافع مشهور تیم ملی انگلیس، در اوج اقتدار، این کار را کرد و از تاتنهام راهی آرسنال شد. در اولین رویارویی پس از این انتقال، هواداران تیم تاتنهام به شکل همزمان ماکتی از پول را، مقابلش می‌گرفتند و سراسر بازی به این ستاره ناسزا می‌گفتند. البته کمپل برخلاف اکثر خائن‌های فوتبالی با این انتقال عاقبت‌به‌خیر شد و در آرسنال بیشتر دیده شد. او با آرسنال به آرزوی دیرینه فتح لیگ برتر رسید و حتی در فینال لیگ قهرمانان هم گل زد؛ هرچند تیمش در نهایت مقابل بارسلونا شکست خورد و جام فصل ۲۰۰۶ - ۲۰۰۵ لیگ قهرمانان اروپا را به رقیب واگذار کرد. کمپل هرچند یک مدافع بود اما در آرسنال تقریباً دو برابر روزهای بازی در تاتنهام گل زد و جام برد تا نشان دهد هر خیانتی صرفاً پایان بد و نافرجامی ندارد؛ به شرطی که انتخاب درست باشد! کمپل در نهایت، وقتی آتش خشم هواداران تاتنهام خاموش شد، خیلی ساکت و آرام از فوتبال خداحافظی کرد.



### لوئیس فیگو (از بارسلونا به رئال مادرید)

بی‌تردید جنجالی‌ترین انتقال دو دهه اخیر فوتبال دنیا پیوستن لوئیس فیگو، ستاره پرتغالی سابق دنیای فوتبال، از بارسلونا به رئال مادرید است. این دو قدرت بزرگ فوتبال اسپانیا به دلایل سیاسی (استقلال طلبی کاتالونیا و حکومتی بودن رئال مادرید) از زمان دیکتاتوری ژنرال فرانکو باهم مشکل دارند و هر رقابت دو تیم «ال کلاسیکو» نامیده می‌شود. در چنین بستری هر بازیکنی در صورت حضور در تیم رقیب خائنی بزرگ نامیده می‌شود. لوئیس فیگو وقتی در اوج درخشش در بارسلونا بود پیشنهاد بهتر سران رئال مادرید را پذیرفت و اولین پروژه موفق ستاره‌سازی فلورنتینو پرس در اولین سال اولین دوره ریاستش بر رئال مادرید نام گرفت؛ آن هم با لقب گران‌ترین بازیکن تاریخ فوتبال. اما غیر از یک گلی که با لباس رئال وارد دروازه بارسلونا کرد درخشش روزهای بازی در تیم کاتالونیایی را نداشت و خیلی‌ها عنوان مرد سال دنیا را که در سال ۲۰۰۰ به کلکسیون افتخارات فیگو افزوده شد، ناشی از درخشش او در رده ملی می‌دانند. فیگوی رئال مادرید فیگوی بارسلونا نشد؛ هرچند به هر حال باز هم درخشید و البته در دومین بازگشت به نوکمپ، ورزشگاه اختصاصی بارسلونا، هنگام کرنر زدن به سمتش کله خوک پرتاب کردند. آن رقابت، تحت‌تأثیر چنین اتفاقی، «شب خوک» نام گرفت. فیگو در ادامه با لباس اینترمیلان به دوران فوتبالی خود خاتمه داد؛ با کلی نفرت از سوی دوستداران فوتبال، کلی عشق از سوی رئالی‌ها و کلی تحسین از سوی هواداران بی‌طرف فوتبال دنیا که هنرش در خط میانی را ستایش می‌کردند.



## رونالدو (از بارسلونا به رئال مادرید و از اینتر به میلان)

مریخی تکرارنشده دنیای فوتبال دو انتقال غیرمستقیم بین دو همشهری در دو کشور مختلف را تجربه کرد و از این نظر خائنی منحصر به فرد است. او پس از مطرح شدن در کروزیرو و آینده‌وون در بارسلونا به اوج رسید و پس از اینکه مرد سال فوتبال دنیا شد راهی اینترمیلان شد. مصدومیت‌های متوالی هرگز اجازه نداد در اینتر بدرخشد. در نهایت به باشگاهی که در دوران مصدومیت دستمزد کامل و انواع خدمات درمانی را ارائه کرده بود خیانت کرد و راهی رئال مادرید شد. این انتقال اولین تجربه‌اش در خیانت کردن به تیم سابق بود. بارسلونایی‌ها از رونالدو شاکی شدند اما او بی‌رحمانه در ال‌کلاسیکو به تیم سابقش گل می‌زد و خوشحالی می‌کرد. دوران بدون مصدومیت او در رئال مادرید حاشیه هم داشت. یک‌بار از ترس مبتلا شدن به سرنوشت فیگو عامدانه خودش را مصدوم اعلام کرد و برای بازی مقابل بارسلونا راهی نوکمپ نشد. این پایان قصه‌خائن نبود چون در ادامه مسیر دوران حرفه‌ای به میلان رفت و قدرشناسی در حق هواداران و کادر فنی اینتر را به اوج رساند. او در لباس میلان به اینتر گل هم زد تا تنها زنده‌گل در هر چهار تیم اینتر، میلان، بارسلونا و رئال مادرید در دو دربی میلان و «ال‌کلاسیکو» نام بگیرد! در مورد رونالدو نمی‌توان با قاطعیت اعلام کرد تصمیمات درستی گرفت یا نه اما انگار در بارسلونا و رئال مادرید موفق‌تر از دوران بازی در اینتر و میلان بود. فقط می‌توان گفت برنده سه عنوان بهترین بازیکن جهان، منتهای نفرت و معنای واقعی عشق را در دوران پربار حرفه‌ای‌اش تجربه کرد.





### شاهرخ بیانی (از استقلال به پرسپولیس و مجدداً استقلال)

بازیکن محبوب دهه شصت فوتبال در نوع خودش کاری بی نظیر کرد و آنچه خائن‌های بزرگ یک‌بار سمتش رفتند دوبار تجربه کرد. او در دهه شصت و در اوج محبوبیت به خاطر مشکل با سرمربی وقت و کادر فنی استقلال و وعده علی پروین، سرمربی تیم حریف، برای حل کردن مشکلاتش راهی پرسپولیس شد و خشم هواداران تیم آبی‌پوش را برانگیخت. شاهرخ وقتی پناhti پرسپولیس در جریان آخرین دربی ناصر حجازی را در دروازه تیم سابقش قرار داد برخلاف هاشمی‌نوبختی نکرده اما این موضوع چیزی از نفرت هواداران استقلال از او نکاست. بیانی در پرسپولیس به اندازه استقلال موفق نبود و در ادامه پس از چند سال بازی در قطر دوباره به استقلال آمد. حالا دیگر نه حمایت پرسپولیسی‌ها را داشت و نه استقلالی‌ها او را کامل بخشیده بودند. در دوره دوم حضور در تیم آبی‌پوش درخشید و ثابت کرد به نیمه آبی پایتخت تعلق دارد. سرانجام کفش‌هایش را دست از سرش برنداشت. پس از او دیگر هیچ بازیکنی به خودش جرئت نداد پس از یک‌بار انتقال به تیم رقیب بار دیگر به باشگاه سابق خودش برگردد و بازی کند.



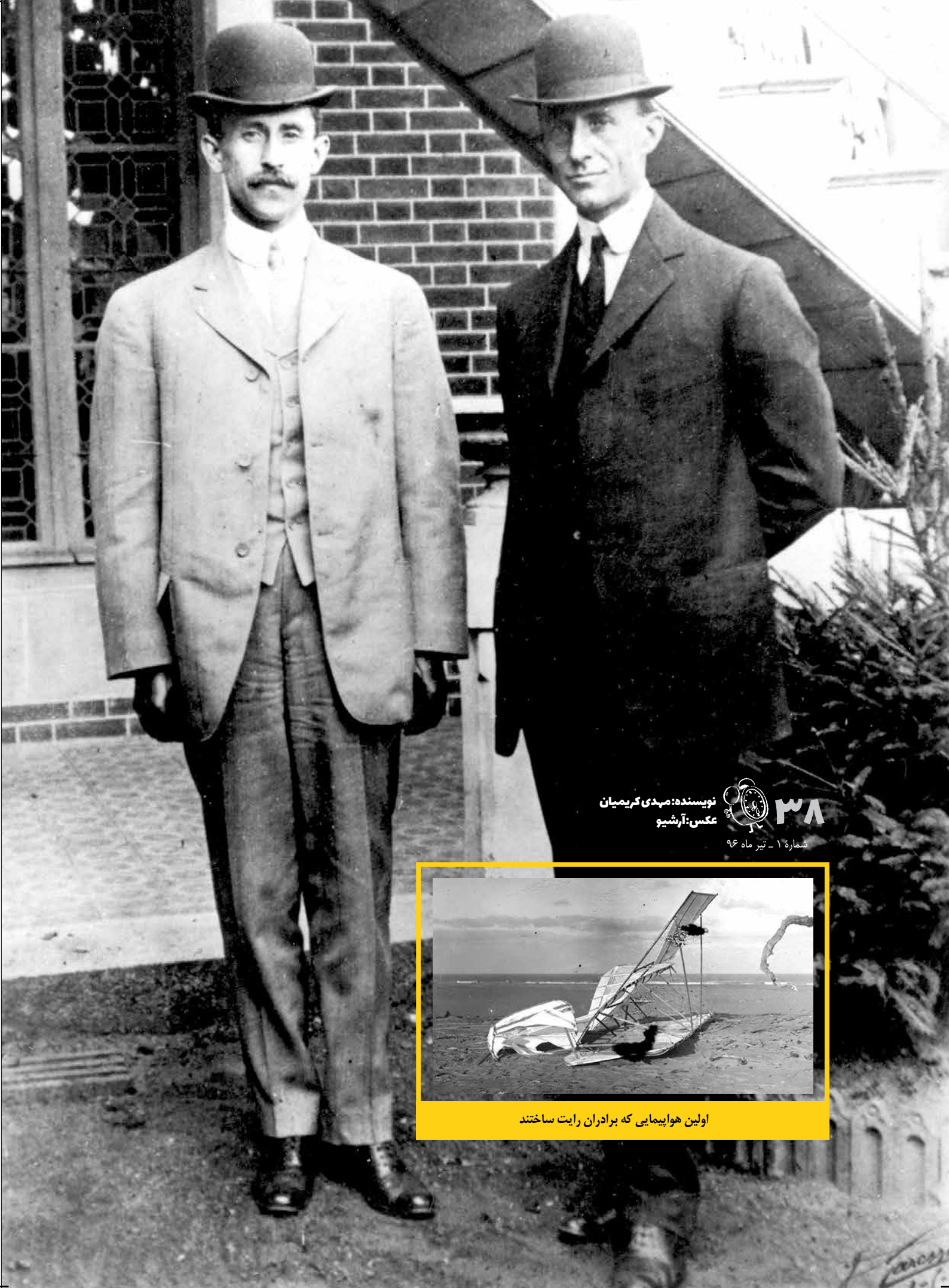
### مهدی هاشمی‌نوبختی (از پرسپولیس به استقلال)

پسری که پس از روزهای ابتدایی بازی در پارس‌خودرو برای بازی و احتمالاً پول بیشتر راهی «کوپتداق» ترکمنستان شد هرگز فکر نمی‌کرد روزی روی لبه عشق و نفرت هواداران دو قطب پایتخت بندبازی کند. در روز بازی کوپتداق با پرسپولیس در ورزشگاه آزادی علی پروین او را کشف کرد و لباس قرمز به تنش پوشاند! مهدی خیلی زود در جمع خط دفاعی افسانه‌ای پرسپولیس با حضور بهروز رهبری فرد و افشین پیروانی قرار گرفت. با مدافعان کلاسیک تفاوت داشت و عشق گل‌زنی در وجودش موج می‌زد؛ به خصوص گل‌زنی در دربی مقابل استقلال. چهار گل در دربی‌ها وارد دروازه استقلال کرد و بت هواداران پرسپولیس شد اما اختلاف با پروین او را وادار کرد تصمیم عجیبی بگیرد؛ پیوستن به استقلال با رقم بی‌سابقه صد میلیون تومان! او رکورد قیمت و قلب هواداران پرسپولیس را باهم شکست و در اولین بازی مقابل تیم سابقش در دربی تاریخی با استفاده از اشتباه عابدزاده در خروج از دروازه گل دوم استقلال را به ثمر رساند. پس از گل بر اثر شدت فشارها و فحاشی‌هایی که ۸۴ دقیقه تحمل کرده بود از فرط شادی بیش از حد بی‌هوش شد و جرقه جنجالی را زد که به درگیری بازیکنان در پایان بازی و محبوس شدن یک‌شبه خاطیان انجامید! مهدی قصه ما پس از این اتفاق به شکل بارزی افت کرد و در پایان قرارداد سه‌ساله از استقلال جدا شد، بدون اینکه کسی از روزهای استقلالی بودن او خاطره‌ای غیر از این گل معروف به یاد بیاورد. یاغی بزرگ زمانی کاندیدای تبدیل شدن به بهترین گل‌زن تاریخی دربی تهران بود اما در همان پنج گل متوقف ماند.



### احمد رضا عابدزاده (از استقلال به پرسپولیس)

یکی از بهترین دروازه‌بان‌های تاریخ فوتبال آسیا نمونه دیگری از یک تصمیم جنجالی اما درست بود. او در روزهای بازی برای استقلال مشهور شد و در رده باشگاهی و ملی به قهرمانی آسیا دست یافت اما لیج‌بازی بر سر یک رقابت، مسیر زندگی ورزشی‌اش را تغییر داد. علی پروین در آخرین سال‌های نشستن روی نیمکت تیم ملی ایران جوانی به نام بهزاد غلامپور را از پاس به تیم ملی دعوت کرد و او را در چند بازی جای عابدزاده در دروازه قرار داد. عملکرد خوب این پسر جنوبی احمدرضا را نگران کرد؛ به حدی که از ترس از دست دادن جایگاه، در یک بازی معمولی با چین تاپیه در ورزشگاه آزادی در دور اول مقدماتی جام جهانی ۱۹۹۴ بر سر یک توپ نه‌چندان خطرناک خود را مقابل استوک کتانی‌های بازیکن رقیب قرار داد و به خاطر شکستگی شدید پا حدود دو سال خانه‌نشین شد! در این مدت سران پرسپولیس و امیر عابدینی، مدیرعامل وقت باشگاه، هزینه درمان او را پرداختند؛ آن هم در حالی که مسئولان استقلال اصلاً پیگیر وضعیت عقاب آسیا نبودند. در این شرایط رؤسای پرسپولیس که عابدزاده را نمک‌گیر محبت‌های خود می‌دیدند به او پیشنهاد همکاری دادند و احمدرضا سال ۱۳۷۳ در یک انتقال جنجالی راهی پرسپولیس شد؛ انتقالی که آمیخته با افت بهزاد غلامپور (که به جای او راهی استقلال شده بود) بازگشت پر قدرت عابدزاده به سطح اول فوتبال ایران را رقم زد. او با قرمزها بارها قهرمان شد و با تیم ملی به جام جهانی رفت. البته در نهایت همان مصدومیت خاص هیچ‌وقت به طور کامل بهبود نیافت و به حواشی دردناک دیگر زندگی پس از فوتبال این چهره فوق‌محبوب پیوند خورد!



نویسنده: مهدی کریمیان  
عکس: آرشیو



شماره ۱ - تیر ماه ۹۶



اولین هواپیمایی که برادران رایت ساختند



# از شکست نترسیم

از برادران رایت درباره تفکر خلاق چه آموختم؟

تا به حال به این سؤال فکر کرده‌اید که خلاقیت یک توانایی درونی است یا مهارتی قابل آموختن؟ همه کسانی که زندگی و امکانات امروزمان را مدیونشان هستیم ذاتاً آدم‌هایی بُر ایده و استعداد بودند یا سخت‌کوشی و پشتکار و آزمون و خطا را هم چاشنی کارشان کرده بودند؟ دانشمندان و مخترع‌های زیادی را می‌شناسیم که با کشف و اختراع‌هاشان دنیا را شگفت‌زده کردند. وقتی به زندگی آنها به دقت نگاه می‌کنیم می‌بینیم لزوماً شاگرد اول کلاس یا حتی بچه‌ای نبودند که خانواده‌ها به آنها افتخار کنند اما پر از رویا بودند و توانستند راهی برای رسیدن به رویای خود پیدا کنند. رویاهایی مثل پرواز، روشنایی، درمان و...

مرور فرازونشیب زندگی و کار این افراد نکات جالبی برای ما دارد. اینکه چطور فکر و ایده‌مان را گسترش بدهیم و به مرحله عمل برسانیم. مثل همین درسی که از برادران رایت می‌گیریم، اینکه رویایمان را فراموش نکنیم و برای رسیدن به آن راه‌های مختلف را امتحان کنیم.

درسی که برادران رایت به ما دادند این بود که برای خلق کردن باید دست به کار شویم، آزمایش کنیم و باید‌ها و نبایدها را در آزمون و خطا بشناسیم. لنگلی آموزش دیده بود که به مسائل نگاهی انتقادی و قضاوت‌گرانه داشته باشد و به هر قیمتی از شکست دوری کند. او دلایل قوی‌ای برای آزمایش نکردن ایده‌اش داشت و در ذهن خود به جایی رسید که شکست طرحش غیرقابل تصور بود. در نتیجه پول و زمان زیادی برای مطالعه و طراحی هواپیما بدون آزمایش کردن آن صرف کرد و شکست خورد.

اما برادران رایت هرگز از شکست فرار نکردند. آن دو نفر شکست را پلی برای پیروزی یافتند. هر زمان که در آزمایش خود شکست خوردند از طریق دیگری آن آزمایش را به ثمر رساندند. آنها فهمیدند که این شکست نیست بلکه رسیدن به یک نتیجه آگاه‌ساز است. مهم این است که با آن نتیجه چه کار می‌کنیم. به جای اینکه نتیجه یک آزمایش را شکست بنامیم از خودمان بپرسیم: «چرا این آزمایش آنطور که باید پیش نرفت؟»، «من از این تجربه چی یاد گرفتم؟»، «آیا این شکست نتیجه چیزی بود که به آن فکر نکرده بودم؟» و «با این نتیجه چه می‌توانم بکنم؟»

پاسخ دادن به این سؤالات به برادران رایت دید خلاقانه داد تا در کار خود موفق شوند. این قانون در هر کاری صادق است.

در زمان کودکی و قبل از اینکه آموزش ببینیم، غریزه‌مان باعث می‌شود بدون ترس و واهمه سعی و خطا کنیم. صدها بار زمین می‌خوریم و یاد می‌گیریم که چطور راه برویم. اولین بار که زمین خوردیم بلند می‌شویم و دوباره امتحان می‌کنیم چون بر ترس خود از زمین خوردن غلبه می‌کنیم. دوباره و دوباره می‌ایستیم و قدم برمی‌داریم و دوباره و دوباره زمین می‌خوریم. تلوتلوخوران یک قدم برمی‌داریم و باز زمین می‌خوریم. اما درنهایت اولین قدم استوار را برمی‌داریم. تصور کنید اگر در کودکی به خاطر ترس از شکست اینقدر تلاش نمی‌کردیم راه رفتن یاد نمی‌گرفتیم و حالا چهاردست‌وپا در خیابان‌های شهر می‌خریدیم!

برادران رایت با بهترین مهندسان و دانشمندان دوره خود که دولت‌ها و سرمایه‌گذارهای بزرگ برای ساخت اولین هواپیما از آنها حمایت می‌کردند دست و پنجه نرم می‌کردند. برای مثال «ساموئل پیرپونت لنگلی» اولین دانشمندی بود که دولت به خاطر تجربیات و تحصیلات مهندسی از او حمایت کرد. لنگلی با کمک دستیارانش روی مشکلات پرواز مطالعه کرد، از بهترین دانشمندان سراسر جهان مشاوره گرفت، تحقیقات کامل و جامعی کرد و درنهایت نقشه اولین هواپیما را ترسیم کرد. او بهترین مواد اولیه را تهیه کرد و از پیشه‌وران و صنعتگران حاذق برای ساختن هواپیمای خودش بهره برد. درنهایت هشتم دسامبر ۱۹۰۳ در میان خیل عظیم خبرنگارها و عکاس‌ها و تعداد زیادی از سیاستمدارها هواپیمای خود را در پوتوماک آزمایش کرد. هواپیما یک‌راست به رودخانه سقوط کرد. شکست بزرگی بود.

نه روز بعد «اورویل» و «ویلیز» برای اولین بار با هواپیمای دست‌سازشان از سطح زمین کنده شدند. چرا این تعمیرکارهای دوچرخه توانستند به این موفقیت برسند در حالی که یک مهندس بزرگ شکست خورد؟ چون لنگلی به مطالعه نظری اکتفا کرد و فقط به این توجه داشت که بهترین‌های آن دوره درباره ساخت هواپیما چه نظراتی دارند. او بدون هرگونه آزمون و خطا هواپیمای خود را ساخت.

با مطالعه دفترچه یادداشت روزانه برادران رایت به این نتیجه می‌رسیم که در کار آنها آزمایش و مشاهده مانند تار و پود پارچه در کنار هم بودند. در طول سال‌ها، در حالی که مثلاً روی شکل و میزان تاب بال هواپیما کار می‌کردند، اشتباهات زیادی مرتکب شدند که آنها را به نتایج غیرقابل انتظاری رساند. آنها این نتایج غیرقابل انتظار را ثبت و مطالعه کردند و هر بار به اصلاحاتی کوچک رسیدند. هر کدام این اصلاحات به آنها آگاهی و بینش بیشتری داد که مقدمه درک مرحله بعدی شد. نتایج آزمون و خطای زیاد به ایده‌های جایگزین منجر شد که هر کدام از این ایده‌های جایگزین در جای خود امکان پرواز برای انسان‌ها را فراهم کردند.





# فرزندانتان را به «مدرسه زندگی» بیاورید



پیش دبستان و دبستان پسرانۀ علامه طباطبائی - واحد نیاوران  
نیاوران، خیابان شهید باهنر، خیابان قدوسی (مژده)، خیابان احمدی زمانی شرقی، خیابان عرفا، کوچۀ آرمین، پلاک ۲. تلفن: ۲۲۷۴۲۸۴۷-۹  
پیش دبستان و دبستان پسرانۀ علامه طباطبائی - واحد پاسداران  
پاسداران، میدان هروی، خیابان وفامنش، کوچه مظفریان، پلاک ۱۹. تلفن: ۲۲۹۳۳۲۰۷



## پیش دبستان و دبستان علامه طباطبایی

فرزند شما با ورود به دبستان پسرانه علامه طباطبایی - واحدهای نیاوران و پاسداران و دبستان دخترانه علامه طباطبایی - واحد تهرانپارس می تواند تحصیلش را تا پایان دوره دبیرستان با آموزش های هماهنگ بگذراند.



مجتمع فرهنگی، آموزشی علامه طباطبایی  
تأسیس ۱۳۷۲

پیش دبستان و دبستان دخترانه علامه طباطبایی - واحد تهرانپارس

فلکه دوم تهرانپارس، بالاتر از فرجام، خیابان آهنی آمینه - ۱۷۶ غربی - پلاک ۴۲. تلفن: ۷۷۸۶۳۰۲۴ - ۷۷۸۶۲۹۱۷

هر روز بعد از ظهر، وقتی بچه‌ها از مدرسه تعطیل می‌شدند، عادت داشتند بروند باغ غول و بازی کنند.

باغ بزرگ و دوست‌داشتنی‌ای بود؛ با چمن‌های سبز و خرم، گوشه و کنار باغ، روی چمن‌ها، گل‌های زیبا مثل ستارگان سر برافراشته بودند و دوازده درخت هلو توی باغ بود که در بهار شکوفه‌های ظریف صورتی و مروارید شکلی از آنها بیرون می‌زد و پاییز میوه‌های بزرگی می‌داد. پرندگان روی درخت‌ها می‌نشستند و چنان آوازهای شیرینی می‌خواندند که بچه‌ها بازی‌شان را قطع می‌کردند تا به آن آوازها گوش کنند. آنها با صدای بلند به هم می‌گفتند: «ما اینجا چقدر خوشبختیم!»

یک روز غول برگشت، رفته بود پیش دوستش، غول بیابانی‌ای که اهل کورنوال بود، و هفت سال پیش او مانده بود. پس از گذشت هفت سال هرچه را لازم بود به دوستش بگوید، برایش تعریف کرده بود. چون دیگر حرفی نداشتند به هم بزندن، تصمیم گرفت به قلعه خودش برگردد. وقتی رسید بچه‌ها را دید که توی باغش بازی می‌کردند.

غول با صدای خشنی فریاد زد: «اینجا چه کار می‌کنید؟» و بچه‌ها پا به فرار گذاشتند.

غول گفت: «اینجا باغ من است. همه این را می‌دانند، و من به هیچ‌کس جز خودم اجازه نمی‌دهم در آن بازی کنند.» سپس دیوار بلندی دور آن کشید و تابلویی روی دیوار نصب کرد.

متخلفان تحت تعقیب قرار خواهند گرفت

او غول بسیار خودخواهی بود.

بچه‌های بیچاره دیگر جایی برای بازی نداشتند. سعی کردند در جاده بازی کنند، ولی آنجا پر از گردوخاک و سنگ‌های بزرگ بود، و آنها این را دوست نداشتند. معمولاً وقتی درس‌شان تمام می‌شد دور دیوار بلند باغ می‌گشتند و درباره باغ زیبایی که پشت دیوار بود حرف می‌زدند. به هم می‌گفتند: «ما اینجا چقدر خوشبخت بودیم.»

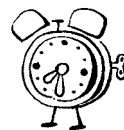
سپس بهار آمد و شکوفه‌های کوچک و پرندگان کوچک آمدن بهار را به همه شهر اعلام کردند. فقط توی باغ غول خودخواه هنوز زمستان بود. پرنده‌ها اهمیتی نمی‌دادند که در این باغ آواز بخوانند، چون کودکی آنجا نبود و درخت‌ها فراموش کردند شکوفه بدهند. یک‌بار گل زیبایی سرش را از خاک بیرون آورد ولی وقتی تابلوی غول را دید برای بچه‌ها خیلی ناراحت شد و دوباره سرش را توی خاک کرد و به خواب رفت. فقط برف و یخ شاد

# غول خودخواه

نوشته اسکار وایلد

ترجمه نادر قبله‌ای

طرح: Lisbeth Zwerger



۴۲

شماره ۱ - تیر ماه ۹۶



بودند. با صدای بلند می‌گفتند: «بهار این باغ را فراموش کرده، پس خودمان می‌توانیم تمام سال را اینجا زندگی کنیم.» برف روی چمن‌ها را با ردای سفیدش پوشاند و یخ روی همه درخت‌ها نقاشی‌ای نقره‌ای کشید. سپس آنها باد شمال را دعوت کردند تا پیش‌شان بماند، و او هم آمد. باد شمال دور خودش پوست خز پیچیده بود و سرتاسر روز در باغ غرش می‌کرد و از سوراخ دودکش‌ها با شدت عبور می‌کرد. او می‌گفت: «اینجا جای خوبی است. باید از تگرگ هم بخواهیم سری به ما بزند.» سپس تگرگ آمد. هر روز به مدت سه ساعت روی بام قلعه سروصدا می‌کرد تا بیشتر سفال‌های روی آن را شکست و با بیشترین سرعتی که می‌توانست توی باغ می‌گشت و می‌گشت. لباسی خاکستری بر تن داشت و نفسش مثل یخ بود.

غول خودخواه در حالی که کنار پنجره می‌نشست و به باغ سفید و سردش نگاه می‌کرد، گفت: «نمی‌فهمم چرا بهار اینقدر دیر کرده. امیدوارم هوا خوب شود.»

ولی بهار هیچ وقت نیامد، تابستان هم نیامد. پاییز میوه‌های طلایی‌اش را به همه باغ‌ها داد، ولی به باغ غول چیزی نداد. پاییز می‌گفت: «او خیلی خودخواه است.» همیشه آنجا زمستان بود، و باد شمال و تگرگ و یخ و برف در میان درختان می‌رقصیدند.

یک روز صبح غول توی تختش دراز کشیده بود که صدای موسیقی دلنشینی را شنید. صدا آنقدر توی گوش‌هایش شیرین بود که فکر کرد شاید نوازندگان پادشاه باشند که از آنجا عبور می‌کنند. ولی در حقیقت پرنده کوچکی بود که بیرون پنجره آواز می‌خواند. از آخرین باری که صدای آواز پرنده‌ای را توی باغش شنیده بود زمان زیادی گذشته بود و به همین خاطر این صدا برایش زیباترین موسیقی جهان بود. تگرگ دیگر بالای سر غول حرکت نکرد، باد شمال دیگر غرش نکرد، و عطر دلنشینی از روزنه پنجره به مشامش رسید. غول گفت: «می‌دانستم بهار بالاخره می‌آید.» و از تختش بیرون پرید و از پنجره باغ را نگاه کرد.

چه می‌دید؟

شگفت‌انگیزترین منظره را دید. بچه‌ها از میان سوراخ کوچکی توی دیوار به داخل باغ خزیده بودند و روی شاخه درخت‌ها می‌نشستند. روی هر درختی که می‌توانست ببیند کودکی نشست بود. درخت‌ها آنقدر از بازگشت بچه‌ها خوشحال شده بودند که خود را با شکوفه‌های‌شان پوشانده بودند و بازوهایشان را به آرامی بالای سر کودکان تکان می‌دادند. پرندگان پرواز می‌کردند و با خوشی چهچهه می‌زدند، و گل‌ها از میان چمن‌های سبز بالا را نگاه می‌کردند و می‌خندیدند. صحنه دوست‌داشتنی‌ای بود. فقط یک گوشه هنوز زمستان بود؛ دورترین گوشه باغ، و پسر بچه‌ای آنجا ایستاده بود. آنقدر کوچک بود که قدش به شاخه درختان نمی‌رسید. دور آنها می‌گشت و به تلخی فریاد می‌زد. درخت بیچاره هنوز پوشیده از یخ و برف بود و باد شمال بالای سرش می‌گریه و زوزه می‌کشید. درخت گفت: «بیا بالا پسر کوچک!» و شاخه‌اش را تا جایی که می‌توانست خم کرد، ولی پسر خیلی کوچک بود.

دل غول با دیدن این صحنه آب شد. گفت: «من چه خودخواه بودم. حالا می‌فهمم چرا بهار نیامد. آن پسر بیچاره را بالای درخت می‌برم و دیوار را خراب می‌کنم. باغم باید برای همیشه زمین بازی بچه‌ها باشد.» او برای رفتار گذشته‌اش واقعاً خیلی متأسف بود.

سپس به طبقه پایین خزید و در جلویی را آرام باز کرد و وارد باغ شد. وقتی بچه‌ها او را دیدند آنقدر وحشت کردند که همگی پا به فرار گذاشتند، و دوباره

در باغ زمستان شد. فقط آن پسر بچه فرار نکرد، چون چشم‌هایش پر از اشک بود و آمدن گول را ندید. گول رفت پشت پسر بچه و او را آرام روی دستش گذاشت و سوار درخت کرد. درخت شکوفه داد و پزندگان بازگشتند و روی آن آواز خواندند. پسر بچه دست‌هایش را باز کرد و حلقه کرد دور گردن گول و او را بوسید. بقیه بچه‌ها وقتی دیدند گول دیگر شرور نیست، بازگشتند و بهار را همراه خود آوردند. گول گفت: «اینجا حالا باغ شماسست، بچه‌های کوچولو.» گول تبر بزرگی برداشت و دیوار را خراب کرد. مردم وقتی ساعت دوازده به بازار می‌رفتند، گول را دیدند که با بچه‌ها در زیباترین باغی که تا حالا دیده بودند بازی می‌کرد.

بچه‌ها همه روز بازی می‌کردند و عصرها پیش گول می‌رفتند تا با او خداحافظی کنند.

روزی گول گفت: «رفیق کوچولو شما کجاست؟ پسر بچه‌ای که روی شاخه درخت سوارش کردم؟» گول آن پسر بچه را از همه بیشتر دوست داشت چون پسر بچه او را بوسیده بود.

بچه‌ها پاسخ دادند: «ما نمی‌دانیم. او رفته است.»

گول گفت: «باید به او بگویید آسوده خاطر باشد و فردا بیاید اینجا.» ولی بچه‌ها گفتند نمی‌دانند او کجا زندگی می‌کند، و هرگز او را پیش از این ندیده بودند. گول بسیار ناراحت شد.

بچه‌ها هر روز بعد از ظهر پس از مدرسه می‌آمدند و با گول بازی می‌کردند. ولی پسر بچه‌ای که گول دوستش داشت دیگر هرگز نیامد. گول با همه بچه‌ها مهربان بود، با این حال هنوز منتظر دوست کوچکش بود و اغلب با او حرف می‌زد. معمولاً می‌گفت: «چقدر دوست دارم دوباره او را ببینم!»

سال‌ها گذشت و گول بسیار پیر و ضعیف شد. دیگر نمی‌توانست بازی کند. روی مبل می‌نشست، بازی بچه‌ها را تماشا می‌کرد و باغش را تحسین می‌کرد. می‌گفت: «من گل‌های زیبای بسیاری دارم، ولی بچه‌ها زیباترین گل‌های باغ هستند.»

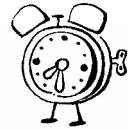
یک روز صبح زمستانی وقتی لباس می‌پوشید از پنجره بیرون را نگاه کرد. او دیگر از زمستان متنفر نبود، چون می‌دانست اکنون بهار خواب است و گل‌ها استراحت می‌کنند.

ناگهان با شگفتی چشم‌هایش را مالید، و نگاه کرد و نگاه کرد. بی‌گمان منظره شگفت‌انگیزی بود. در دورترین نقطه باغ، درختی پوشیده از شکوفه‌های سفید و دوست‌داشتنی بود. شاخه‌هایش هنوز طلایی بودند و میوه‌های نقره‌ای از آنها آویزان بود. زیر درخت پسر بچه‌ای که او دوستش داشت ایستاده بود. گول با خوشحالی زیاد به طبقه پایین دوید و وارد باغ شد. با شتاب از روی چمن‌ها دوید و به پسر بچه نزدیک شد. وقتی به پسر رسید صورتش از خشم سرخ شد و گفت: «کی جرئت کرده تو را زخمی کند؟» چون کف دست پسر بچه جای دو ناخن بود و روی پاهای کوچکش هم جای دو ناخن دیگر بود.

گول فریاد زد: «کی جرئت کرده تو را زخمی کند؟ بگو تا بروم شمشیر بزرگم را بیاورم و او را بکشم.» «تو کی هستی؟»

پسر بچه بلخندی به گول زد و گفت: «تو یک‌بار به من اجازه دادی توی باغت بازی کنم. امروز نوبت توست که به باغ من بیایی.»

آن روز عصر وقتی بچه‌ها به باغ آمدند، گول را پیدا کردند که زیر درخت مرده بود و شکوفه‌ها همه بدنش را پوشانده بودند.



# ماموریت غیر ممکن

هوا تازه گرم شده بود و سروکله پشه‌ها دوباره پیدا شده بود. بچه‌درس خون‌ها مثل همیشه خیالشون راحت بود اما هیچ کس انگار اهمیتی به ما نمی‌داد، مایی که از صبح تا شب تو اون مدرسه عرق می‌ریختیم و جون می‌کنیم اما درس تو کله‌مون نمی‌رفت، چندان از بچه‌ها هر شب کابوس می‌دیدن. یکی از بچه‌ها روحیه‌ش رو از دست داده بود و می‌خواست زیر برگه امتحان، التماس آقای معلم رو بکنه... تا اینکه اون روز تو ناهار خوری...



من که میل ندارم...

چرا هرچی می‌خورم سیر نمی‌شم؟

تو این وضعیت غذا از گلو آدم پایین نمی‌ره...

پس کبابش کو؟

غذا کم می‌خورم که سر جلسه مشکلی پیش نیاد...



نهه!

وای یی دست شویم گرفت...

چقدر خوب!

یا خدا!

دانش‌آموزان عزیز توجه داشته باشند امتحان فردا رأس ساعت ۸ برگزار می‌شود!

نخواستیم این کباب رو...



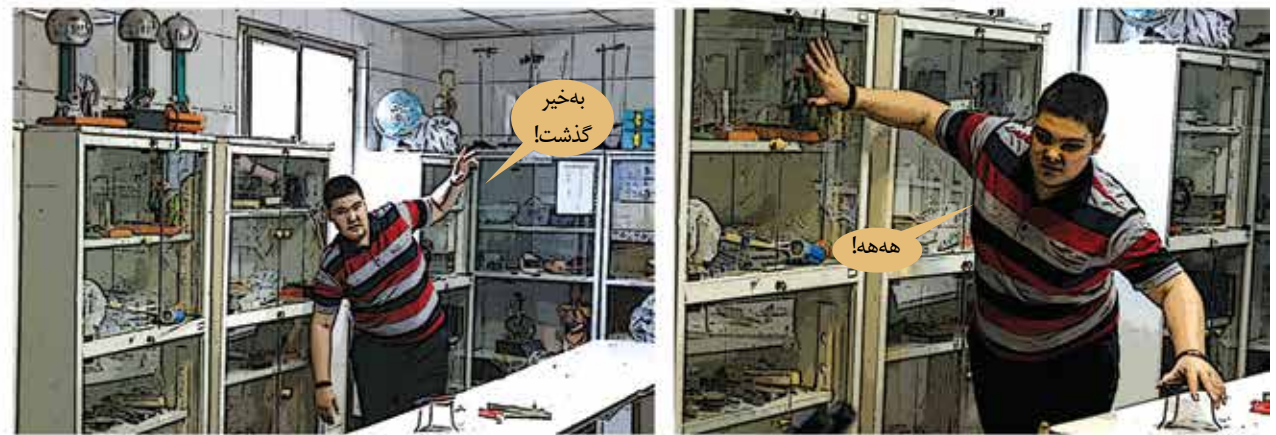
کسی پیشنهادی نداره؟

تو نمی‌خواد پیشنهاد بدی.

کار همه‌مون ساخته‌ست...

من پیشنهاد می‌دم تا فردا صبح درس بخونیم...









نهه!

نمی شه یه ذره دیگه  
آب بخورم؟



زود باش دیگه الان  
ناظم می رسه.



پسر راهراه در حال  
آب خوردن؛ واسه  
قل قل تا...!



وای نه  
سه شد!

**غیرتزا!**



امید بچه ها  
به منه!



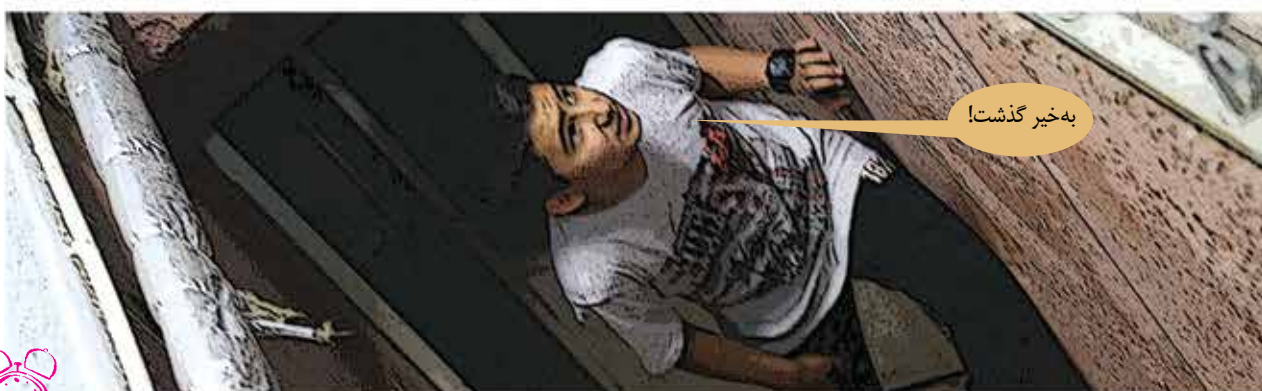
صبر کن!

بله آقا  
می گفتم...



حالا!

بریم آقا...



به خیر گذشت!



تترس کسی اینجا نیست.



احساس می کنم یکی ما رو زیر نظر داره.



چی کار می کنید؟ از اونجا نه!



یه چراغ قرمز داره بوق می زنه...

# پپ پپ پپ!



دوربین مدار بسته!



ای وای نه!





من می دونم حتماً شماره  
شناسنامه ناظمه!



واستا بینم،  
رمز...



همه مون بیست  
شدیم!



بدیخت شدیم، رمزش  
بر اساس یه سیستم پیچیده  
کدگذاری شده.

رمز ترکیبیه از جمع  
دو عدد که آقای  
مدیر همیشه می‌گه.



خودشه!



سال تحصیلی جاری  
با قبلی...





بازش کن ببینیم  
توش چیه.

خدایا منو  
بیخوش...

سوالات!

و حالا...

خودشه.



پروقال فروشی  
پروقال هایش را با زاویه  
آنها سر سبب فروشی  
می زند. حساب کنید  
سینوس آنها را!

می دونستم...



ها!!!



نهه!

چرا...؟



اینکه مال  
سال بالایی هاست!

و اینطوری شد که بچه‌ها اون سال همه رد شدن و کل تابستون رو مجبور شدن توی مدرسه چون بکنن و درس بخونن تا دیگه فکر تقلب رو از سرشون بیرون کنن!

**ماموریت غیرممکن / بر اساس طرحی از سلمان طاهری**

**کاری از گروه هفت و نیم**

**بازیگران: امیرمسعود هاشمی، پایه نهم - نیما غضنفری، پایه نهم - پارسا خدابنده، پایه هفتم - مهرداد دیبایی، پایه هشتم - اهورا بزرگ منش، پایه هفتم**

**نویسنده دیالوگ‌ها: مسعود اصلانی**

**عکاس: آرمان اکبری / بازآفرینی تصاویر: غزاله باروتیان**

**با تشکر از نادر قبله‌ای، شیرین السادات حسینی، حسین نقش‌بند، حسین جاویدفر و دبیرستان دوره اول علامه طباطبایی واحد میرداماد**

# ۱۲ اپلیکیشن اندرویدی برای والدین و دانش آموزان

نرم افزارهایی هستند که می توانید روی موبایل تان نصب کنید و آنها را برای تقویت آموزش زبان، تکمیل کردن جزوه های ناقص، تست کنکور، دیکته گفتن به بچه ها و مرور درس ها در شب قبل امتحان به کار ببرید. اپلیکیشن های فارسی با سرعت زیادی در حال پیشرفتند. حالا تقریباً برای هر کاری چند اپلیکیشن داریم که باهم رقابت می کنند. این وسط جزوه ها و فیلم های کمک آموزشی قدیمی کم کم جای خودشان را به اپلیکیشن های موبایل می دهند. اپلیکیشن هایی که حجم کمی دارند و تقریباً بیشترشان ارزانند. در این مطلب بهترین اپلیکیشن ها در دسته های مختلف را به همراه حجم و قیمت شان معرفی کرده ایم.

## بهترین اپلیکیشن ها برای آموزش زبان



### ۳. دوران

خیلی از ما در موقعیت های مختلف به موسیقی های خارجی گوش می دهیم و چقدر خوب که می توان از این موقعیت برای آموزش زبان استفاده کرد. در این اپلیکیشن علاوه بر موسیقی و صدای خواننده متن آهنگ هم وجود دارد تا زبان انگلیسی تقویت شود. بانک موسیقی ها هر هفته به روزرسانی می شود و با هر بار اجرای موسیقی در دفعات بعدی دیگر نیازی به اینترنت ندارید.

**حجم:** ۴,۷ مگابایت

**قیمت:** رایگان با پرداخت درون برنامه ای



### ۲. پیکتو

پیکتو برنامه ای کاربردی در زمینه آموزش لغات پایه زبان است که با جمع آوری لغات دسته بندی شده، کاربردی و روزمره از زبان های مختلف و قرار دادن آنها در کنار تصاویر، تلفظ های درست و ترجمه لغات و به کارگیری جعبه لاینتر و قابلیت آزمون گیری پیشرفته، تجربه جدیدی را در آموزش زبان ارائه می دهد.

در مراحل اولیه یادگیری هر زبان ضروری ترین نکته یادگیری لغات ساده و روزمره آن زبان است. همچنین یکی از بهترین روش های یادگیری لغات و شنیداری موضوعی و با استفاده از حافظه دیداری لغات و استفاده از تصاویر و صداهای مرتبط این امکان را به شما می دهد. پیکتو همانند یک ارائه تصویری از لغات کار می کند که به شما اجازه می دهد فقط با نگاه کردن و شنیدن و صرف چند دقیقه از وقت تان در روز در هر مکان و زمان دایره لغات خود را گسترش دهید.

**حجم:** ۱۶ مگابایت

**قیمت:** رایگان با پرداخت درون برنامه ای



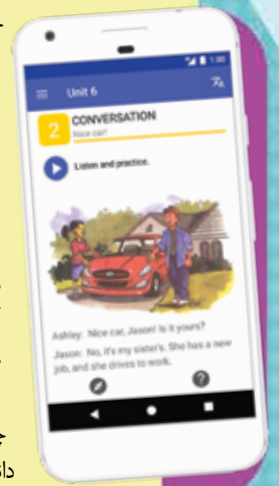
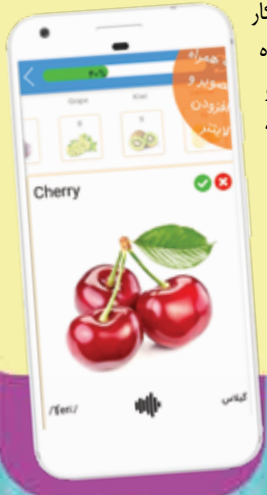
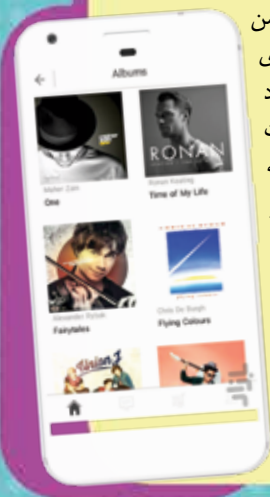
### ۱. اینترچنج

مجموعه Interchange یکی از معتبرترین دوره های آموزشی زبان است که مؤسسه آموزش زبان Cambridge آن را تولید می کند و در سراسر دنیا جزو موفق ترین سری کتاب ها به حساب می آید. این سری کتاب ها از سطح مبتدی شروع می شوند و به سطح متوسط و بالا می رسند. این مجموعه را استاد برجسته زبان Professor Jack C. Richards نوشته و چهار سطح دارد که در اکثر مؤسسات آموزش زبان نیز تدریس می شود.

برنامه حاضر از روی ویرایش چهارم کتاب، که شامل کتاب دانش آموز، کتاب کار و نرم افزار اینترچنج می شود، تهیه شده است. برنامه به صورت خودآموز طراحی شده و توضیحات فارسی دارد تا شما بدون نیاز به کتاب، کلاس و استاد از آن استفاده کنید.

**حجم:** ۳۲,۹ مگابایت

**قیمت:** رایگان با پرداخت درون برنامه ای



## بهترین اپلیکیشن‌ها برای بعد کلاس



### ۱. جزوات

یکی از دغدغه‌ها نداشتن جزوه‌ها و یادداشت‌هایی است که اساتید ارائه می‌دهند یا همکلاسی‌های درس‌خوان می‌نویسند اما بقیه به آنها دسترسی ندارند. نرم‌افزار اندروید جزوات به شما امکان می‌دهد به بانکی از جزوه‌های نوشته‌شده دسترسی داشته باشید. در این اپلیکیشن جزوه‌ها با طبقه‌بندی‌های مختلف ارائه می‌شوند؛ می‌توانید آنها را علامت‌بزنید، دانلود کنید یا روی کارت حافظه ذخیره کنید. همچنین می‌توانید جزوه‌های خودتان را برای سیستم و بانک اپلیکیشن ارسال کنید تا بقیه هم از آنها استفاده کنند. با ارسال جزوه‌های دست‌نویس به جمع گروه تألیف جزوات اضافه می‌شوید.

**حجم:** ۱۰,۴ مگابایت  
**قیمت:** رایگان



### ۲. پرگار

پرگار یک فروشگاه محصولات تصویری آموزشی است که شما را با چند کلیک به‌سادگی به دنیایی از ویدئوهای آموزشی به‌روز ایرانی و خارجی متصل می‌کند. موضوعات ارائه‌شده در پرگار بسیار متنوعند و تقریباً هر کس از هر گروه سنی و با هر سلیقه‌ای آموزش موردنظر خود را در پرگار پیدا خواهد کرد. در پرگار شما می‌توانید به بیش از پنج هزار ویدئوی آموزشی در موضوعات مختلف مثل برنامه‌نویسی و بازی‌سازی، آمادگی کنکور و المپیاد، درس مدرسه، کسب‌وکار، سبک زندگی، گردشگری دسترسی داشته باشید. همچنین دسته‌بندی «آموزش سریع» در پرگار شامل ویدئوهایی است که برای اولین بار با زیرنویس فارسی در موضوعات مختلفی اعم از نجوم، فیزیک، شطرنج، ادبیات، جامعه‌شناسی، اقتصاد، بوم‌شناسی و... منتشر می‌شوند. کلیه آموزش‌ها در اپلیکیشن پرگار از تکنولوژی هوشمند تطابق با سرعت اینترنت بهره می‌برند و همه کاربران با سرعت‌های مختلف می‌توانند از امکانات برنامه استفاده کنند.

**حجم:** ۴,۵ مگابایت  
**قیمت:** رایگان با پرداخت درون‌برنامه‌ای



## بهترین اپلیکیشن‌ها برای شب امتحان



### ۱. صفر تا صد امتحان نهایی

اپلیکیشن صفر تا صد یکی از مشهورترین برنامه‌های کمک‌آموزشی است که قبلاً برای هر کتاب درسی به شکل جداگانه عرضه می‌شد اما در نسخه جدید تولیدکننده همه آنها را در کنار هم و در یک اپلیکیشن جمع‌آوری کرده است. در این اپلیکیشن همه مباحث پیش‌دانشگاهی و پایه تدریس می‌شوند، نکات ترکیبی گفته می‌شود و نمونه‌سؤالات مهم کنکور و امتحان نهایی در آن حل می‌شود.

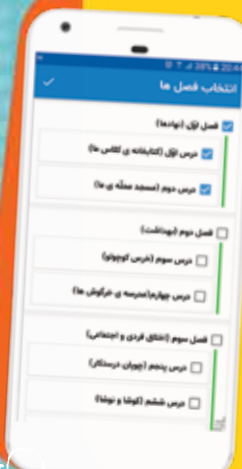
**حجم:** ۲,۳ مگابایت  
**قیمت:** رایگان



### ۲. امتحان‌ساز مداد

اگر جزو آن دسته از دانش‌آموزان هستید که درس‌هایتان را خوب خوانده‌اید و شب قبل امتحان فقط باید در بازی تدارکاتی شرکت کنید، امتحان‌ساز مداد برای شما نوشته شده است. حجم کمی دارد اما با محیطی ساده بیشترین تعداد سؤالات امتحانی را برایتان فراهم می‌کند. این اپلیکیشن محیط ویرایشگر متن اختصاصی دارد و شامل انواع سؤالات مثل چهارگزینه‌ای، صحیح/غلط، جای خالی و تشریحی می‌شود.

**حجم:** ۳ مگابایت  
**قیمت:** رایگان



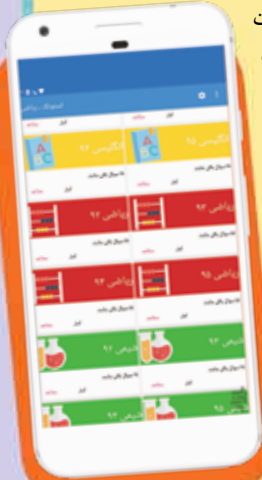
## بهترین اپلیکیشن مخصوص کنکور



### ۱. تستونک

این اپلیکیشن مجموعه‌ای از تست‌های کنکور سال ۹۲ تا ۹۵ در رشته ریاضی و فیزیک است که دسترسی به سوالات هر درس را با دو حالت آزمون و مطالعه فراهم می‌کند. می‌توانید در بخش تنظیمات پاسخ‌های تشریحی را هم فعال کنید. از جمله امکانات کاربردی این برنامه شبیه‌سازی یک آزمون کامل است، به شکلی که زمان کلی و زمان هر سؤال را هم نشان می‌دهد. همچنین امکان مطالعه سوالات هر درس به تفکیک پاسخ‌های صحیح، اشتباه و پاسخ‌ن داده را دارید و می‌توانید ببینید درصد خام هر درس تا زمان آزمون بعدی چقدر بوده. قسمت مهم ماجرا نمایش نموداری روند پیشرفت هر درس به طور مجزا است.

حجم: ۶،۹ مگابایت  
قیمت: رایگان



شماره ۱ - تیر ماه ۹۶

## بهترین اپلیکیشن‌ها برای والدین



### ۲. الفبا

این برنامه یک ایده نو و خلاق در زمینه آموزش کتاب‌های درسی به دانش‌آموزان است. در این برنامه دانش‌آموزان می‌توانند با عکس گرفتن از صفحه کتاب‌شان آن صفحه را با کمک معلم مجازی خود آموزش ببینند. یکی از مزایای برنامه الفبا کم‌حجم بودن آموزش‌ها و در عین حال کیفیت بالای آن است. به گونه‌ای که با کمترین سرعت اینترنت می‌توان آموزش را با کیفیت بالایی مشاهده کرد. در برنامه الفبا شما می‌توانید جزوات خود را به برنامه اضافه کنید و با دوستانتان به اشتراک بگذارید.

حجم: ۱۵،۷ مگابایت  
قیمت: رایگان با پرداخت درون‌برنامه‌ای



### ۴. آموزش ریاضی

اگر شما هم با به خاطر آوردن درس‌های ریاضی زمان مدرسه مشکل دارید، می‌توانید از برنامه آموزش ریاضی کمک بگیرید. در این برنامه ترفندهایی به شما آموزش داده می‌شود که با کمک آنها می‌توانید موضوعات درسی کلاس ریاضی را به یاد بیاورید. همچنین می‌توانید اپلیکیشن را به دانش‌آموزتان بدهید تا خودش با آن سروکله بزند. چون این برنامه آزمون چهارگزینه‌ای هوشمند برای یادگیری بهتر ریاضی دارد، سی فیلم آموزشی دارد و نمونه سوالات امتحانی را فراهم می‌کند.

حجم: ۲،۵ مگابایت  
قیمت: رایگان با پرداخت درون‌برنامه‌ای



### ۱. دیکته‌گو

جزو پدر و مادری هستید که سرشان همیشه شلوغ است و نمی‌توانید به بچه‌هایتان دیکته بگویید؟ تکنولوژی مشکل شما را حل کرده؛ به شرطی که اپلیکیشن دیکته‌گو را بخرید و نصب کنید.

این نرم‌افزار به بچه‌ها دیکته می‌گوید و حتی آنها را تصحیح می‌کند. همه این امکانات در محیطی کارتونی و جذاب تعبیه شده‌اند. در بخش اول که بیشتر جنبه کمک‌آموزشی دارد و در آن به یک تبلت نیاز دارید، شخصیت اپلیکیشن برای هر درس حدود ۱۸ تا ۲۸ کلمه مهم را سه‌بار تکرار می‌کند تا دانش‌آموز هر کلمه را تایپ کند. اگر کلمه‌ها درست نوشته شوند دانش‌آموز با گرفتن سکه و امتیاز تشویق می‌شود و اگر دانش‌آموز اشتباه بنویسد باید دوبار از هر کلمه تایپ کند. این کار آنقدر تکرار می‌شود تا دانش‌آموز دیکته صحیح را فراگیرد. حالت دیکته در دفتر هم در اپلیکیشن وجود دارد. می‌توانید دیکته را با تمرین و بازی برای دانش‌آموزتان برنامه‌ریزی کنید.

حجم: ۳۳،۹ مگابایت  
قیمت: پنج هزار تومان



### ۳. سامانه دانش‌آموزان کانون

این برنامه امکان دریافت و مشاهده کارنامه آزمون‌های کانون فرهنگی آموزش را به صورت آنلاین و آفلاین فراهم می‌کند. می‌توانید کلید و پاسخ‌نامه آزمون‌ها را دریافت کنید، نمرات برتر را ببینید و در آزمون‌های مختلف ثبت‌نام کنید.

حجم: ۵،۶ مگابایت  
قیمت: رایگان







### جزیره بی تربیت ها در صدر فروش کتاب های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان قرار گرفت



جزیره بی تربیت ها نوشته شهرام شفیی از پر فروش ترین کتاب های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سی امین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران شد. به نقل از خبرگزاری فارس، این کتاب طنز که به تازگی منتشر شده، ادامه ماجراهای خانواده سلطنتی بی تربیت ها است که چهار جلد قبل آن سال های گذشته از سوی کانون به چاپ رسیده است. راوی جزیره بی تربیت ها پسر نوجوان است که ماجراهای خود و خانواده اش در یک کاخ را تعریف می کند. آنها

بازماندگان یک سلسله هستند و برای مراقبت و راهنمایی در کاخ باقی مانده اند. در این دوره از نمایشگاه کتاب های قایم موشک (مجموعه صدتایی ها)، راز خانه سه خواهر و بچه گرو فالو از تولیدات کانون نیز در پنج روز اول با استقبال خوب مخاطبان روبه رو شدند و در رده پر فروش های چاپ اول قرار گرفتند.

### دفترچه خاطرات همستر ادوارد



ادوارد همستر (حیوان) کوچکی است که در یک قفس زندانی شده و خاطرات روزانه اش را در دفترچه ای بندانگشتی یادداشت می کند.

زندگی اش شده یک کاسه آب، یک کبه تخمه و یک چرخ که تویش می چرخد. ولی ادوارد یک همستر معمولی نیست و سوای آزادی در سر دارد و تلاش مدنی را بهترین راه برای رساندن صدایش به گوش

صاحبانش می داند... گاهی توی چرخ نمی رود و گاهی غذا نمی خورد ولی به غذای حاضر و آماده هم علاقه دارد و رکورد نخوردن غذایی پنج دقیقه است. کتاب دفترچه خاطرات همستر ادوارد به زبانی ساده موضوع آزادی را بیان می کند و شوخی های بجا و مناسبی با نیازهای اولیه ماه در مقایسه با نیاز به آزادی دارد.

این کتاب کوچک مصور را ازرا الیا نوشته و فاطمه حسینی ترجمه کرده است. نکته جالب اینجاست که مترجم این کتاب دختری شانزده ساله است که موفق شده اولین کتابش را در نوجوانی به دست بگیرد. نشر سکو هم تلاش کرده کتاب را کاملاً شبیه نسخه انگلیسی منتشر کند.

### کارآفرینی دختر نوجوان از طریق نوشتن دستور غذاهای سالم

لیزی ماری لینکس نوجوانی است که این روزها ستاره یک برنامه تلویزیونی است و بسیاری از کودکان و نوجوانان را پای برنامه اش می نشاند. او قصد دارد به کمک یکی از ناشران ایالت جرجیا کتابی در زمینه زندگی سالم و غذای سالم بنویسد.



اما داستان علاقه لیزی به غذای سالم به دوران کودکی اش برمی گردد. وقتی در کودکی علاقه شدیدی به اسب سواری داشت و برای کمک به اسبها شروع به پختن نان های خانگی و فروش آنها کرد.

لیزی سال ۲۰۱۴ در چهارده سالگی توانست سایتی راه اندازی کند و در آنجا دستور غذاهای سالم را بگذارد. او آموزش به کودکان هم سال خودش را هم در برنامه سایت قرار داد. لیزی در این باره به CNN گفته است: «کار کردن با هم سن و سال های خودم برایم بسیار هیجان انگیز است. اینجا آموزش غذای سالم نمی دهم. هدفم داشتن زندگی سالم است، به همین دلیل برای زندگی سالم می نویسم.»

چند سال بعد از راه اندازی این سایت، لیزی به خاطر فعالیت های محیط زیستی، کمک به کودکان و نوجوانان برای یادگیری مطالب مفید و منتشر کردن دستور غذایی های سالم از طرف سازمان های مختلف برای شرکت در میتینگ هایشان دعوت شد. لیزی در کمپین های مختلف شرکت می کرد و درباره انگیزه اش از این کار و تأثیرات آن سخنرانی می کرد. لیزی بعد از به دست آوردن شهرت در زمینه درست کردن غذاهای سالم از طرف یک برنامه تلویزیونی برای اجرای برنامه دعوت شد. همین برنامه ای که این روزها ستاره اش است.

### دختر دوازده ساله از اینشتین باهوش تر است

دختری دوازده ساله در بریتانیا در آزمون تست «آی کیو» توانست رتبه ۱۶۲ را کسب کند. جالب است بدانید این دختر که اصالت هندی دارد، رکورد «آی کیو»ی دانشمندی مثل آلبرت اینشتین و استفان هاوکینگ را شکسته؛ رکورد آی کیو تا امروز متعلق به این دو دانشمند بوده که آی کیوی ثبت شده آنها ۱۶۰ است و جزء باهوش ترین افراد روی زمین محسوب می شوند.



عصر ایران به نقل از CNN این خبر را منتشر کرده و نوشته: جامعه «منسا» که در بریتانیا فعالیت می کند و گروهی متشکل از افراد با «آی کیوی» بالاتر از راجگوری پاور دوازده ساله دعوت کرده که به این گروه بپیوندند.

حالا این دختر هندی الاصل، که پدرش استاد دانشگاه منچستر بریتانیا است، عنوان باهوش ترین انسان روی زمین را از آن خود کرده است.



## آزمونی که یک اتوبان را بند آورد

### گزارشی از آزمون ورودی پایه هفتم مجتمع علامه طباطبایی

#### ۸۴۶ نفر در چند صف موازی می ایستند

مسئولان واحد آشناسان از دانش‌آموزان می‌خواهند براساس شمارهٔ صندلی صف بکشند. ۸۴۶ دانش‌آموز در چند صف موازی می‌ایستند. بچه‌ها به‌صاف وارد حوزهٔ آزمون خود می‌شوند. هوا کمی گرم شده. پدر و مادرهایی که قصد دارند تا پایان آزمون منتظر پسرشان بمانند وارد حیاط می‌شوند. بعضی از اولیا باهم گفت‌وگو می‌کنند تا زمان سریع‌تر بگذرد؛ «دوست خانوادگی‌مان می‌گفت اینجا فقط به آموزش درس‌ها اکتفا نمی‌کنند. برایم مهم است که پسرم کنار درشش به موسیقی هم بپردازد.» برخی هم برای قبولی فرزندشان دعا می‌خوانند. «من تعریف معلم‌های اینجا را از همسایهٔ فرهنگی‌مان شنیده‌ام.» یکی از مادرها به بنر روی دیوار اشاره می‌کند و با تعجب می‌پرسد: «این بچه‌ها در مسابقات جهانی مقام آورده‌اند؟»

#### آشنایی با علامه؛ از اینترنت تا جلسه آزمون

پدری در گوشه‌ای از حیاط به انتظار فرزندش نشست. از او دربارهٔ نحوهٔ انتخاب مدارس علامه طباطبایی سؤال کردیم؛ «در مرحلهٔ اول از طریق اینترنت دربارهٔ انتخاب مدارس خوب بررسی‌های لازم را کردم. اگر مدارس غیرانتفاعی شهر تهران را طبقه‌بندی کنیم مدرسهٔ علامه طباطبایی جزو سه مدرسهٔ اول است. در مرحلهٔ دوم جلسهٔ توجیهی قبل از آزمون نظرم را جلب کرد. در آن جلسه با فعالیت‌های پژوهشی و هنری این مجتمع آشنا شدم که برایم خیلی مهم بود و به نظرم مکمل خوبی بود. و در آخر امروز که روز برگزاری آزمون است، آزمون یک مدرسهٔ دیگر همزمان با آزمون علامه بود اما مسئولان برگزاری آزمون علامه دانش‌آموزانی را هم که با کمی تأخیر رسیدند قبول کردند تا دانش‌آموزان استرس کمتری داشته باشند و این نشانهٔ درایت مدیران است و همین باعث شاخص بودن مجتمع علامه طباطبایی است.»

امسال در مجموع حدود ۳۰۰۰ نفر در آزمون ورودی دبیرستان‌های دوره اول علامه طباطبایی ثبت‌نام کردند و آزمون ورودی در هفت واحد آموزشی برگزار شد.

صبح روز پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت آزمون ورودی پایهٔ هفتم مجتمع علامه طباطبایی برگزار شد. آزمونی که باعث شد انتهای اتوبان ستاری ترافیک سنگین شود و مأموران راهنمایی و رانندگی مسئولیت هدایت اتومبیل‌هایی را که وارد «کوچهٔ اخلاص» می‌شوند به عهده بگیرند. خانواده‌ها و فرزندانشان به سمت محل آزمون ورودی پایهٔ هفتم مجتمع علامه طباطبایی می‌روند، اینجا دبیرستان دورهٔ اول علامه طباطبایی، واحد آشناسان است و دانش‌آموزان یک به یک و پس از نشان دادن کارت ورود به جلسه وارد حیاط مدرسه می‌شوند.

#### همه بچه‌های دبستان

#### در آزمون ورودی شرکت کرده‌اند

ثبت‌نام اینترنتی آزمون چند ماه قبل انجام شده و خانواده‌ها پس از شرکت در جلسات توجیهی و آشنایی با فعالیت‌های مجتمع کارت ورود به جلسهٔ آزمون را دریافت کرده‌اند. هفت واحد آموزشی علامه طباطبایی برای حوزه‌های آزمون ورودی در نظر گرفته شده است. واحد آشناسان بزرگترین حوزه است. از میان سه هزار نفر متقاضی ثبت‌نام ۵۶۵ نفر از طریق آزمون ورودی برای ورود و آموزش در مدارس علامه طباطبایی ثبت‌نام می‌شوند. اسامی تعدادی هم در لیست ذخیره اعلام شده. در حیاط مدرسه دو نفر از داوطلبان در حال گفت‌وگو هستند. ایلیا و پارسا دوست و هم‌کلاسی دبستان‌اند. از محلهٔ سعادت‌آباد آمده‌اند. «راهم از خانه به مدرسه کمی دور است ولی اصلاً مهم نیست چون واقعا دوست دارم در این مدرسه درس بخوانم.» این را ایلیا گفت و پشت سرش پارسا ادامه داد: «تقریباً همهٔ بچه‌های دبستان ما در آزمون ورودی دبیرستان‌های دورهٔ اول علامه طباطبایی ثبت‌نام کرده‌اند اما حوزه‌های امتحانی ما متفاوت است. بعضی‌ها در فرمانیه و میرداماد و اکثراً اینجا در واحد آشناسان هستند.» گوشهٔ دیگری از حیاط تعداد زیادی از بچه‌ها در گروه‌های چند نفری دور هم جمع شده‌اند و دربارهٔ مدرسه و امکاناتش صحبت می‌کنند. بعضی‌ها هم تنها و ساکت در گوشه‌ای به انتظار آغاز آزمون نشسته‌اند.



# دوازدهمین دوره مسابقات بین المللی ربوکاپ آزاد ایران

۱۶ تا ۱۸ فروردین ۱۳۹۶ | تهران، نمایشگاه بین المللی International Fair.Tehran.IRAN / 5-7 April 2017



## علامه‌ای‌ها به ژاپن می‌روند

### برای شرکت در مسابقات جهانی رباتیک ۲۰۱۷

A Primary – امدادگر ابتدایی الف – و همچنین تیم‌های A.T.F و علامه طباطبایی در لیگ دانشجویی Rescue Simulation – شبیه‌ساز عامل امداد و نجات – با تأییدیه کمیته فنی لیگ مسابقات ربوکاپ آزاد ایران موفق شدند جواز حضور در مسابقات جهانی ربوکاپ ۲۰۱۷ ژاپن را به دست آورند. مسابقات ربوکاپ آزاد ایران با هدف سوق دادن دانش‌آموزان به مشارکت در پیش‌برد علوم رباتیک و علوم مربوط به طراحی محصولات حرفه‌ای و کاربردی برگزار می‌شود.

دانش‌آموزان مجتمع فرهنگی – آموزشی علامه طباطبایی امسال نیز همچون سال‌های گذشته در این مسابقات حضور پررنگی داشتند و در لیگ‌های CoSpace (Primary & Secondary), Rescue A Primary, Soccer Light Weight Soccer Open Weigh Rescue Primary, Rescue Simulation B, شرکت کردند.

دانش‌آموزان علامه طباطبایی برای حضور در مسابقات جهانی ربوکاپ، ۲۰۱۷ راهی ژاپن می‌شوند. تیم‌های رباتیک دانش‌آموزی مجتمع فرهنگی – آموزشی علامه طباطبایی با کسب رتبه‌های برتر در لیگ‌های مختلف دوازدهمین دوره مسابقات سالانه بین‌المللی ربوکاپ آزاد ایران، «ایران این»، به مسابقات جهانی ربوکاپ راه یافتند. این مسابقات مرداد امسال در ژاپن برگزار خواهد شد. دوازدهمین دوره مسابقات سالانه بین‌المللی ربوکاپ آزاد ایران – ایران این – از شانزده تا هجده فروردین ۱۳۹۶ در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی تهران برگزار شد. کمیته ملی ربوکاپ ایران و دانشگاه آزاد اسلامی قزوین برگزارکنندگان این مسابقات بودند و تیم‌های دانش‌آموزی و دانشجویی از سراسر ایران و کشورهای خارجی در آن شرکت کردند.

در دوازدهمین دوره مسابقات بین‌المللی ایران این دانش‌پژوهان مجتمع فرهنگی – آموزشی علامه طباطبایی با کسب مقام اول در لیگ Rescue

## برگزاری جشن یادگیری دبستانی‌ها

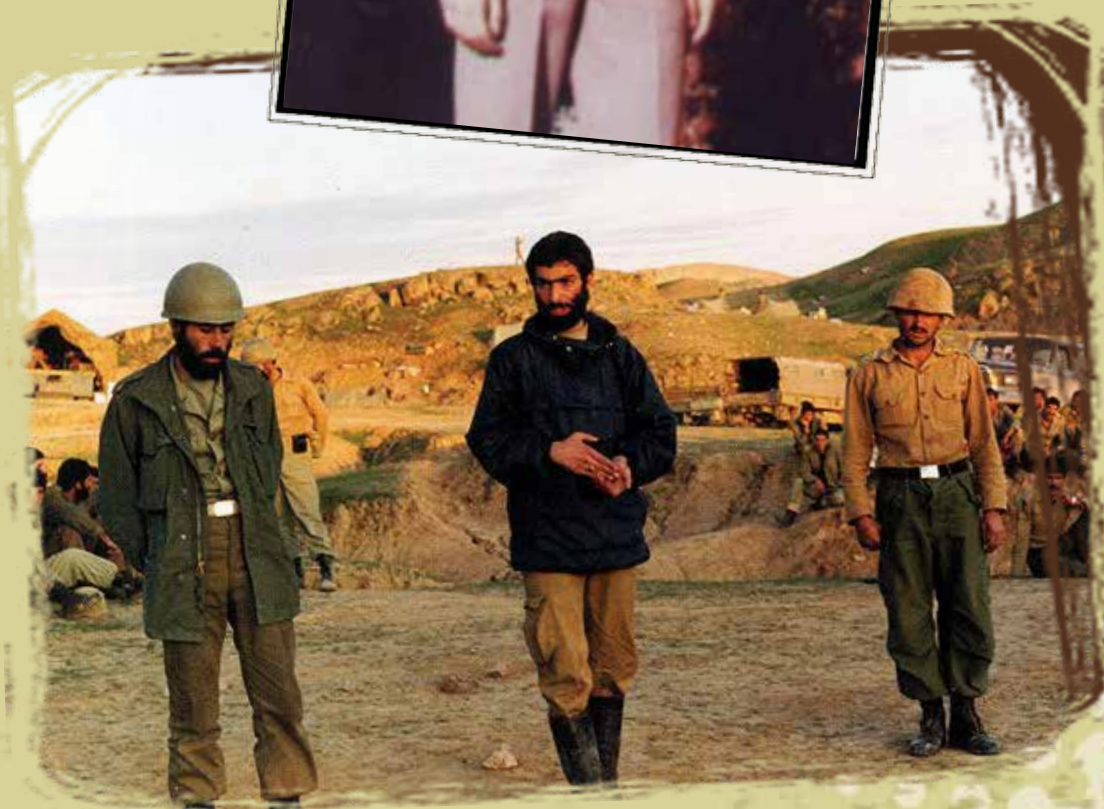
جشن پایان سال تحصیلی دبستان و پیش‌دبستان علامه طباطبایی – واحد نیاوران، برگزار شد. اجرای مراسم «جشن یادگیری» از ابتدا تا انتها بر عهده دانش‌آموزان بود. همه دانش‌آموزان دبستان علامه طباطبایی روی سن آمدند و برنامه‌هایی مانند نمایش «نوی ده شلمرود» و «بیزیز قندی» را اجرا کردند و به دو زبان فارسی و انگلیسی سرود خواندند. «خانه خلفی» دختر ده‌ساله حافظ کل قرآن مهمان ویژه جشن یادگیری بود. در انتها به دانش‌آموزان لوح یادبود و به والدین آنها گل‌دان اهدا شد.



۵۷

# از پشت نیمکت تا خط مقدم

زندگی‌نامه نر اول کنکور سراسری که در آزمون زندگی درخشید



شماره ۱ - تیر ماه ۹۶

دشمن، به کمک هم‌زمان خود، ارتفاعات حساس و سوق الجیشی تنگ کورک را از تصرف قوای اشغالگر بعث خارج ساخت.

در عملیات جدیدی که از سوی رزمندگان اسلام در اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ طرح‌ریزی شده بود، محسن وزوایی فرمانده گردان شد. در این عملیات، او با آن که مجروح شده بود، ولی با گامی استوار و خستگی ناپذیر و روحی امیدوار به نبرد ادامه می‌داد.

در حین عملیات، بیشتر رزمندگان شهید یا مجروح شده و تنها محسن و چند رزمنده دیگر زنده بودند؛ و شگفت آن که همین چند نفر، توانستند ۳۵۰ تن نیروهای کماندوی بعث عراق را به اسارت بگیرند.

محسن وزوایی، نقش فعالی در طراحی عملیات فتح بلندی‌های «بازی دراز» ایفا کرد و در همین نبرد به شدت مجروح شد و به تهران انتقال یافت. او در بیمارستان با وجود درد بسیار، ناله نمی‌کرد و به یکی از پزشکان که از مقاومت او در برابر درد ابراز شگفتی کرده بود گفت: «آقای دکتر! من هر چه بیشتر درد می‌کشم، بیشتر لذت می‌برم و احساس می‌کنم از این طریق به خدای خودم نزدیک می‌شوم». پس از بهبودی نسبی از مجروحیت، قدم به معرکه‌ای گذاشت که فرجام آن، آزادسازی خرمشهر اشغال شده بود. او در طول جنگ تحمیلی، در عملیات‌های متعدد با مسئولیت‌های گوناگون حضور داشت. در ۲۰ آذر ۱۳۶۰، در عملیات مطلع الفجر فرمانده بود. در اسفند سال ۱۳۶۰ فرمانده گردان حبیب بن مظاهر و تیپ تازه تأسیس محمد رسول الله (ص) گردید که در عملیات فتح المبین، این گردان نوک عملیات بود.

با تأسیس تیپ ۱۰ سیدالشهدا، فرمانده این تیپ شد. همین تیپ، در ۲۳ فروردین ماه ۱۳۶۱ وارد عملیات بیت المقدس شد و برای اجرای بهتر عملیات، با تیپ حضرت رسول صلی الله علیه و آله ادغام گردید و محسن وزوایی نیز فرماندهی محور اصلی را عهده‌دار شد.

محسن وزوایی، این عاشق وارسته و آگاه، پس از ماه‌ها مجاهدت و مبارزه با دشمنان اسلام و حماسه آفرینی در عملیات‌های متعدد و به ویژه بیت المقدس، سرانجام در دهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱، در ۲۲ سالگی هنگام هدایت نیروهای تحت امر خود، بر اثر اصابت گلوله و ترکش به شهادت رسید.

شهید «محسن وزوایی» رتبه یک کنکور سراسری سال ۱۳۵۵ در مقطع لیسانس رشته شیمی دانشگاه صنعتی شریف تحصیل می‌کرد. او بلافاصله پس از تشکیل سپاه پاسداران به این نهاد پیوست و با شروع جنگ داوطلبانه به جبهه های حق علیه باطل شتافت و در این راه مقدس شهید شد. او از نخبگان علمی کشور بود اما دفاع از سرزمین خویش را بالاتر از هر مقام و مرتبه ای می‌دانست. «محسن وزوایی»، ۵ مرداد ماه سال ۱۳۳۹ در محله نظام آباد تهران، در دامان خانواده‌ای اصیل و مذهبی دیده به جهان گشود. وی دوره دبستان و متوسطه را با نمرات عالی سپری کرد و دوره دبیرستان را در مدرسه دکتر هشترودی تهران گذراند. وی در سال‌های نوجوانی با راهنمایی‌های مؤثر پدرش، مرحوم حاج حسین وزوایی که از هم‌زمان مرحوم آیت الله کاشانی بود، قدم به وادی مبارزات ضد استبدادی گذاشت.

این شهید بزرگوار در سال ۱۳۵۵ به دانشگاه راه یافت و در رشته شیمی دانشگاه صنعتی شریف مشغول به تحصیل شد. پس از ورود به دانشگاه، به جریان مکتبی انجمن‌های اسلامی دانشجویان این دانشگاه پیوست و هم‌زمان با شرکت در فعالیت‌های سیاسی و جلسات عقیدتی، از سال ۱۳۵۶ مسئولیت هدایت و جهت دهی به مبارزات دانشجویی ضد دیکتاتوری را در سطح دانشگاه شریف عهده دار شد.

در سال‌های ورودش به دانشگاه، نقش فعالی در تشکیلات اسلامی دانشگاه از خود نشان می‌داد. این جوان مبارز و پرشور، از تظاهرات خونین ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ تا ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ و ورود امام خمینی (ره) به ایران، در همه صحنه‌ها از جمله پیشاتازان و جلوداران تظاهرات مردمی بود. او در روزهای پرتلاطم انقلاب نیز نقش حساس هدایت را بردوش می‌کشید و در درگیری‌های مسلحانه و سرنوشت ساز ۱۹ بهمن تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، حضوری پرثمر داشت.

محسن وزوایی در تصرف دو پادگان مهم جمشیدیه و عشرت‌آباد نیز شهامت بالایی از خود نشان داد. وی از نخستین دانشجویان پیرو خط امام بود که در جریان راهپیمایی برضد سیاست‌های مداخله‌گرایانه آمریکا در ایران، در سالروز کشتار دانش‌آموزان به دست رژیم پهلوی و سالگرد تبعید امام خمینی (ره) عهده‌دار حرکتی شد که رهبر انقلاب، از آن با تعبیر بدیع «انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول» یاد فرمودند.

محسن وزوایی در سال ۱۳۵۸ هم‌زمان با کار تبلیغاتی در جمع دانشجویان پیرو خط امام، بلافاصله با تشکیل سپاه پاسداران، به این نهاد پیوست و در دوره‌ای فشرده، آموزش‌های چریکی را در سپاه آموخت. او مدتی در سپاه به عنوان فرمانده مخابرات انجام وظیفه کرد، سپس سرپرستی واحد اطلاعات - عملیات را به عهده گرفت.

محسن وزوایی به دنبال تجاوز عراق به ایران، داوطلبانه به جبهه غرب عزیمت کرد. با ورود او به این منطقه، تحولی پدید آمد؛ به گونه‌ای که در عملیات سرنوشت ساز پارتیزانی به عنوان فرمانده گردان، مسئولیت محور تنگ کورک تا حد فاصل تنگ حاجیان را برعهده گرفت و ضمن حمله‌ای پارتیزانی به مواضع و استحکامات



برگرفته از: شهدای نخبه



# زیر پوست هنر

به قول آنتوان چخوف (نویسنده) اگر در نمایش نامه‌ات یک تفنگ روی دیوار گذاشتی باید در طول نمایش حتماً با آن شلیک کنی. دنیای نقاشی، عکس، داستان، فیلم و هر هنری براساس استفاده از نشانه‌ها ساخته می‌شود. مثلاً اگر در داستانی از خروس پُری نام برده شود که پرهایش برای او همه چیز است، احتمالاً بناست اتفاقی برای پرهای خروس بیفتد. پس باید به همه نشانه‌ها توجه کرد.



## نقاشی اول

نقاشی میمون‌ها اثر آنری روسوی فرانسوی است.

به نظر شما میمون‌ها ترسیده‌اند؟ از چه چیزی؟

غیر از میمون‌ها چه حیوانات دیگری در نقاشی می‌بینید؟

به نظر شما برگ‌ها و گیاهانی که روسو نقاشی کرده با محیط زندگی

میمون‌ها سازگار است؟

غیر از برگ، شاخه درختان و حیوانات چه چیزهای دیگری در نقاشی می‌بینید؟

اگر غیر از موارد بالا چیز دیگری دیدید می‌توانید توضیحی برای آن بدهید؟ به نظر شما رنگ‌های درختان و گیاهان بر چه اساسی انتخاب شده است؟





### نقاشی دوم

نقاشی دومی که می‌بینید نامش *سفیران* است؛ اثر هانس هولباین که اکنون در نگارخانه ملی لندن نگهداری می‌شود.

به نظر شما چرا این دو سفیر کنار میزهای شلوغ ایستاده‌اند؟ آیا می‌توانید بگویید معنای کره‌های توی نقاشی چیست؟

آیا می‌توانید حدس بزنید این دو مرد سفیر چه کشورهایی هستند؟ آیا می‌توانید از این نقاشی علاقه‌مندی‌های این دو سفیر را حدس بزنید؟ به نظر شما شیء بین دو سفیر که روی زمین است، چیست؟ اگر شیء را تشخیص دادید، می‌توانید درباره قصد هولباین از گذاشتن این شیء صحبت کنید؟



Which shape does not fit the others?



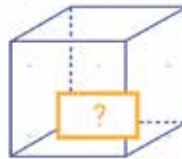
Which shape completes the pattern?



Which shape does not fit the others?



Select the picture that best fits the white space



Which shape does not fit the others?





### نارس به دنیا آمد

او کریسمس سال ۱۶۴۲ به دنیا آمد، درست همان سالی که گالیله مرد. اسم پدرش را روی او گذاشتند و پدرش هم چند ماه بعد از به دنیا آمدن او مرد. نیوتن نارس به دنیا آمد و آنقدر کوچک و ضعیف بود که کسی فکر نمی‌کرد زنده بماند.

### نیوتن جوان به هنر بیشتر از علم علاقه داشت

نیوتن بیشتر به نقاشی و طراحی علاقه داشت تا علوم و ریاضی. او آنقدر نقاشی می‌کشید که ورق‌هایش تمام می‌شد و بعد روی دیوار و سقف کارش را ادامه می‌داد. هر چقدر هم که مادرش به او می‌گفت این چیزها برایش نان و آب نمی‌شود و برود ریاضی و فیزیک بخواند، گوش نمی‌کرد.

### دعوا و تحول

نیوتن دانش‌آموز تبل کلاس بود اما زمانی که یکی از قلدرهای کلاس برایش شاخ‌بازی درآورد همه چیز عوض شد. با اینکه نیوتن خیلی کوچکتر بود قلدر کلاس را یک کتک حسابی زد. این اتفاق باعث شد فکر کند اگر می‌تواند قلدرترین فرد مدرسه را بزند پس می‌تواند همه کار بکند. بعد از آن تصمیم گرفت بهترین دانش‌آموز کلاس شود، و حدس بزند چه شد؟ بهترین دانش‌آموز کلاس شد.

### مادرش می‌خواست او کشاورز شود

مادر نیوتن که اعصاب درست و حسابی نداشت در کودکی به او گفت برود مهندس شود، در حالی که او می‌خواست نقاش شود. بعدها در هفده‌سالگی که خواست مهندس شود مادرش مجبور شد زمین کشاورزی خانوادگی‌شان را بچرخاند اما نیوتن در عمرش بیل هم دستش نگرفته بود! بالاخره عمویش از ناکجا آباد وارد داستان شد و مادرش را راضی کرد که نیوتن را به کالج ترینیتی در کمبریج بفرستد.

### نیوتن و سیب، چندین نسخه

داستان معروف نیوتن و سیب چند نسخه دارد. بعضی‌ها می‌گویند نیوتن در پارک قدم می‌زد که دید سیب از درخت افتاد و برخی نقل می‌کنند که نیوتن در باغ نشسته بود و سیب صاف خورد توی سرش. برخی هم می‌گویند نیوتن زیر درخت گلابی نشسته بود که سیب افتاد و همین باعث تعجب نیوتن شد. اما خود نیوتن بعدها تعریف کرد که از پنجره به باغ نگاه می‌کرده و دیده سیبی از درخت افتاده است. تصمیم اینکه کدام داستان صحیح است با خودتان.

### دانشمند مرموزی بود

نیوتن خیلی باهوش بود ولی خیلی هم خسیس بود. او ۲۶ سالگی استاد ریاضی شد. اکتشاف‌های زیادی به نام خود ثبت کرد که بسیاری از آنها در سنین جوانی اتفاق افتاده‌اند. اما اخلاق بدی که داشت این بود که اکتشافاتش را با تأخیر چندساله اعلام عمومی می‌کرد. احتمالاً قصد داشت بگذارد اکتشافاتش خوب جا بیفتند. مثلاً آزمایش بی‌نظیرش در مورد ماهیت نور را در ۲۷ سالگی به انجام رساند اما آن را سه سال بعد در انجمن سلطنتی بریتانیا معرفی کرد.

### به قدرت‌های ماورایی اعتقاد داشت

نیوتن فردی مذهبی بود و به شدت به خدا اعتقاد داشت. قوانین سه‌گانه مکانیک او باعث شد عده‌ای در مورد او گمانه‌زنی‌های نادرستی کنند اما او به شدت به آنها اعتراض کرد.

### یواشکی کیمیاگری می‌کرد

بعد از مرگ نیوتن مشخص شد که او پنهانی کیمیاگری (شبه‌علم تبدیل فلزات بی‌ارزش به فلزات باارزش) هم می‌کرد. درواقع هیچ شاخه‌ای از علم از دست نیوتن در امان نماند. کیمیاگری در آن زمان گناه محسوب می‌شد که همین یواشکی بودن کارهای نیوتن را توجیه می‌کند.

### سیاستمداری بی‌زبان بود

نیوتن سال ۱۶۸۹ عضو پارلمان بریتانیا شد و به مدت یک سال اصلاً حرف نزد. او هیچ علاقه‌ای به سیاست و امور کشور نشان نمی‌داد و معلوم نبود اصلاً چرا کاندیدا شده بود. او در طول این مدت در پارلمان فقط یک جمله گفت و آن روزی بود که باد شدید می‌وزید؛ او از نگهبان خواست پنجره را ببندد!

# سیبی که به سر همه خورد

ایزاک نیوتن از بزرگترین دانشمندان تاریخ بشر است. او جزو معدود کسانی است که تقریباً همه‌کار کردند. کارهای این فیزیکدان، ریاضیدان، ستاره‌شناس، فیلسوف و سیاستمدار بریتانیایی سنگ بنایی شد برای بشر تا بتواند سیصد سال بعد از او به ماه سفر کند. در ادامه ده پرده از مهم‌ترین اتفاقات زندگی نیوتن را مرور می‌کنیم. البته او به جز این ده مورد چند کار کوچک و بی‌اهمیت هم کرد که کشف گرانش یکی از آنهاست.

# گلوبینگو

بیا بید با هم یک بازی جدید یاد بگیریم. بازی گلوبینگو به همهٔ بچه‌های کلاس نیاز دارد. همه از روی خط‌چین‌های این صفحه سؤال‌ها و جدول پاینتش را بچینید و بعد همه وسط کلاس سریع دنبال کسی بگردید که بتواند به یکی از سؤال‌ها پاسخ دهد و شما فوری جلوی حرف موردنظر اسم و کشوری را که گفته است بنویسید.

از بین هم‌کلاسی‌ها کسی را پیدا کنید که:

D در یک شهر جنوبی ایران خوشاوندی دارد	C دارد یک زبان خارجی یاد می‌گیرد	B یک دوست مکاتبه‌ای در شهرستان دارد	A به شهر دیگری سفر کرده باشد
H خوردن غذاهای شهرهای شمالی ایران را دوست دارد	G لباسی که مارک ایرانی دارد پوشیده باشد	F یک گروه موسیقی دوست داشته باشد	E به یک گردشگر کمک کرده باشد
L در خانه به بیش از یک گویش حرف می‌زنند	K با کسی که در شهر دیگری زندگی می‌کند، حرف زده باشد	J خودروی خانوادگی او در ایران ساخته شده باشد	I نام یک ورزشکار معروف را بداند
P در یک شهر شمالی ایران خوشاوند داشته باشد	O در خانه وسیله‌ای دارند که ساخت ایران است	N اخیراً دربارهٔ کشور دیگری از تلویزیون یاد گرفته باشد	M اخیراً در روزنامه‌ها دربارهٔ شهرهای ایران چیزی خوانده باشد
D نام ..... کشور .....	C نام ..... کشور .....	B نام ..... کشور .....	A نام ..... کشور .....
H نام ..... کشور .....	G نام ..... کشور .....	F نام ..... کشور .....	E نام ..... کشور .....
L نام ..... کشور .....	K نام ..... کشور .....	J نام ..... کشور .....	I نام ..... کشور .....
P نام ..... کشور .....	O نام ..... کشور .....	N نام ..... کشور .....	M نام ..... کشور .....

نکته: سرعت در این بازی مهم است، اگر کسی سریع جوابت را نداد، برو سراغ نفر بعدی!



**انتشارات هفت و نیم**  
ناشر کتاب‌های آموزشی

# دختران علامه‌ای متفاوت درس می‌خوانند

برای اطلاع از نحوه ثبت نام و شرکت در آزمون ورودی دبیرستان دوره اول دخترانه علامه طباطبایی - واحد پاسداران با ما در ارتباط باشید.

پاسداران، گلستان چهارم (خیابان توحیدی)، پلاک ۱۲۸.

تلفن: ۳۴ - ۲۲۷۷۸۱۳۰

[www.alameh.ir](http://www.alameh.ir)



مجتمع فرهنگی، آموزشی  
علامه طباطبایی